

# اعدالت

مراسلہ

مجمع متخصصین افغانستانی طرفدار حقوق اقلیتها

گامزنانه حقوقی، اجتماعی و فرهنگی

شماره هفتم، می ۲۰۱۵





# عدالت قربانیان

ما نکتیبن بکرمین به تاریخ نکتیبن

جایهتی کسی سینه دلان خود لرزق نکتیبن

صاحب امتیاز:  
مجمع متخصصین افغانستانی  
طرفدار حقوق اقلیتها (APAMR)

مدیر مسوول

ج. علی اوحدی

تحت نظر هیئت تحریر

داکتر دلود نجفی

استاد سید امان الله ابدالی

نعمت الله ابراهیمی

ج. علی اوحدی

محمد امان (امید)

دیزاینر

محمد مظفری

جلد

علی اوحدی

محمد مظفری

چاپ

خدمات طباعی بنگاه زنان افغان

مقالات ارسالی حقوقی، اجتماعی و  
فرهنگی شما را که با پالیسی نشراتی ما  
موافق باشند با محبت پذیرفته و در  
قسمت ویرایش و تصحیح آن آزاد  
می باشیم  
مقالات ارسالی، الزاماً معرف آراء ما نخواهد  
بود

نشانی

اپارتمان نمبر (۳) شمال غرب لیسه نادریه،  
مقابل مسجد جامع حضرت نجان ابن  
ثابت امام اعظم (رح)، کارته پروان، کابل،  
افغانستان

شماره های تماس

۰۷۰۱۶۴۵۱۲-۰۷۹۹۸۱۹۸۵۳-۰۷۹۹۳۰۱۴۳۴

ایمیل

apamrafg@yahoo.com

Add

North west of Naderiya High  
School Apartment No.2  
Opposite Emam Abuhanifa  
Mosque  
Mobile

070164512-0799819853-

0799301443

E-mail

apamrafg@yahoo.com



در این شماره می خوانید:

- |    |   |
|----|---|
| ۲  | پیش زمینه های محکمه ای<br>جزایی بین المللی ICC                |
| ۴  | تصفیه حساب  |
| ۱۲ | زن در پرتو سنت و مدرنیته                                      |
| ۱۸ | بوش در جنگ  |
| ۲۲ | حقوق کودک   |
| ۲۴ | نیم نگاهی بر سیمای کودتای<br>هفت ثور                          |
| ۲۷ | جشن هشت ثور یا جشن پر<br>ویرانه ها                            |
| ۲۹ | دری سرایان ترکه   |
| ۳۱ | گزیده های از اصولنامه ی روم<br>پولیس هالند یک افغانستانی متهم |
| ۳۶ | به جنایات جنگی را دستگیر کرد                                  |
| ۳۷ | قانون تشکیل و صلاحیت محاکم<br>جمهوری افغانستان                |

ای انسانها منشأ گرفته و رشد می‌کند. در سال ۱۸۷۲ گوستاینریکی یکی از موسسان کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) پیشنهاد محکمه‌ی را راجع به جرایم جنگ فرانسه و پروس نمود و بعد از آن موضوع محکمه پس از جنگ جهانی اول در معاهده سال ۱۹۱۹ به صورت جدی‌تر مطرح گردید و سازمان دهندگان پیمان محکمه‌ی بین‌المللی، محکمه‌ی خاص را برای به محاکمه کشاندن قیصر و المان در نظر گرفته بودند.

بعداز جنگ جهانی دوم متحدین، دادگاه نورمبرگ و توکیو را برای محاکمه‌ی مجرمین جنگ کشورهای محور تأسیس کردند. به هر حال طرح محکمه‌ی بین‌المللی برای به دادگاه کشاندن مجرمین که مرتکب جرمهای شنیع شده‌اند زمانی بیشتر مطرح شد که بسیاری معتقد شدند که تأسیس ملل متحد جهان را برای ایجاد محکمه‌ی دایمی بین‌المللی به هم نزدیک می‌کند. ولی سیر زمانی و شرایط پنجاه سال را در بر گرفت که تا رهبران جهان محکمه‌ی جزایی بین‌المللی دایمی را به تصویب برسانند.

برای درک سیر تکاملی محکمه‌ی بین‌المللی ICC وقتی که نظر به گذشته می‌اندازیم می‌بینیم که این اندیشه سیر زمانی را قرار ذیل طی کرده است:

در سال ۱۹۴۶م کمی بعد از محاکمه‌ی نورمبرگ در پاریس جلسه‌ی کنگره بین‌المللی دایر شد که در آن جلسه راجع به تصویب قانون جزایی بین‌المللی و محکمه‌ی جزایی بین‌المللی تأکید شده و تقاضا گردید.

در ۹ دسامبر ۱۹۴۸م اسامبله عمومی ملل متحد برای جلوگیری از جرم و مجازات جرم نسل کشی را به تصویب رسانید. که به اساس آن مجرمین توسط دیوان جزایی بین‌المللی به محاکمه کشانیده

انکشاف قوانین حقوقی و مدنی و سایر معاهدات و مقررات ملی و بین‌المللی بصورت مطلق معلول یک سلسله عوامل اجتماعی و سیاسی است که در بستر زمان آستن شده و بوجود آمده‌اند. به تعبیر دیگر هیچ پدیده‌ای نیست که معلول یک سلسله عوامل و شرایط نباشند. بنام (محکمه جزایی بین‌المللی ICC) نیز از این امر مستثنی نبوده و بلکه پی‌آمد یک رشته مسایل و عوامل است که در جولای ۱۹۹۸ در نشست روم در کشور ایتالیا عرض اندام نموده و پدیدار شد. اینک که چه عوامل و شرایط سبب شد که در صحنه‌ی بین‌المللی یک همچنین محکمه‌ای بوجود آمده و در کنار ده‌ها معاهدات و مقررات و محاکمات بین‌المللی پدیدار شود؟ برای آگاهی و درک موضوع باید به عقب برگشته و دید که عوامل و انگیزه‌ی بوجود آمدن این محکمه چه سیر زمانی را طی کرده که تا از متن آن سربر آمده است.

باید در نظر داشت، این که بشر همه خواهان عدالت بوده و بی‌عدالتی و ستم را همیشه نکوهش نموده‌اند و با آنهم آزمندان قدرت و کج اندیشان افسون شده و سلطه گران متجاوز نه بصورت کم و بلکه بسیار گسترده در جوامع بشری وجود داشته‌اند که دست تعدی و جور را با استفاده از شرایط و قدرت بر انسان‌ها دراز نموده و انسان‌های بیگناه را به فجایع کشانیده‌اند. قتل عام‌ها و غارت‌ها را بوجود آورده‌اند جمعی بر جمعی، دسته‌ای بر دسته‌ی دیگر ستم روا داشته‌اند. و عده‌ی تماشاگر صحنه بوده و یا ستمگران را به نحوی نکوهش نموده و چه بسا به دل آرزوی مجازات ستمگران کرده‌اند. بهر حال وقتی که در اوایل قرن ۱۹ نظر می‌اندازیم می‌بینیم که ریشه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC از همان وقت‌ها در اذهان عده

ترجمه و اقتباس: ج. علی اوحدی

# بین‌المللی جزای پیش‌زمینه‌های محکمه

می‌شوند. اعضای اسامبله در لایحه‌ی جداگانه از (کمیسیون بین‌المللی حقوق) درخواست نمود تا اطراف تأسیس محکمه جزایی بین‌المللی مطالعه کنند.

در دسامبر ۱۹۴۸م اسامبله عمومی ملل متحد اعلامیه حقوق بشر را با تفصیل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تصویب نمود و کمیسیون بین‌المللی حقوق مسوده ایجاد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را ارائه داشت که از طرف دولت‌های نیرومند مثل شوروی سابق و آمریکا رد شده و خنثی گردید.

در سال ۱۹۷۴ اسامبله عمومی ملل متحد روی تعریف تجاوز به توافق رسیدند.

در سال ۱۹۸۱ اسامبله‌ی عمومی بار دیگر از (کمیسیون بین‌المللی حقوق) درخواست می‌کرد که در مورد تدوین قانون جزایی بین‌المللی اقدام نمایند.

در سال ۱۹۸۹م بعد از ختم جنگ سرد، در جهان شرایط بوجود آمد که افزایش ایجاد یک محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را مساعدتر نمود. در جون ۱۹۸۹م در حواشی مسایل مبارزه با مواد مخدر نیز مسئله تأسیس محکمه‌ی جزایی بین‌المللی مطرح شد.

در سال ۱۹۹۲ اسامبله‌ی عمومی ملل متحد یک بار دیگر از (کمیسیون بین‌المللی حقوق) درخواست نمود که مسوده‌ی اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را تکمیل سازد. در همین سال موضوع جنگ بوسنیا هرزه گوینا تخلف نسل کشی و تخطی آشکار از پیمان جینوا و تأسیس دیوان موقت برای رسیدگی به جنایات در بوسنیا هرزگووینا، موضوع ایجاد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را به صورت دایم از همه بیشتر تقویت بخشید.

در سال ۱۹۹۳م کمیسیون بین‌المللی حقوق مسوده‌ی اساسنامه را برای تشکیل محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC به اسامبله عمومی ملل متحد ارائه نمود. در جون همین سال اعلامیه ویانا و پروگرام عملیاتی آن، مسئله تأسیس محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را تحت حمایت قرار داد.

در سال ۱۹۹۴م جنگ روندا باعث می‌شود که شورای امنیت ملل متحد دیوان خاص جزایی را ایجاد کند. در همین سال است که کمیسیون بین‌المللی حقوق مسوده نهایی را در مورد اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC به شورای امنیت ملل متحد ارائه داشته و پیشنهاد می‌کند که یک کنفرانس به اشتراک نمایندگان ذی‌صلاح دایر گردد تا روی مسوده بحث نمایند و زمینه تصویب آن را آماده سازند. که در نتیجه کمیته خاص در این مورد ایجاد گردید و مسوده را به دست بررسی گرفتند.

در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶م اسامبله عمومی شش جلسه کمیته فوق‌الذکر را به منظور تسوید اساسنامه برگزار نمود.

در سپتامبر ۱۹۹۷ چهارده کشور جهان، ده اصل اساسی را غرض شامل کردن به اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ترتیب داده و ارائه داشتند.

در دسامبر ۱۹۹۷ بریتانیا از موقف سایر اعضا دایمی شورای امنیت دست کشیده و از پیشنهاد مصالحه سنگاپور جهت محدود نمودن صلاحیت شورای امنیت بر محکمه‌ی جزایی بین‌المللی حمایت می‌کند.

در سال ۱۹۹۸ رئیس گروه کاری هماهنگ کننده کمیته‌ی ترتیب اساسنامه‌ی محکمه‌ی بین‌المللی جزایی ICC در کشور هالند ملاقات می‌کنند تا زمینه‌ی تصویب آن را فراهم نمایند که در طی دو سال کار کمیته آماده شده بود.

در ۵ و ۶ فبروری ۱۹۹۸ در داکار سنگال نمایندگان ۲۵ کشور آفریقایی جلساتی را دایر کردند و در مورد تأسیس محکمه‌ی جزایی بین‌المللی به تبادل نظر و بحث پرداختند که در نتیجه آن مباحث اعلامیه را صادر کرده و خواهان ایجاد یک محکمه‌ی جزایی دایم بین‌المللی شدند.

در ۲۶ مارچ ۱۹۹۸ آقای جوس هلمز رئیس کمیته روابط خارجی سنا آمریکا در نامه‌ی عنوان مادلین البرایت وزیر خارجه اعلام می‌کند که هر نوع اساسنامه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در مجلس سنا منسوخ بوده مگر این که حکومت آمریکا حق وتو را بر فیصله‌های محکمه داشته باشد.

در ۱۵ تا ۱۷ جولای ۱۹۹۸ کنفرانس دیپلماتیک ملل متحد به اشتراک ۱۶۰ کشور با صلاحیت برای ایجاد محکمه جزایی بین‌المللی در کشور ایتالیا در شهر روم دایر گردید و به تاریخ ۱۷ جولای به اکثریت آراء اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را تصویب و امضاء کردند.

با مرور مطالب فوق دیدیم که محکمه‌ی جزایی بین‌المللی طی سال‌ها تلاش و آرزو سر انجام ایجاد گردید و یک آرزوی همیشگی عدالت خواهان بر صحنه‌ی واقعیت پیوست که البته تا هنوز هم برخی کشورها به آن نپیوسته‌اند و ایالت متحده آمریکا نیز از این که سربازان شان در بسیاری از کشورها مرتکب جنایات ضد بشری می‌شوند، از امضاء آن ابا و ورزیده و تاکنون امضاء نکرده است.

کشور ما افغانستان که سال‌ها صحنه آشوب و جنایات ضد بشری و نقض حقوق بشر بوده است، محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را در ۱۰ فبروری سال ۲۰۰۳م تصویب و امضاء نموده است. ولی تا هنوز قوانین ملی ما مطابق اصولنامه‌ی روم عیار نشده است و کمیسیون در این زمینه ایجاد گردیده است که اساسنامه‌ی روم یعنی قوانین جزایی بین‌المللی را به قوانین ملی افغانستان هماهنگ و عیار نمایند. کار کمیسیون هم اکنون ادامه داشته و ما انتظار نتایج و دست آورد آن می‌باشیم و شاید بتوانیم در شماره‌های بعدی (قربانیان و عدالت) چگونگی آن را به اطلاع خوانندگان محترم برسانیم.

وقتی که ما مجرمین را نه  
 مجازات می‌کنیم و نه  
 سرزنش، نه تنها دوران  
 فرسوده گذشته آنان را  
 احترام می‌نمایم بلکه بنیاد  
 عدالت خواهی را در نسل نو  
 نیز از بین می‌بریم.  
 سولزمنسین  
 نویسنده: دایانا اورینتلجر  
 ترجمه: ج. رهناب  
 ژورنال حقوق دانشگاه تیل،  
 شماره ۱۰۰، سال ۱۹۹۱



## مقدمه

از امریکایی لاتین تا به آسیا و از شرق اروپا تا به افریقا دیکتاتوری های مستحکم و جا افتاده دارند به دولت های برگزیده مردم جا خالی می‌کنند. این روند پرشتاب گاهی کاملاً حیرت‌انگیز است. با آنکه، فرآیند این حرکت تا هنوز به خوبی روشن نیست، اما مبرهن است که دولتهای تازه قد برافراشته از سیطره دیکتاتورها با چالش های عظیمی بخاطر اعاده حاکمیت قانون مواجهه‌اند.

بسیاری از این دولت‌ها جاگزین رژیم‌های شده‌اند که بدون کدام بازپرسی جنایات هولناک و گسترده‌ای - مانند ناپدید کردن، قتل های سیاسی، شکنجه، قتل عام ... را در گذشته مرتکب شده‌اند. یکی از مسایل عاجل و رنج‌آوری که در مقابل این دموکراسی‌های تازه شگفته قرار دارد نحوه پاسخگویی به این جنایات است. در بعضی حالات، نیروهای که مرتکب جدیترین تخطی‌ها شده‌اند قدرت قابل ملاحظه‌ای در ساختار دولت‌های جدید دارند و علناً اخطار می‌دهند

# حساب تصفیہ‌ی

ترجمه: حبیب رهناب



که به هیچگونه بازپرسی حقوقی را در مورد گذشته اجازه نخواهند داد. در بعضی کشورها، دولت‌ها تلویحا به تأیید عفو عمومی اعلام ناعلم کرده برداشته‌اند و در عده‌ی دیگر کشورها، نیروهای مسئول به گفته یکی از نویسندگان به چشم پوشی تمام جنایات گذشته‌اش قبل از واگذاری قدرت تأکید داشته‌اند. با تسلط ضعیفی که این دموکراسی‌های لرزان بر قدرت دارند، بناچار در یک انتخاب ناکریرمیان دو امر مهم قرار میگیرند از یکسو، بقاء دولت مطرح است و از سوی دیگر تعهد به آن اصولی که معنا موجودیت این دولت‌ها را میسازند. چگونه ایجاد موازنه میان ندای عدالتخواهی و ادامه خطرات گروه‌های نظامی از جمله‌ی آن مسائلی است که هیچکس تا کنون به آن جواب قانع کننده‌ای ارائه نکرده است.

با آنکه یک اتحاد نظر، میان تحلیلگران در رابطه با کزینش بهترین پالیسی که گذار دموکراتیک را تسریع بخشد وجود ندارد، اما همه آنان بر اهمیت تشخیص اصول قوانین بین‌المللی در این رابطه متفق القول‌اند. آیا عفو از لحاظ حقوقی مجاز است؟ آیا دولت‌ها از لحاظ قوانین بین‌المللی مکلف‌اند که ناقضین حقوق بشر را محاکمه کنند؟ اگر چنین باشد، آیا کدام قانونی دیگری وجود دارد که با توجه به شرایط ویژه کشورهای در حال عبور عدری برای عدم انجام این وظیفه بحساب آید؟ با توجه به تکلیف آفرینی قوانین موجود بین‌المللی، آیا تدوین قوانین نو معقول نیست؟ برای جواب دادن به این سوالات من می‌خواهم به تجزیه و تحلیل جنبه‌های حاد مشاجرات فوق و تشریح اصول قوانین بین‌المللی که یا اشتباه درک شده، و یا نادیده گرفته شده و یا هم برداشت سطحی از آن صورت گرفته است در اینجا بپردازم.

من در بخش اول استدلال خواهم کرد که حاکمیت قانون در یک جامعه مدنی محاکمه جنایات‌های هولناک را در محدوده اصول و قوانین تعریف شده بین‌المللی ضروری می‌داند. همچنان استدلال خواهم کرد که قوانین بین‌المللی خود ضامن نیرومندی برای ادامه حیات دموکراسی‌های شکننده خواهد بود، چون تعهد به موازین فوق ارتکاب جنایات را از عرصه سیاسی حاکم میزداید و رسیدگی به جنایات‌های صورت گرفته قبلی را در حیطه صلاحیت جامعه بین‌المللی و وجدان انسانی قرار می‌دهد.

بعداً در بخش دوم استدلال خواهم کرد که رشد قوانین بین‌المللی در این اواخر - چه عرفی و چه قراردادی - مسئولیت‌های چشمگیری را در رابطه با محاکمه فجایع گذشته بردولت‌ها وضع می‌کند. مهمترین جمع‌بندی در این بخش ارائه تحلیلی از سه قانون قراردادی حقوق بشر خواهد بود. قوانین مذکور صراحتاً از دول امضاء کننده نمی‌خواهد تا متخلفین را محاکمه کند اما، وظایف و مسئولیت‌های عمومی را بر آن وضع می‌نماید تا در مورد شکنجه، قتل‌های بدون محاکمه، ناپدید شدن‌ها، تا به اندازه‌ی بی‌که اسناد و قوانین موجود باری رسانند تحقیق کنند و مسولین آن را مجازات نمایند. عجز کامل دولت از مجازات جرم‌های سنگین و متواتر نقض تعهدات دولت مطابق قوانین عرفی بین‌المللی شمرده می‌شود.

وظایف فوق نقطه عطفی است از برداشت‌های سنتی قوانین بین‌المللی حقوق بشر. گرچند از مدت‌ها بدینسو باور بر آن بود که قوانین بین‌المللی از دولت‌ها می‌خواهد تا حقوق بشر را تضمین و احترام کنند، اما قوانین مذکور صلاحیت تعریف مسئولیت‌ها را نیز به خود دولت‌ها میداد. اکنون تدابیری که برای تضمین حقوق بشر بکار می‌روند دیگر صرفاً در حیطه تشخیص دولت‌ها قرار ندارند. بخصوص آنگاه که ارزش‌های اساسی حقوق بشر که سزاوار حمایت همگانی‌اند در میان می‌آیند. در صورتیکه شکنجه، ناپدید شدن، و قتل‌های خودسرانه صورت گیرد دولت‌ها باید تلاش صادقانه کنند تا خطاکاران را به میز محاکمه بکشانند.

در بخش سوم به این موضوع خواهم پرداخت که آیا دولت‌های جانشین مکلف‌اند تا تمام جرم‌های صورت گرفته دولت قبلی را محاکمه کنند و یا خیر. بعداً من با تحلیل این مسئولیت‌ها در پرتو توجهات منطقی آن، نتیجه‌گیری ام را بیان خواهم داشت مبنی بر اینکه قوانین عرفی بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی هردو با یک برنامه محدود، محاکمه جنایتکاران سابقه‌خوانایی دارد و عفو عمومی نقض جدی آن قوانین شمرده می‌شود. محاکمه افرادی که بیشترین مسئولیت را در طرح و اجرای سیستم خشونت‌بار گذشته داشته‌اند و یا مرتکب شیعترین جنایات‌ها شده‌اند با معیارات عدالت‌خوانایی دارد.

بالاخره، در بخش چهارم به این موضوع خواهم پرداخت که آیا ضرورتی است تا قوانین جدید را بازمه بخاطر وضاحت بیشتر مسئولیت‌های دولت توسعه داد. من از روند موجود که در میثاق‌های بین‌المللی تازر یافته و مشخصاً از دولت‌ها می‌خواهد تا مرتکبین جنایات‌های سنگین را محاکمه کند حمایت می‌کنم، و می‌خواهم تا کنوانسیون‌های آینده تدابیر قضایی را تبیین کند تا قربانیان فجایع و یا بازمانده‌گان آنان قانوناً بتوانند خواستار محاکمه جنایتکاران سابق شوند.

### ۱. چرا مجازات؟

بحث رسیدگی به قضایایی گذشته در مورد نقش بالقوه آن در خاتمه دادن خشونت و گسترش دموکراسی مرتبط شده است. این نگرانی بنوبه خود یک بحث عمیقتری را در باره نقش قوانین بین‌المللی در شکل دادن پالیسی‌های دولت در باره رسیدگی به جنایات

رژیم سابقه متمرکز شده است.

### الف: دلایل محاکمه

نقطه محوری در بحث محاکمه جزایی عبارت از آنست که مجازات موثرترین تضمین در مقابل پالیسی های سرکوبگرانه بعدی است. با افشای جنایت های قبلی و بازگویی حقیقت، محاکمه می تواند جامعه را درمقابل قانون شکنان بالقوه مصئون سازد و نیز سدی در مقابل وسواس همکاری با یک حکومت سرکوبگر در میان مردم ایجاد کند. همچنان محاکمه جامعه را الهام میدهد تا با تاکید بر اصول اساسی حاکمیت قانون به بازایی مجدد ارزش های اساسی خود و کرامت های ذاتی انسان بپردازد.

اما از همه مهمتر، اهمیت محاکمه از پیامد های وخیم عدم مجازات جنایت های هولناک که توسط رژیم (و یا رژیم های م) گذشته صورت گرفته قابل درک است. اگر قانونی برای مجازات سبعیت های عام گذشته که تا هنوز در ذهنیت عامه پابرجاست در کار نباشد،

توسط ارتش و گروه های نظامی خود سر و یا بخاطر جلب حمایت آنان توسط دولت جدید بعمل آمده، نتواند دایر شود. زیرا، "یکی از شرایط اساسی موثریت قانون... آن است که عملاً استقلال خود را از نفوذ انحصاری افراد نیرومند به نمایش بگذارد و بیطرف ظاهر شود. نمی تواند چنین ظاهر شود مگر آنکه ... قاعده انصاف را مستحکم نگهدارد..."

تعدادی از طرفداران این موضع باور دارند از آنجاییکه محاکمه روند گذار جوامع به سویی دموکراسی را تسریع می کند دولت ها باید فجایع حاکمیت های گذشته را مورد پیگرد قانونی قرار دهند. دولت ها با تعقیب عدلی جرایم دولتی و اثبات این موضوع که هیچ بخش و فردی برتر از قانون نیست، احترام به نهاد های دموکراتیک و فرهنگ دموکراسی را در جامعه شگوفاتر می سازند. برعکس، از آنجاییکه قانون "در باورها و اعتقادات ما ضامن نیرومند مشروعیت حکومت ها است" عجز دولت ها در تطبیق قانون

برتری نهادهای مردمی و پاسخگو را تایید می کنند.

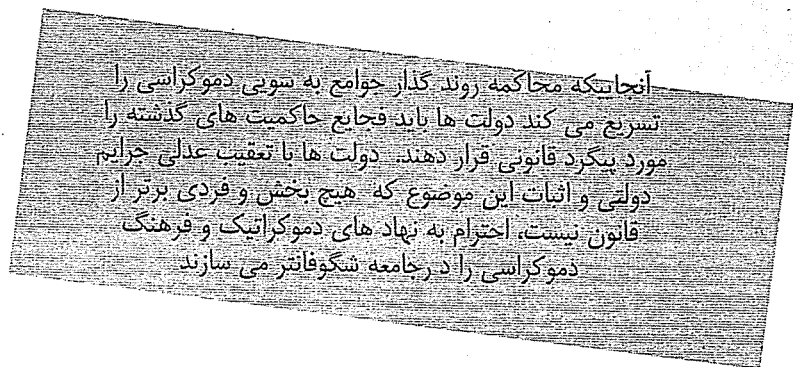
از آنجاییکه ارزش های پاسبانی شده محاکمه شایان توجه و پیامدهای منفی عدم مجازات سنگین اند، طرفداران محاکمه عقیده دارند بهتر است از تئوریه قوانین بین المللی جهت الزام دولت ها به محاکمه جنایت های فجیع رژیم گذشته استفاده کرد و امکان عدم مجازات را به حداقل رساند. بدینصورت می توان به روح خواسته های منطق بازدارنده قانون که محاکمه جنایت های دولت سابق را توجیه می نماید جامه عمل پوشانید.

### ب: استدلال در مقابل محاکمه

نفس استدلال در مخالفت با ایجاد یک قانون عمومی که محاکمه جنایت های گذشته را یک امر حقوقی اجتناب ناپذیر سازد عبارت از آن است که شاید دموکراسی های لرزان نتوانند در مقابل اثرات تهدید کننده چنین دادگاه های سیاسی مقاومت کنند. بسیاری از کشورهای که از سلطه دیکتاتورها و یا جنگ ها رهایی یافته اند متشتت و بی ثبات اند و امکان دارد با محاکمه بقایای رژیم (و یا رژیم های سابقه) سابقه بیشتر از هم دور شوند. در همچو شرایطی، به قول عده ای، دموکراسی را می توان با تطبیق یک پالیسی مصالحت جویانه که بخوبترین وجهی می تواند در اعلان عفو از جنایات گذشته تجلی یابد تحکیم کرد.

در کشورهای که گروه های نظامی و یا ارتش دارای قدرت چشمگیری حتی بعد از ترک قدرت اند محاکمه جرایم گذشته ممکن است باعث بروز ناآرامی ها و رویارویی و تضعیف حکومت قانون شود. و همچنان در کشورهای که نیروهای امنیتی و شبه نظامی در مقایسه با دولت جدید قدرت کمتری داشته باشند محاکمه امکان دارد باعث ایجاد "پیوستگی جناحی" میان متهمان گذشته شود. در چنین شرایطی گروه های مذکور می تواند چالش های بزرگی را در مقابل نهاد های دموکراتیک ایجاد کند.

با توجه به این محدودیت ها است که تعدادی از تحلیلگران ادعا می کنند بهترین شیوه تحکیم دموکراسی در همچو کشورها پرهیز از پیگردهای قانونی است. ادعا آنان تا اندازه زیادی بر این مبنا استوار است که دولت های در حال گذار تا هنوز واجد صفات یک دموکراسی تمام عیار نیستند و بخصوص دولت جدید ضعیفتر از آنست که نیروهای نظامی



مشروعیت آنان را زیر سوال برده و در کارایی نهاد های مردمی شک خلق می کند. تعدادی از تحلیلگران تاکید دارند چون حکومت قانون جز، لاینفک دموکراسی است، محاکمات عدلی به تقویت دموکراسی های شکننده کمک می کند. این استدلال چندین عنصر دارد: تطبیق ضمانت های حقوقی در برابر اعمال خودسرانه دولت یک حق سیاسی است. بعلاوه، تسلیم شدن به خواسته های ارتش و گروه های نظامی انعکاسی است از برسمیت شناختن حق وتو آنان در امور حکومت و تقویت نفوذ آنان در تصمیم گیری های سیاسی. گه استقلال و اراده سیاسی ملت را زایل می سازد. برخلاف، هرگاه دولت های منتخب افسران نظامی و مقامات بلند پایه را بخاطر نقص حقوق بشر محاکمه کند

چه درسی می توان به نسل های آینده به میراث گذاشت؟ عجز کامل دولت در اینصورت بنیاد قانون را از بین می برد و شیره قدرت بازدارندگی قانون را برای دایم می خشکاند. چنانچه قانون و یا عواقب جنایات سطحی باشد می شود از آن چشم پوشید؛ اما دورنمای اغماض از محتوای کلی قانون که مانع خشونت می شود بسیار گزاف خواهد بود. جوامعی که رگه های شلاق بی قانونی را تا هنوز بر بدن خود دارند نیازی ندارند تا قیمت فرهنگ معافیت از جزا را مجددا ارزیابی کنند. آنان باید به درس های فراستمندانه تاریخ با دقت بنگرند و آنگونه که ویلیام پیت می گوید: فرجام قانون / آغاز استبداد است.

عواقب ناگوار معافیت از جزا دورانی بدتر می شود که محاکمه بخاطر اعلان عفو می

سابق را به پای میز محاکمه بکشاند. تحلیلگران فوق تاکید مینمایند از آنجاییکه دولت های جدید دوران گذار را تازه آغاز کرده اند جوامع بین المللی نباید از دولت های جدید انتظارات مشابه یک دولت جاافتاده را داشته باشند. این گروه از تحلیلگران در پاسخ مخالفین خود که ادعا می کنند عدم مجازات فرسایش حاکمیت قانون را بدنبال دارد می گویند اگر یک دموکراسی شکننده اقدام به محاکمه کند، احتمالاً سند سقوط خود را توسط آن قشرهای از جامعه که میانه خوبی با حقوق بشر ندارند امضا می کنند.

### ج: نقش قوانین بین المللی

نمای بحث تا بحال حاکی از آنست که ایجابات حقوقی در تضاد بنیادی با واقعیت های سیاسی قرار می گیرد. چنین شیوه ای توجیه ندارد. قانون خودش می تواند میان ارزش های نهایت مهم و محدودیت های کشورهای در حال گذار هماهنگی ایجاد کند. برخورد حقوقی به معمای دشوار وضعیت کشورهای در حال گذار مسیر مطمئنی است. جهت ایجاد یک موازنه میان ندهای عدالتخواهی و ثبات سیاسی.

اما، در شیوه بدیل آن، یعنی واگذاری تصمیم به قضاوت لجام گسیخته دولت، هیچ تضمینی وجود ندارد با آنکه نمی توان در قسمت نیت نیک دولت ها از اول شک داشت. دولت ها امکان دارد بخاطر تصور خطرات - حتی واهی و بعید - که متوجه حاکمیت شان در آینده باشد از تعقیب عدلی پرهیز کنند، حتی اگر محاکمه در درازمدت به نفع حاکمیت ملی تمام شود. این ملحوظات بهیچوجه بر فرضیات استوار نیست؛ با آنکه شمار زیادی از کشورها در سال های اخیر از حکومت های مستبد به سوی دموکراسی رفته اند، تعداد محدود آنان به محاکمه مجرمین گذشته پرداخته اند. در حالیکه بیشتر آنان تاکید داشتند که محاکمه امر ناشدی بوده است. اما بعداً دیده شده که ادعا فوق اغراقی بیش نبوده است.

من مسلماً نمی گویم که دولت ها تا سرحد سرنگونی خود بر محاکمه مجرمین گذشته پافشاری کنند. بلکه این را می خواهم بگویم برای آنکه محاکمه لازم شمرده شود، قوانین بین المللی تضمینی است تا دولت ها نتوانند به سادگی و بنابر تشخیص مصلحت های سیاسی از محاکمه فرار کنند. باید یک تفاوت جدی ای میان عدم اطاعت نیروهای نظامی و

قوانین بین المللی می تواند  
با ترسیم یک خط روشن  
میان جنایت های که باید  
محاکمه شوند و جنایت  
های که می توانند مورد  
عفو قرار گیرند به سؤالی که  
اکثر جوامع در حال گذار با  
آن مواجهه اند جواب بدهد

مجازات جنایات های سنگین را قطعی بداند، همانگونه که آتو کریشمایر در دادگاه نورمبرگ در مورد جنایت علیه بشریت گفت: "محاکمه تشخیص خواهد داد که ختم حیطه سیاست در کجا است، و نقطه آغاز نگرانی جامعه بین المللی و بقا انسان در کجا"

قوانین بین المللی در حالیکه از سیاسی شدن دادگاه ها می گاهد مانعی دولت ها از تعقیب سیاست های آشتی جویانه ملی نمی شود. استدلالی که گویا قوانین عفو عمومی برای رفع جدایی های اجتماعی ضروری است به اشتباه چنین می پندارند که این قوانین تنها راهی تحقق آشتی ملی می باشد. راه های دیگری غیر از آن وجود دارد. تصویب قوانین عفو عمومی در صورتی می تواند در خدمت رشد سیاست های آشتی جویانه قرار گیرد که مانع محاکمه آن جرایم سنگین که قوانین بین المللی خواهان محاکمه آن است نشوند.

قوانین بین المللی می تواند با ترسیم یک خط روشن میان جنایت های که باید محاکمه شوند و جنایت های که می توانند مورد عفو قرار گیرند به سؤالی که اکثر جوامع در حال گذار با آن مواجهه اند جواب بدهد. مثلاً، چگونه می شود بدون دامن زدن به یک دور بی پایان اتهام بازی های متقابل خواستار تعقیب عدلی شد؟ آدم مایکنیک، یکی از فعالین گروه همبستگی پولند، با نوشتن طرح پیشنهادی تصفیه کارکنان دولت کمونیستی در آستانه سقوط آن دولت، مردم کشورش را از یک سردرگمی عجیبی رها ساخت:

"مبارزه برای آزادی زیبا است. همه آنانیکه در این مبارزه سهم گرفتند با تمام وجود خود احساس می کنند همه زیبایی ها و خوبیها در وجود آنان شگوفاً شده است. اما انتقام گفتمان جداگانه ای است. منطق آن سنگدلی بی پایان است. دراول، برکناری دشمنان دیروزی یا حامیان رژیم کهنه مطرح می شود. سپس، برکناری همکاران دشمنان دیروزی یا مخالفین ایده انتقام گیری بمیان می آید. بالاخره، برکناری آنانیکه از این گروه دفاع می کنند پیشکش می شود. سوژه خونخواهی و نفرت رشد می یابد. سراب انتقام گیری فروکش نخواهد کرد..."

مایکنیک برای تفکیک " فرایند انتقام گیری بی پایان" از "جنایت" در حل معضله پولند پیشنهاد می دهد: "در مواردیکه قانون شکنی صورت گرفته است، علیه مجرم باید اتهام جرم صورت گیرد و متهم باید محاکمه شود.

چالشی یک تهدید جدی علیه امنیت و حیات ملی باشد قایل شد. برای آنکه حقوق و ارزش های مهمی مردم را دولت تامین کند باید امدادگی رویارویی با ریسک های محاکمه و نارضایتی نظامیان را بپذیرد.

واگذاری تصمیم به دولت ها اگر از یکسو نمی تواند تضمین های لازم را بدنبال داشته باشد، از سویی دیگر حمایت های لازم و حیاتی را از آنده کشورها سلب می کند که خواهان استقرار حاکمیت قانون در کشورهای خود هستند. قوانین بین المللی محاکمه جنایت های سنگین را ضروری می داند و ادامه فشارهای بین المللی می تواند منجیت یک وزنه متقابل در برابر فشار گروه های که از مجازات فرار می کنند قرار گیرد.

از جانب دیگر، موجودیت احتمالی بازخواست از مسایل گذشته امکان دارد مانع تحویل رضایتمندانه قدرت از سویی رژیم های جنایتکار شود. اما، این نگرانی در مقایسه با پیامد های گزند باز عدم ایجاد یک مانع نیرومند در برابر نقض سیستماتیک حقوق اساسی انسان ناچیز است، چون دورنمای محاکمه یک عامل نیرومندی در گذار به سوی آینده است.

گذشته از آن، هرگاه محاکمه در پی تعهدات بین المللی صورت گیرد، کمتر منجیت یک پروژه پاکسازی مخالفین تلقی خواهد شد. هرگاه قضاوت های لجام گسیخته و سربخودی تصمیم گیران امور مبنای تصمیم گیری در انظار عام جلوه کند به آسانی محاکمه هدف سیاسی تعبیر خواهد شد و عدالت، انتقام گیری. اما، هرآنگاه، قوانین بین المللی

اما، ما باید یک ملتی احترام گذار به قانون باقی بمانیم - این موضوع اهمیت فوق العاده دارد.

## مکلفید دولت ها مطابق قوانین کنونی بین المللی

با آنکه تحلیلگران موافقند دولت هاییکه با میراث بیعدالتی های گذشته روبرو اند با قوانین شناخته شده بین المللی باید خودرا هماهنگ سازند، اما در مورد روح این هماهنگی باهم اختلاف نظر دارند. این ناروشنی قابل درک است: چون برداشت روشنی از مفاهیم تکلیف آور قوانین بین المللی چندان دقیق وجود ندارد. قوانین بین المللی حقوق بشر معمولاً نحوه تعبیر و کاربرد وسایل تحقق حقوق بشر را تا اندازه زیاد به تشخیص خود دولت ها گذاشته است و از سوی دیگر، قوانین مذکور به موضوع قدرت پرداخته است تا به تکلیف دولت ها در حوزه صلاحیت آنها. آنگاهیکه که قوانین بین المللی از کشورها خواسته است تا تخطی های که در حیطه صلاحیت آنان اتفاق می افتد محاکمه نمایند، بیشتر آن متوجه جنایاتی بوده است که علیه اتباع خارجی صورت گرفته است.

اما روزبروز، قوانین بین المللی از دولت های بی خواهد تا جنایات خاصی را که در حیطه صلاحیت آنان صورت می گیرد محاکمه نمایند. شماری از میثاق های بین المللی صریحاً از کشورهای عضو می خواهد تا در مورد جنایاتی مانند نسل کشی، شکنجه، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی تحقیق نمایند و عاملین آن را نیز محاکمه کنند. باآنهم، یکی از کاملترین میثاق های بین المللی یعنی کنوانسیون حقوق سیاسی و مدنی در مورد محاکمه ناقضین حقوق تعریف

شماری از میثاق های بین المللی صریحاً از کشورهای عضو می خواهد تا در مورد جنایاتی مانند نسل کشی، شکنجه، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی تحقیق نمایند و عاملین آن را نیز محاکمه کنند

بین و یا میان دولت های می پردازد، قوانین جزایی بین المللی به تعیین وظایف افراد می پردازد و آنان را در حوزه رسیدگی جرایم قرار می دهد. همچنان مکلفیت های را بر عهده دولت ها می گذارد. ازاینرو، عفو عمومی و یا صلاحدید سارنوالان که در حیطه قوانین داخلی معتبر است نقض تعهدات بین المللی دولت ها شمرده می شود.

جرایم قابل مجازات علیه قوانین بین الدول در قرن هیجده به دو دسته تقسیم شد. دسته اول آن شامل جرایم محدودی مانند دزدی دریایی میشد که همه کشورها حتی بدون شرط داشتن کدام رابطه ای با جرم می توانست متهم را محاکمه و مجازات کند. دسته دومی شامل جرایمی مانند نقض روابط ایمی، تبادل و حقوق سفرا می شد، که از دولت ها می خواست هرگاه شهروند کشور مربوطه اش مرتکب جرمی علیه شهروند یک کشور دیگر شود، متهم را محاکمه و مجازات نماید. دلایل زیادی در توجیه مجازات اینگونه جزاها بین المللی موجود است که در همه احوال دادگاه های داخلی محل پیشبرد ادعا های مطرح

شده آن کنوانسیون سکوت می کند. ولی، در تفسیرهای معتبر از میثاق های مذکور آمده است هر کشوری که در مورد نقض حقوق های تعریف شده کنوانسیون های مذکور تحقیق نکنند و متهمین را به دادگاه نکشاند مسئول شناخته می شوند. بعلاوه، عجز دولت ها از مجازات جنایات های سنگین و مکرر نقض مسئولیت های عرفی آنان مطابق قوانین عرفی بین المللی شمرده می شود.

### الف: قوانین جزای بین المللی

#### ۱- اصول عمومی

وظایفی که در ذیل بررسی شده اند بر نقض آن موازین حقوق بشر که قوانین بین المللی آن را جرم میداند قابل تطبیق است. باآنکه، تعریف واحدی از "جرایم بین المللی" در دست نیست این اصطلاح در عامترین مفهوم خود شامل جرایمی می شود که قوانین قراردادی ویاعرفی بین المللی یا به دولت ها اجازه می دهد و یا از دولت ها می خواهد آن اعمال را یا جرم بشمارند، یا محاکمه کنند و یا هم مجازات نمایند. با وجود آنکه، قوانین بین المللی عموماً به تعریف حقوق و وظایف در

شده بین المللی بوده است.

با جنگ جهانی دوم، مفهوم جرایم بین المللی گسترده شد و رسیدگی به آن جنایت نیز در حیطه صلاحیت دادگاه های بین المللی قرار گرفت. در این اواخر، این روند به طرف پذیرش یک میثاق بین المللی دیگر در حال حرکت است که از دولت های عضو می خواهد که هرگاه جرایم مشخصی در حوزه صلاحیت های حقوقی آنان و یا هم تحت شرایط خاصی اتفاق افتد، متهمین را محاکمه و مجازات کنند. این معاهدات، مانند قوانین عرفی بین المللی قرن هیجده به بخاطر تطبیق خود به طرف محاکم داخلی می نگرند. اما، برخلاف قوانین بین الدول گذشته که از دولت ها می خواست تا به جرایمی که علیه شهروندان کشورهای دیگر صورت می گرفت رسیدگی کنند، معاهدات معاصر از دولت ها عضو می خواهد تا از حقوق شهروندان خود حفاظت کنند.

### ۲- جرایم حقوق بشری

الف: جریان نورمبرگ

بانکه شمار کمی از تخطی های حقوق بشر در زمره جرایم بین المللی می آید، جرایم بین المللی نقش مهمی، و یا دقیقتر بگویم بنیادی ای را در انکشاف قوانین حقوق بشر بازی کرده اند. در حقیقت این اصل جهانشمولی بود که نیروهای متحدین را بعد از جنگ دوم جهانی قادر ساخت تا صلاحیت رسیدگی به جرایم نازی ها را بخاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت مطرح کنند. این دادگاه ها که برای رسیدگی به جرایم نازی ها دایر شده بود بعدا شاخه ای از قوانین حقوق بین المللی را بنیاد گذاشت که امروز از آن بعنوان حراست و حمایت از حقوق بشر یاد می شود.

تا آنجاییکه محاکمه نازی ها بخاطر جرایم علیه شهروندان آلمان بر می گردد، دادگاه نورمبرگ یک نوآوری کلی را به نمایش گذاشت. به استثنای موارد نادری، قوانین بین المللی هیچگاهی در مورد برخورد دولت ها با شهروندان کشورهای خودش به وضع قوانین و نورم ها پرداخته بود، و کمتر از آن نیز تشکیل یک دادگاهی بین المللی ای برای رسیدگی به جرایم مذکور بود. محاکمه نورمبرگ دامنه قوانین بین المللی را در مجموع و از قوانین جزایی بین المللی را بویژه توسعه داد.

نیروهای متحدین و دادگاه نورمبرگ از چندین جهات به تایید این نوآوری ها پرداختند که ا

زانجمله دو مورد آن برای ما جالب توجه است. اولاً، جنایت علیه بشریت بخاطر نفس جنایت که انسانیت را در مجموع متاثر می سازد می تواند در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود. چون جنایت علیه بشریت مطابق اصول قوانین طبیعی تهدیدی علیه عموم بشریت بحساب می آید صلاحیت قضایی آن نیز الزاماً فراتر از مرز صلاحیت قضایی کشورها می باشد. شخصی که مرتکب جنایت علیه بشریت شود، مانند دزد دریایی دشمن همه انسانها است و از اینرو، همه کشورها می توانند صلاحیت رسیدگی قضایی بر آن را داشته باشد.

فاصله کمی میان شناخت جنایت علیه بشریت منحیت یک جرم بین المللی و تایید تاسیس یک دادگاه بین المللی قرار داشت. دادستان امریکایی در دادگاه نظامی بین المللی نورمبرگ در جریان دوسیه ایزانت گروپان چنین استدلال کرد:

هرآنجایی که قانون وجود داشته باشد دادگاهی قد بر خواهد افراشت... اگر جامعه بشری ...تواند دیوانی را برپا کند که سد تخطی های حقوق اساسی انسانی شود و با این عمل خود نسل بشریت را از نابودی نجات بخشد ... به قبول پیش فرض نادرستی گردن نهاده است که در تناقض با همه واقعیات روشن روز قرار دارد.

در واقع، برای نیروهای متحدین، مفکوره نظام قضایی بین المللی بدون کدام شک و شبهه ی منحیت یگانه راه تحکیم اصولی حاکمیت قوانین بین المللی مطرح بود.

ثانیاً، راه حلی را که نیروهای متحدین برای توجیه این پدیده نوظهور که قاعده تا، در حیطه صلاحیت انحصاری دولت های مستقل

بود پیش کشیدند عبارت بود از ایجاد ارتباط میان ارتکاب این جرم با مسایلی که بلاشک جنبه بین المللی داشت مانند جنگ جهانی. نیروهای متحدین استدلال می کردند که جنایت علیه بشریت تهدیدی علیه صلح بین المللی است؛ و جنگ جهانی دوم نیز توجیه قانع کننده ای بر این ادعای آنان بود. نیروهای متحدین به پالایش بیشتر این استدلال که دادگاه بین المللی نظامی (نورمبرگ) صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه بشریت را دارد کمک کردند. آنان استدلال می کردند که دادگاه بین المللی نظامی (نورمبرگ) در صورتی صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه بشریت را دارد که جنایت مذکور در ارتباط با دو جنایت دیگر یعنی جرایم جنگی و جرایم علیه صلح بین المللی که دادگاه از قبل صلاحیت رسیدگی به آن را داشت صورت گرفته باشد.

### ب: انکشافات بعد از نورمبرگ

در استانه جنگ دوم جهانی با توجه به این ایده که همه انسانها در صلح جهانی منافع مشترکی دارند و از آنجاییکه جنایت علیه بشریت تهدیدی علیه صلح بین المللی بحساب می آید، بناً، همه انسانها برای رفع این تهدید دست به دست هم خواهند داد، آرزوی غیرمعقولی به نظر نمی آمد. اما در سالهای بعدی دیده شد که دولت ها خیلی مایل به این کار نبودند تا کشورهای دیگر را بخاطر نقص حقوق بشر تحت فشار گذارند. عموماً از آن ترس که مبادا چنین فشارهای به خرابی بیشتر روابط بین المللی منجر شود.

این سکوت توأم با عدم تلاش لازم، علیرغم الهامات دادگاه نورمبرگ و تفکرات مندرج در کنوانسیون منع نسل کشی، باعث شد تا

قوانین بین المللی از مدت ها بدینسو بر مجازات مجرمین بخاطر

تطبیق نورم های بین المللی که برای صلح جهانی ضروری

بنداشته می شوند اصرار داشته اند

دادگاه بین‌المللی جرایم تشکیل نشود. یکی از نویسندگان پیش‌نویس کنوانسیون منع نسل‌کشی که خود شاهد مخالفت نماینده‌گان دولت‌ها با تشکیل چنین یک محکمه‌ای بود می‌نویسد:

از آنجاییکه کنوانسیون طرح می‌کند که احتمالاً اعضای دولت‌ها مرتکب جنایت نسل‌کشی شوند، ترس آن می‌رفت ممکن هرکوشی برای محاکمه مجرمین توسط یک محکمه بین‌المللی، صلح جهانی را به مخاطره اندازد.

در عمل بعداً دیده شد، آن توجیه قطعی محاکمات نورمبرگ مبنی بر آنکه جامعه جهانی باید جنایت علیه بشریت را محاکمه کند چون صلح جهانی را تهدید می‌کند، در سالهای ختم جنگ جهانی واژگون شد و بر سر ایستاد. با این حرکت، آن آرزوی دیرینه که با تاسیس دادگاه نورمبرگ جان گرفته بود، یعنی ایجاد یک سیستم حقوقی بین‌المللی که مشروعیت خود را از یک دادگاه بین‌المللی می‌گرفت، ناپدید شد.

در مقابل، توجیهات دیگر نیروهای متحدین بخاطر محاکمه افراد متهم به ارتکاب جرایم علیه بشریت، یعنی آنکه هرانسان صرفنظر از قوانین داخلی واجد حقوقی اساسی است، در سالهای بعد مقبولیت بیشتر یافت. این اصل در اسناد متعدد بین‌المللی دیگر مکرراً تأیید شد و الحاق گسترده کشورها به میثاق‌های بین‌المللی مهر تأییدی بود بر این اصل که نقض حقوق بشر نگرانی مشروع همه کشورها است. چون تضمین‌های حقوق بشری حیثیت قوانین مطلق بین‌المللی را در جهان کسب کرد، از اهمیت افسانه قضایی که توسط نیروهای متحدین برای توجیه محاکمات نورمبرگ ابداع شده بود کاسته شد. اما برخلاف، از اشتیاق دولت‌ها برای محاکمه متهمین که مرتکب نقض حقوق بشر در خارج از محدوده سیاسی آن کشورها می‌شدند کاسته شد.

### ج: امکانات داخلی

در حالیکه، توسعه حقوق بشر در سالهای اول تحت شعاع صلاحیت قضایی قرار داشت، انکشافات اخیر بیشتر بر تطبیق مسئولیت‌های بین‌المللی کشورها تأکید می‌نماید. طور مثال، معاهدات بین‌المللی تازه که در سالهای اخیر طرح شده است بیشتر بر شیوه‌های تطبیق داخلی آن حقوقی که در میثاق‌های قبلی گنجانده شده‌اند، مانند محاکمه

مجرمین، اصرار می‌ورزد. قابل یادآوری است، مجامع بین‌المللی که بر تطبیق آن‌ده میثاق‌های بین‌المللی که در باره مجازات سکوت کرده‌اند نظارت می‌کنند، با قاطعیت ابراز داشته‌اند که تحقیق و مجاکمه جزلاینفک و وظایف کشورهای عضو آن میثاق‌ها است.

تفسیر مجامع نظارتی بین‌المللی با توجه به سکوت حیرت‌آور شماری از معاهدات بین‌المللی در باره محاکمه و مجازات مجرمین رشد جدیدی را در صحنه حقوق بین‌المللی به نمایش می‌گذارد. قوانین بین‌المللی از مدت‌ها بدینسو بر مجازات مجرمین بخاطر تطبیق نورم‌های بین‌المللی که برای صلح جهانی ضروری پنداشته می‌شوند اصرار داشته‌اند. آنگاهیکه، قوانین بین‌المللی ضمانت‌های حقوقی را ایجاد کرد، طبیعی بود که قوانین جزایی بین‌المللی نقش نهایی عمده‌ای را در این زمینه بازی خواهد کرد. حقوق بشر با شکست عزم دولت‌ها برای تاسیس یک محکمه بین‌المللی دائمی به ناچار به همان سبک قدیمی قوانین جزایی بین‌المللی رو آورد که دادگاه‌های داخلی جزایهای حقوقی را تطبیق کند. بعلاوه، حقوق بشر دورانی می‌تواند به تمام معنی تطبیق شود که در قوانین داخلی کشورها تضمین‌های کافی برای دفاع از حقوق بشر موجود باشد. ازاینرو، کمتر جای شگفتی است، که دولتها برای تضمین حقوق‌های ابتدایی نیازمند جواب‌های مناسب از سوی دادگاه‌های داخلی است.

علیرغم آنکه، قوانین معاصر طرفدار تطبیق قوانین بین‌المللی از سوی دادگاه‌های داخلی است، این گرایش را می‌شود در صورت لزوم و بخاطر دست یافتن به اهداف برتر قوانین جزایی بین‌المللی - یعنی جلوگیری از وقوع فجایع و مجازات مجرمین به کناری گذاشتن این نقشه - یعنی ارجحیت دادن به شیوه‌های داخلی برای حمایت از موازین حقوق بشر که در صورت عقب‌گرد تحت پیگرد بین‌المللی قرار گیرد - در چندین معاهدات بین‌المللی جدید و پیش‌نویس‌های آن به چشم می‌خورد که در آن مسئولیت ابتدایی برای مجازات جزایی به دوش دولتی که جرم در آن صورت گرفته گذاشته شده است، و در صورتیکه دولت مذکور از عهده مسولیت خود عاجز ماند جرم مذکور تحت صلاحیت قضایی بین‌المللی قرار بگیرد.

## ب: معاهدات بین المللی وضع کنند مجازات

شفاقتین تکلیف را کنوانسیون منع نسل کشی و کنوانسیون منع شکنجه برای مجازات جرایم حقوق بشر که با شرایط کشورهای در حال گذار همخوانی دارد بر عهده دولت ها می گذارد. گرچه هر دوی آنان از کشورهای عضو می خواهد آن اعمالی را که کنوانسیون های مذکور جرم تعریف می نمایند محاکمه کنند، اما، چشم انداز آنان به قوانین حقوق بشر کاملا دیگرگونه است. کنوانسیون منع نسل کشی که در آستانه ختم جنگ جهانی دوم طرح شد تبارز الهامات دادگاه نورمبرگ است، مانند نظم جهان توسط حقوق شناخته شده بین المللی ذریعه یک دادگاه بین المللی. تاسیس یک دادگاه جهانی هدف کلیدی طراحان اصلی کنوانسیون مذکور بود، اما کوشش های آنان از همان اوان بر بنای استوار بود که داشت فرو می ریخت. در همان ایامیکه که کار پیشنویسان کنوانسیون مذکور تکمیل می شد، حمایت برای تشکیل یک نهاد قضایی بین المللی آنقدر از هم پاشید که مسولیت محاکمه متهمین به ارتکاب جرم نسل کشی به خود دولت ها که جنایت در آن صورت می گیرد واگذار شد و آن ماده کنوانسیون که طرح صلاحیت قضایی یک محکمه بین المللی را مطرح می ساخت چیزی بیش از یک رویایی بریاد رفته نبود. بدینسان کنوانسیون منع نسل کشی به نمادی از یک تعهد زایل شده درسیستم جزایی بین المللی و نقطه برگشت به شمای قبلی روند حقوق بشر یعنی اصرار برسیستم جزایی داخلی مبدل شد.

کنوانسیون منع شکنجه را که شواری عمومی سازمان ملل متحد سی و شش سال بعد از تصویب کنوانسیون منع نسل کشی تصویب نمود، یک برخورد پراگماتیستی را در این راستا نشان میدهد. کنوانسیون منع شکنجه تا اندازهی محدودی نقش قوانین بین المللی را برای حفاظت حقوق بشر برسمیت می شناسد. با آنهم، هیچ اشاره ای به دادگاه بین المللی نمی کند. و با آنکه، کنوانسیون فوق صلاحیت قضایی بین المللی را برای رسیدگی به آن جرم را به رسمیت می شناسد، اما مسولیت اصلی را متوجه دولت های می داند که جرم در آن صورت گرفته است.

## ۱- کنوانسیون منع نسل کشی

هدف اصلی کنوانسیون منع نسل کشی،

همانگونه که از نام آن پیدا است، جلوگیری از نسل کشی توسط مجازات است. سراسر کنوانسیون بهمین منظور طراحی شده است. بدنال ماده اول می خوانیم که کشورهای عضو "تایید می کنند که نسل کشی...جرمی است مطابق به قوانین بین المللی و کشورهای های عضو موظف به جلوگیری و مجازات مجرمین آن اند." و ماده سوم اشکال جرم و شرکت در جرم را تعریف می کند که "قابل مجازات اند"، ماده چهارم می گوید شخصی که "مرتکب نسل کشی و یا آن اعمالی که در ماده سوم آمده گردد باید مجازات شود، حتی اگر فرد موصوف مطابق قانون اساسی فرمانروانی کشور، دارای مقام رسمی و یا فرد عادی" باشد؛ درحالیکه ماده پنجم از دولت های عضو می خواهد جهت تطبیق مفادات کنوانسیون مذکور قوانین ضروری را نافذ کنند، "و بخصوص، شخصی را که مرتکب جرم نسل کشی شده است، چنان مجازات کنند که متناسب با جرم باشد." ماده ششم به شرح خصوصیات محکمه که جرم نسل کشی را می تواند محاکمه کند می پردازد:

فرد که متهم به نسل کشی و یا آن جرایمی که در ماده سوم از آن نام برده شده است گردد، باید در یک دادگاه با صلاحیت در کشوری که جرم در آن صورت گرفته، و یا هم در یک دادگاهی بین المللی که صلاحیت رسیدگی قضایی به آن جرایم را با توجه به شناخت رسمی صلاحیت آن محاکم از سوی دولت عضو داشته باشد، محاکمه گردد.

از آنجاییکه، "دادگاهی بین المللی جزایی" که کنوانسیون از آن یا د می کند هرگز ایجاد نشد، مسؤلیتهای ماده ششم بردوش دولتهای که جرم در آن صورت می گیرد گذاشته شد.

آنچه عموما منحیت بزرگترین کاستی کنوانسیون منع شکنجه یاد می شود- یعنی تکیه آن بر محاکم داخلی برای مجازات مجرمین هیچ جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که کشورهای عضو موظف اند تا شخصی را که مرتکب نسل کشی در قلمرو آن کشور شده مجازات کند. در عمل تعداد محدودی از کشورهای در حال گذار تحت پوشش این کنوانسیون قرار می گیرند. سرکوب و خشونت معمولاً علیه گروههای سیاسی مخالف صورت می گیرد. اما، در تعریف نسل کشی استفاده از اعمال خشونت آمیز علیه "گروه های سیاسی" از قلم افتاده است. بعلاوه، حتی تباه کننده ترین جنایات

خارج از دسترس کنوانسیون قرار می گیرد، مگرآنکه، "جنایت فوق با نیت نابودی کامل و یا بخشی از یک دسته مشخص از مردم و یا مانند آن صورت گرفته باشد.

کنوانسیون منع نسل کشی تنها نماد حقوقی انحصاری برای محاکمه نسل کشی نیست. دانشمندان و مجامع قضایی متفق القول اند که جرم نسل کشی در حوزه صلاحیت قضایی قوانین عرفی بین المللی قرار می گیرد. علاوه برآن، این مفکوره که قوانین عرفی بین المللی از کشورهای عضو می خواهد تا جرم نسل کشی را محاکمه کند از پشتوانی معنوی زیادی در جامعه جهانی برخوردار است. دادگاه بین المللی عدالت، دریک رای مشورتی، تاکید داشت که اصل اساسی کنوانسیون منع نسل کشی "حتی بدون کدام قرار رسمی بر تمام مجامع جهانی لازم الاجرا است" با آنکه رای مشورتی فوق مشخصاً به ذکر این موضوع که کدام یکی از موادات فوق در جمله قوانین عرفی بین المللی می آید نپرداخته است، اما بدون شک مجازات های که بدنال اصل قلمر و مطرح می شود و روح کلی کنوانسیون را نیز میسازد از جمله موادات شناخته شده قوانین عرفی بین المللی می باشد. در مجموعه قوانین ایالات متحده امریکا، ماده سوم در مورد روابط بین المللی می خوانیم:

کشوری که دست به نسل کشی بزند و یا آن را ترغیب نماید، یا آن را جرم شمارد، و یا شخصی را که مرتکب آن شده است را مجازات نکند و یا از آن چشم پوشی کند، مرتکب نقص قوانین عرفی بین المللی شده است. کشورهای عضو مطابق مفادات کنوانسیون نسل کشی موظف اند تا شخصی را که مرتکب توطئه، برانگیختن مستقیم و یا غیر مستقیم و تلاش برای نسل کشی شده اند و یا هم با نسل کشی همنوایی کرده اند را مجازات کنند؛ و همچنان در صورت لزوم فرد متهم به نسل کشی را به کشورمتقاضی استرداد کنند.

مطابق به این نظر، قوانین عرفی بین المللی از همه کشورها می خواهد شخصی را که مرتکب نسل کشی در قلمرو آن شده است مجازات کنند، درحالیکه که کشورهای عضو بعلاوه موظف اند تا افرادی را کمتر مستقیماً در جنایت دست داشته اند را نیز مجازات کنند.

در روم باستان، مرد حاکم مطلق و بی چون و چرای زن و خانواده‌ی خویش بود، تنها او اختیاردار مرگ و زندگی زن بود، حتی اگر زن یا فرزند مرتکب جنایتی می‌شد وی توانایی داشت او را محکوم به اعدام کند، بر همین اساس، یکی از رومیان (دو قرن قبل از میلاد) به نام «کاتن» گفته است: «شوهر بر زن خود حاکم است و اختیاراتش را حدی نیست، هر چه بخواهد می‌تواند کند اگر از زن خطایی سر بزند او را جزا می‌دهد، اگر شراب بیاشامد محکومش می‌کند و اگر بی ناموسی کند او را می‌کشد. زن در روم بسان کتیز بی ارزش بود

که هیچ قدر و منزلتی در اجتماع نداشت، موجود رشد نیافته و نابالغ پنداشته می‌شد که طبق قانون همیشه قیم و سرپرست داشت.» (۱۴) در دوره‌ی ساسانی در ایران قدیم، شوهر کردن برای زن، به معنای درآمدن از سالاری پدر یا برادر و رفتن به سالاری شوهر یا پدر او بوده است به طوری که حتی در صورت فوت شوهر اگر زن به حیاله نکاح مرد دیگری در می‌آمده پسر او پس از رسیدن به سن رشد و بلوغ (ده سالگی) باید رضایت خود را از مزاجت مادر خود با مرد مزبور اعلام می‌داشت و تا زمانی که پسر به این سن

قانونی نرسیده و رضایت خود را از نکاح مجدد مادر اعلام نکرده بود، از اطلاق کلمه‌ی شوهر به مرد مزبور خود داری می‌شد. (۱۵) در عصر ساسانی زن مطلقاً فرمان بردار مرد بود و شخصیت حقوقی نداشت، پدر و شوهر اختیارات بسیار وسیعی در دارایی وی داشتند، چیزی که از اسناد آن زمان بدست می‌آید، نکاح با محارم و زناشویی در میان اقارب درجه‌ی اول، حتماً معمول بوده است، احکام عجیب دیگری هم داشته‌اند، مثلاً چون پسر به سن رشد و بلوغ می‌رسیده، پدر یکی از زنان خود را به عقد زناشویی او در می‌آورده است. (۱۶)

همچنین اصل تعدد زوجات، اساس خانواده به شمار می‌رفته است، اما در عمل عده‌ی زنانی

## در پرتو سنت و مدرنیته

قسمت چهارم

محمد اسحاق فیاض



که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود و ظاهراً مردان کم بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشتند، شوهر هیچ گونه تعدی در قبایل مخارج و نفقه‌ی زنان متعدد خود نداشته است و تنها مکلف بوده به طور مادام‌العمر زن ممتاز خود را نان بدهد و نیز ازدواج نوعی از بیع به شمار می‌رفت و زن جزو اموال بود که در معرض خرید و فروش واقع می‌شد. در سروده‌های قدیمی و مذهبی ایرانیان در باره‌ی پستی و حقارت زن آمده است «پدران از خدا مسالت نمی‌کنند که دختری به ایشان روزی کند، و فرشتگان دختران را از نعمتهایی که خدا به آدمی می‌بخشیده، به شمار نمی‌آورند» (۱۷) زنان در عین حالیکه در این دوره از اقامه‌ی دعوا و ادای شهادت محروم بودند وضعیت اجتماعی زنان بهتر از دیگران مناطق دنیا بوده است.

و این ضرب‌المثل نشان دهنده‌ی عمق باورهای مردم هند کهن در مورد زن است: «قضا و قدر حتمی، طوفان، مرگ، جهنم، زهر کشنده‌ی افعی و مار گزنده، آتش سوزان، هیچ کدام از زن بدتر نیست» (۱۸) از جمله آداب و رسوم رایج در هند قدیم مراسم ساتی (suttee) است، این مراسم هر چند که نام

زیبا دارد، یعنی رفیق و یار اما پیامد بسیار ناگوار برای زن بیچاره داشت، طبق این سنت زن پس از مرگ شوهرش نیز باید بمیرد زیرا او یار (ساتی) را از دست داده است، لذا زن مرد مرده را نیز همراه وی در گودالی از آتش می‌سوزاندند یا زنده دفن می‌کردند. (۱۹) گویا ساتی بودن فقط از آن زن است که باید برای شوهرش ساتی بماند و مرد فارغ از این ساتی بودن، مستحق زندگی پس از مرگ زنش باشد و این زن بد بخت است که باید ادای رفاقت کند و در کنار شوهرش باید جان دهد! علامه طباطبایی می‌نویسد جوامع اولیه نسبت به زن به دیده یک موجود طفیلی می‌نگریستند: «چنانچه که از گوشه و کنار تاریخ بر می‌آید و بقایای آثار این سیره و طریقه در میان اقوام وحشی و سکنه اطراف معموره مشهود می‌باشد، روزگاری بسیار دراز شاید میلیونها سال از عمر انسانیت گذشته در حالی که زن در جامعه بشری حکم طفیلی را داشته و هیچ گونه عضویتی در جامعه‌ی انسانی نداشته است» (۲۰)

در عصر باستان به دلیل منطق غلبه قوی بر ضعیف، ازدواجهای ذلت بار بر زنان تحمیل می‌شد که عبارت بود از: ازدواج ضمد (۵ تا ۱۲ شوهری) ابتیاع (فروش زن و دختر) میراثی

(انتقال زوجیت به ورثه) قهری و اجباری (تصرف و تجاوز) تولیدی (فقط برای گرفتن نسل) و ....

در میان اقوام وحشی استرالیا زن حکم حیوان را داشت که فقط برای ارضای شهوت مردان و تولید زاده شده بود. در جزایر «ماکینز» زنان از خوردن غذاهای لذیذ از قبیل گوشت مرغ، خوک، نارگیل و گردو منع بودند، زیرا جزء اغذیه‌های الهی به شمار می‌رفت که زنان لیاقت خوردن آن را نداشتند. (۲۱)

در رفتارهای اجتماعی مردان با زنان در طول تاریخ کهن، همیشه سنت زور و جبر حاکم بوده، این تفکر در همه جوامع گذشته وجود داشت که برای نشاندن زن در خانه و انجام وظایف درون خانه باید همیشه تهدید و ارعاب بالای سر زن باشد.

ضرب و شتم دختران و زنان توسط سرپرست خانواده (پدر یا شوهر) امر طبیعی بود که در هیچ دادگاهی مورد بازخواست قرار نمی‌گرفت. با رشد نظام پدرسالاری در سایه فیودالیزم و ایجاد طبقات مختلف و متفاوت از انسانها در یک جامعه، زن در اسارت بیشتری فرورفت، تمامی نقشهای سنتی جامعه اختصاص به مردان پیدا کرد. در نزاعها و جنگهای که میان قبایل و جوامع صورت می‌گرفت ضعیفترین موجود زن بود که یا مورد تجاوز قرار می‌گرفت و یا به اسارت برده می‌شد. بدین سان نفرت از زن در افکار مردان قبایل شکل گرفت، این باور تا بدانجا پیشرفت که زن خود نیز باور کرد موجودی پست، ضعیف و کوتاه عقل است فقط برای خدمت به مردان آفریده شده است. وقتی دختری نوزاد در قبیله‌ای به دنیا می‌آمد، گویا یک فاجعه به وقوع پیوسته، مادر بیشترین ملامت را از این رسوایی در چهره داشت که چرا دختر زاییده؟ دختر با رنج و ملامت مادر پا به جهان می‌گذاشت تا میراث دیگری باشد برای رنج مادری و زن بودن. قرآن مظلومیت و اسارت زن را در میان قبایل جاهلی عرب قبل از اسلام چنین به تصویر می‌کشد: «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما یحکمون».

مردی که باخبر می‌شد زنش دختری زاده، رنگش از غضب تیره می‌شد، از روی خجالت و شرم خود را از مردم پنهان می‌کرد، سپس به فکر بود که دخترش را با نهایت بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی نگه دارد یا این کودک بی‌گناه را زیر خاک مدفون نماید. (۲۲) در سنت جاهلی عرب زن همیشه موجود



در رفتارهای اجتماعی مردان  
با زنان در طول تاریخ کهن،  
همیشه سنت زور و جبر  
حاکم بوده، این تفکر در همه  
جوامع گذشته وجود داشت که  
برای نشان دادن زن در خانه و  
انجام وظایف درون خانه باید  
همیشه نهید و ارباب بالای  
سر زن باشد

نیز در پناه امثال و حکم از فراموشی بدر آمده و روایت گر تاریخ، فرهنگ، باورها و رفتارهای یک قوم گردیده است. اگر به امثال و حکم و اشعار عامیانه و حتی اشعار کلاسیک فارسی مراجعه کنیم خواهیم یافت که بخش عمده‌ی آن را هجو، ملامت و تمسخر زنان، تشکیل می‌دهد، به همین دلیل (و با توجه به ترجمه برخی امثال و حکم دیگر ملتها) می‌توان گفت که امثال و حکم و فرهنگهای عامیانه، مردم دنیا کاملاً مرد سالارانه بوده است، چنانچه که ادبیات و فرهنگهای عامیانه فارسی که روزگاری جغرافیای وسیعی از هند و آسیای میانه گرفته تا خاور میانه را در بر می‌گرفت، سهم زیادی در هجو و ملامت گری زنان دارد که به عنوان مشت نمونه خروار بدان اشاره می‌گردد:

در جهان از زن وفاداری که دید  
غیر مکاری و غداری که دید  
زن چه باشد، ناقصی در عقل و دین  
هیچ ناقص نیست در عالم چنین  
یکی گفت، کسی را زنی بد میاد  
دگر گفت، زن در جهان خود میاد  
زنان نازک دلند و سست رابند  
به هر خو چون در آری شان درآیند  
زنان چون ناقصان عقل و دینند  
چرا مردان ره آنان گزینند  
زنان در آفرینش نا تمامند  
از ایرا خویش کام و زشت نامند  
به گفتار زن هرگز مکن کار  
زنان را تا توانی مرده انگار  
ور کند ترشی، هلاکش کن  
آب رخ می‌برد به خاکش کن

شوهر خدای کوچک زن است  
زن خود را به هزار رنگ در می‌آورد  
از هر طرف باد بیاید، زن را بادش می‌دهد  
دنده‌ی زن کج است (۲۶)

از این نوع ادبیات عامیانه، در زبان فارسی فراوان وجود دارد و هنوز هم این سخنها طرفداران و گوشه‌های برای شنیدن آن، فراوان وجود دارد و نشان می‌دهد که در جامعه‌ی فارسی‌زبانان هنوز هم نگاهها و فرهنگهای ضد زنانگی تداوم داشته است و هنوز هم تسلسل تاریخی نگرش ضد زنانگی در جامعه ما ریشه‌های عمیق دارد.

### ۲/۳- زن از منظر فلاسفه:

تئوری ناقص‌الخلقه بودن زن موضوعی است که در افکار و باورهای فیلسوفان گذشته به تحلیل و بررسی گرفته شده است، اینکه آیا اصل ناقص‌الخلقه بودن زن ریشه دینی دارد

ناقص‌الخلقه بود، به همین دلیل وقتی نوزادی در خانه‌ای به دنیا می‌آمد سوال می‌کرد سالم (پسر) است یا ناقص‌الخلقه (دختر)؟ اولین دختر کشی در جاهلیت عرب میان قبیله‌ی «بنی تمیم» به وقوع پیوست، «عثمان بن منذر» پادشاه «حیره» برادرش را به جنگ «بنی تمیم» فرستاد، او در این جنگ زنان زیادی را اسیر کرده و با خود برد، دختر قیس بن عاصم (از بزرگان قبیله بنی تمیم) از جمله اسیران بود. او در اسارت، شوهر اختیار کرد، دیگر به خانه باز نگشت. قیس نذر کرد که بعد از این دخترانش را بکشد.

آقای صدر برای دختر کشی جاهلیت عرب عوامل زیر را بر می‌شمارد:

(۱) ضیق دایره معیشت و قلت مواد غذایی

(۲) سازمان اجتماعی و مقتضیات طبیعی

(۳) تعدد قبایل، سنتها، تعصبات جاهلانه، منفعت‌های اخلاقی، دشمنی‌ها، اسیر گرفتن‌ها و رقابت‌های جاهلانه. (۲۳)

(۴) ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» هدف از تعلیم و تربیت زنان را در طبقات مختلف در قرون وسطا چنین ذکر می‌کند: «تعلیم و تربیت زنان به تعلیم و تربیت مردان مربوط شده است، آنها [زنان] می‌باید به ما لذت ببخشند، برای ما مفید باشند، ما را عاشق خود نمایند، به ما احترام بگذارند، در کودکی و نوجوانی، از ما مراقبت به عمل آورند، به ما نصیحت کنند و مورد مشورت ما قرار گیرند، زندگی ما را آسان و به وفق مراد گردانند. و این همان وظایف زنان در تمام ادوار بوده است که باید از کودکی آنها بیاموزند.» روسو می‌افزاید: زن در گذشته جزء طبیعت شناخته

می‌شد و هدف نهایی تعلیم و تربیت زنان خدمت به مرد و پرورش دادن بود. (۲۴)

استثمار زن حتی در جوامع امروزی نیز به شکل سنتی آن ادامه دارد. رنه دومونت (Rene Dumont) طی تحقیقاتی دریافته که «در مناطق گرمسیر آفریقا، زنان مجبورند تمام روز را کار کنند، مردان غالباً بی‌کارند، زن آفریقایی یک بردگی سه جانبه را تجربه می‌کنند. به وسیله‌ی ازدواج اجباری، به وسیله‌ی جهیزیه و تعدد زوجات که موجب افزایش و پرستیز (حیثیت) اجتماعی مردان می‌شود و سرانجام به وسیله‌ی تقسیم چشمگیر نا برابر کار.» (۲۵)

امثال و حکم آثاری است که در تمامی قرون و اعصار، روایت گر رفتارها، باورها، ذهنیت‌ها، فرهنگها و سنتهای مردمی بوده که از آنان به یادگار مانده است، حوادث و اتفاقات گذشته



یا در فرایند اجتماعی شدن انسان، به تدریج ذهنیت ضد زنانگی، شکل گرفته است، قاطعانه نمی‌توان قضاوت کرد، اما اگر سیر جامعه‌پذیری انسانها را در حرکت تاریخ در نظر بگیریم که انسانها چگونه از غارنشینی به روستانشینی روی آوردند. اختراعاتی که منجر به اسارت زن گردید، این احتمال بوجود می‌آید که ذهنیت ضد زن و ناقص‌الخلقه بودن او در فرایند تعاملات میان انسانها و رفتارهای اجتماعی بدوی، در گذر زمان شکل گرفته و بدل به یک فرهنگ و هنجار اجتماعی شده است. فیلسوفان نیز همین فرهنگها، هنجارها و باورهای سنتی رایج در آن روزگاران را به تحلیل عقلی و نظری می‌گرفته‌اند. به جای آنکه به نقد آن پردازند، آن را به صورت یک تئوری شفاف تبدیل کرده‌اند. پس می‌توان این نتیجه را در همین جا بدست آورد که فرایند اجتماعی شدن انسانها و برخی اختراعات توسط مردان ذهنیت و فرهنگ ضد زن را تولید کرد و فیلسوفان آن را به یک تئوری تبدیل ساخت (ناقص‌الخلقه بودن زن)

فرایند اجتماعی شدن ← برخی اختراعات توسط مردان ← شکل‌گیری ذهنیت منفی نسبت به زن ← فرهنگ ضد زن ← طرح تئوری ضد زنانگی فیلسوفان (زن ناقص‌الخلقه است)

اینک با این پیش زمینه که اکثر فیلسوفان تفکرات ضد زن داشته‌اند، یا بقول فمینیست‌ها، فلسفه و تاریخ مردانه نوشته شده است، نظرات برخی از مشاهیر فلسفه را به بررسی می‌گیریم:

از آنجاییکه یونان باستان در گذشته، مهد تفکرات فلسفی بوده است، پس می‌توان به این نتیجه رسید که تئوری ناقص‌الخلقه بودن زن برای نخستین بار در غرب شکل گرفته تا شرق، هر چند که مردم مشرق زمین نیز در باورهای ذهنی خود غرق در باورهای ضد زنانگی بوده است، اما این تئوری در یونان شکل گرفته است که فیثاغورث فیلسوف مشهور یونان باستان می‌گوید: «اصل «خوب» وجود دارد که نظم، نور و مرد را آفریده است و اصل «بد» آشوب، تیرگی و زن را آفرینده است.» (۲۷) البته باورهای دینی کهن نیز در تئوری سازی ضد زنانگی کم رنگ نبوده است زیرا دانشمندان و فلاسفه آن روزگاران، در مجادله و بحث بودند که آیا اساساً زن روح دارد یا به کلی فاقد روح است، در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش انسانی است یا حیوانی؟ (۲۸) در فلسفه شرق در هند باستان نیز تئوری ضد زنانگی ساتی sutte این

از آنجاییکه یونان باستان در گذشته، مهد تفکرات فلسفی بوده است، پس می‌توان به این نتیجه رسید که تئوری ناقص‌الخلقه بودن زن برای نخستین بار در غرب شکل گرفته تا شرق، هر چند که مردم مشرق زمین نیز در باورهای ذهنی خود غرق در باورهای ضد زنانگی بوده است، اما این تئوری در یونان شکل گرفته است

گونه توجیه می‌گردید که: «زن دارای روح خالده انسانی نیست، به همین مناسبت حق ندارد، بعد از وفات شوهر زندگی کند، سوزاندن زن زنده با جسد شوهر متوفی در هندوستان و بعضی نقاط دیگر عالم، ناشی از همین عقیده بوده است.» (۲۹) جنگ، خشونت و وحشی‌گری انسانها در گذشته تاریخ سبب گردید تا از زن چهره‌ی زشت، و فتنه‌انگیز و موجودی ضعیف و نا توان ترسیم گردد، «هومر» حماسه سرای نامی یونان باستان، در «ایلیاد» سعی می‌کند که از زن چیزی نگوید، اما وقتی از زن سخن می‌گوید، در تفکر او دو تصویر منفی از زن شکل می‌گیرد، زن موجودی است که جنگها و حسادتهای مردان جنگی به خاطر او شعله‌ور شده و نیز موجودی است ضعیف و ناتوان که چون بردگان و حیوانات به راحتی به اسارت درآمده و جزوغنایم جنگی بشمار می‌آید. (۳۰) شاید فردوسی شاعر حماسه سرای پارسی‌گوی نیز نا خودآگاه از تفکرات هومر اثر پذیرفته که می‌گوید:

زنان را ستایی، سگان را ستایی  
که یک سگ به از صد زن پارسایی  
زن و ازدها هر دو در خاک به  
جهان پاک از این هر دو ناپاک به (۳۱)

هومر معتقد است که «زنان به طور طبیعی جنس درجه دوم محسوب می‌شود، وظیفه آنان محدود به باروری و خانه داری است و مردان ایفاگر نقش مدیریت اجتماعی هستند.» سوزان مولر آکین در توضیحی از الهه‌ها و رب‌النوع‌های یونان قدیم می‌نویسد: «هومر در برخی از اشعار خود از الهه‌ها و

رب‌النوعهایی یاد می‌کند که دارای توانایی و شان و منزلت هستند، در این باره باید گفت که منظور او از رب‌النوعها و الهه‌ها فقط جنس مؤنث نیست، زیرا یونانیان، صفت رب‌النوعها و الهه‌ها را فقط به زنان اطلاق نمی‌کردند، برای مثال آتنه (Athena) قدرتمندترین الهه است و این قدرت و نیرو به دلیل جنبه‌ی مردانگی‌اش بود و به همین خاطر نیز پرستش می‌شد.» اگر این نظر درست باشد ممکن است این احتمال بوجود آید که الهه‌های زنی که برخی از دانشمندان از آن به نشانه‌ی دوره‌ی مدارسلاری از آن یاد می‌کنند، مورد تردید قرار گیرد.

از فیلسوفان نامی یونان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو هستند که نظراتی پیرامون زن ارائه داده‌اند، نکته جالب توجه این است که برخی از محققین فارسی زبان که ترجمه آثار این فیلسوفان را خوانده‌اند، در تشخیص میان نظرات سقراط و افلاطون اشتباه کرده‌اند و افلاطون را از طرفداران پر و پا قرص تساوی حقوق انسانی میان زن و مرد می‌دانند. و تنها فیلسوفی می‌دانند که در آن دوران طرفدار حقوق زن بوده است، اما خانم سوزان مولیر آکین، در کتاب خود به نام «women in western political thought» که به نام «زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب» توسط ن. نوری زاده ترجمه شده است، خلاف آن را می‌گوید، او سقراط را یکی از طرفداران تساوی حقوق زن و مرد می‌داند و می‌نویسد: «سقراط در «پروتاگوراس» با هنجارهای رایج زمان خود نسبت به زن مخالف بود و مخالفت خود را [از این هنجارها] با تحسین زنان اسپارت و کرت نشان داد، آنان را زانی دانست که به خرد و فرهنگ خود می‌بالند، او [سقراط] با نظرهایش در باره‌ی زنان و با تأیید بر اینکه آنان توانایی هم‌تراز بودن با مردان را دارند، همچنین با تحسین زنان اسپارت و کرت، می‌خواست نه تنها به فیلسوفان سنتی عصر خود (که همگی روش ضد زنانگی داشتند) بفهماند که اندیشه شان در باره‌ی تفاوت گذاردن بین جنسیتها اشتباه است، بلکه می‌خواست، الگویی را برای آیندگان نشان دهد.» (۳۳)

دلیل این اشتباه همان چیزی است که خانم آکین بدان اشاره دارد: «در آثار افلاطون گفتگوهایی از سقراط منعکس شده است که در تناقض با مطالب بالاست، یعنی در مواردی نشان دهنده ضدیت سقراط با زن است، در این پاره باید به این نکته توجه داشت که تقریباً تفکیک عقاید سقراط از عقاید افلاطون غیر ممکن است، زیرا عقاید و نظرات سقراط

از لابلای گفتگوهای افلاطون با دیگران است که نمایان می‌شود و احتمالاً این تناقضها از آنجا ناشی می‌شود که افلاطون هر از گاهی عقاید خود را از زبان سقراط بیان می‌کرد، به هر حال خواه اصل این مطلب از سقراط باشد یا نه، می‌توان رد پای مخالفت با زن را در عقاید رادیکال و سنتی افلاطون به خوبی پیدا کرد.» (۳۴)

با توجه به تحقیقات گسترده‌ی این خانم و شخصیتی که از سقراط ترسیم شده است، گفته‌های وی به حقیقت نزدیک تر باشد و این ذهنیت را بوجود می‌آورد که او تنها فیلسوف یونان باستان است که نگاه واقع بینانه نسبت به زن داشته است. گزن فون در رساله «مهمانی» از زبان سقراط شرح می‌دهد که: «طبیعت زن به هیچ وجه پست تر از طبیعت مرد نیست، گر چه آنچه زن می‌خواهد قدرت و عدالت است.» همچنین در میان گفتگوهای افلاطون مطالبی وجود دارد که دیدگاه سقراط را مبنی بر تساوی و عدم دوگانگی جنسیتها مطرح می‌کند، بویژه که در این تساوی بر فضیلتها و قابلیت‌های انسانی تکیه شده است. افلاطون پرسش و پاسخ سقراط و منون را چنین آورده است: «منون! گوش فرا ده تا نخست قابلیت مرد را تشریح کنم و آن این است که بتواند، امور شهر را اداره کند و در ضمن آن به دوستان خود سود برساند و دشمنان را سرکوب کند، بی‌آنکه خود او گزندى برسد، قابلیت زن نیز اگر می‌خواهی بدانی این است که خانه را خوب اداره کند و از شوهر خود فرمان ببرد...» سقراط در پاسخ منون که در باره‌ی زنبور مثال می‌زند، می‌گوید: «وجود فوق بین انواع زنبورها، در زنبور بودن آنها شک و تردیدی وجود ندارد و نتیجه می‌گیرد که همه‌ی آدمیان به یک وجه از قابلیت یکسانی برخوردارند، به عبارت دیگر قابلیت و فضیلت بین دو جنس مرد و زن، دارای کیفیتی مشابه است و این وظایف و سبک زندگی است که به طور سنتی بین دو جنس تفاوت گذاشته است.» (۳۵)

بهر حال سقراط در عین حالیکه به تساوی بین زن و مرد قایل است، با توجه ساختار اجتماعی یونان باستان وظایف زن و مرد را مجزا از همدیگر می‌داند که وظیفه‌ی مردان اداره شهر است و وظایف زنان خانه داری و فرمان بردن از شوهر.

بر خلاف بسیاری از کسانی که نظرات افلاطون را در مورد زنان مثبت ارزیابی کرده است، خانم آکین، افلاطون را کسی می‌داند که تحت تاثیر سنت یونانی نفرت از زن قرار گرفته است. بیان نظرات خودش در قالب

گفتگوهای سقراط باعث شده است که بسیاری از محققان نظرات فلسفی سقراط و افلاطون را در مورد زن از همدیگر جدا نتوانند، او می‌نویسد: «در گفتگوی افلاطون معمولاً کم بها دادن و خوار و ضعیف نمودن زنان امری است آشکار، تا آنجا که عمل جنسی با زنان را مکروه دانسته است، از همین رو به واسطه‌ی دیدگاه افلاطون و دوستانش در باره‌ی عشق ورزیدن است که آنان به همجنس گرایی متهم شده‌اند» (۳۶) در گفتگوهای افلاطون صرف نظر از نکات متناقض که علیه زنان جامعه آتن آمده است، این عقیده غالب و عمومی وجود دارد که او جنس زن را به طور فطری پست تر از جنس مرد می‌داند، افلاطون در رساله جمهوری می‌نویسد: «پس به جوانانی که می‌خواهیم پاسداران جامعه شوند و مردان قابل بار آیند، اجازه نخواهیم داد که از زنان تقلید کنند و از آنان که ستیزه‌گر و گرفتار رنج و بد بختی‌اند، یا عزادار یا عاشق، بیمار و دچار درد زایمان‌اند، پیروی کنند.» (۳۷)

مدینه‌ی فاضله افلاطون، مدینه‌ی فاضله‌اشتراکی است، به همین دلیل در کتاب «قوانین» عقاید آتنی‌ها را در باره‌ی دارایی و مالکیت خصوصی زن باطل می‌داند، «بهترین سازمان اجتماعی و کاملترین حکومتها آن است که نه تنها همه‌ی اموال، بلکه زنان و کودکان نیز میان همه‌ی مردم مشترک باشند و مالکیت شخصی از هر نوع و به هر کیفیتی از بین برود.» (۳۸) افلاطون حتی خواهان ایجاد قیود بیشتر برای زنان نیز هست، زیرا او در نتیجه گیری نهایی خود اذعان می‌کند «برای جنس زن هیچ قانونی تدوین نشده است و قانون گزاران در باره‌ی آنها گذشت نابجا کرده‌اند، زیرا آنان را پایبند نظم معین نساخته‌اند، اگر زنان که بنا بر طبیعتشان به فضیلت تمایل کمتر از مردان دارند، آزاد و فارغ از هر قیدی گذاشته شوند، در حقیقت جامعه به فساد و بی بند و باری کشیده خواهد شد.» (۳۹)

تنها نقطه مثبتی که در نظرات افلاطون می‌توان یافت، دز تئوری تعلیم و تربیت اوست، «زنان نه خاطر عدم کسب فضایل اخلاقی و روحی مستحق رفتار نابرابرند، و این حاصل از تعلیم و تربیت و محیط ناسالم جنین و صناعی را برای زنان بوجود آورده است» (۴۰) اما اینکه طبیعت و ذات زن نیز برابر با مردان است سخنی به میان نیآورده است، زیرا او ترسیم دیگری از مفهوم طبیعت و ذات دارد، به قول آکین، او هیچگاه در صدد آن نبود تا واژه طبیعت را در معنا واقعی و راستین خود

به کار برد، به همین علت است که ترسیم گر ذات زنان در جامعه مورد نظرش یعنی جامعه اول یا مدینه فاضله و جامعه‌ای که از نظر سعادت در مرتبه‌ی دوم قرار دارد، متناقض است، و به آسانی قابل فهم نیست ... اما افلاطون کاربرد واژه‌ی طبیعت در باره‌ی زن را به عنوان عرف و قانون طبیعی استفاده می‌کند، او حیوان را که رفتار طبیعی دارند، در مقابل رفتار غیر طبیعی انسانها مطرح می‌کند، رفتار حیوانات را نیک شمرده و رفتار غیر طبیعی انسانها را فساد آورد می‌داند.» (۴۱)

پس زن از نظر افلاطون با تصویری که از طبیعت دارد ضعیف تر و پست تر از مرد است. فلسفه‌ی ارسطو، فلسفه‌ی سلسله مراتبی و یا علت و معلولی است او بدین باور است که



روابط بین کسانی که به طور طبیعی فرمان روا هستند و دیگران که به طور طبیعی فرمان برند، از قبیل زن و شوهر و ارباب و برده، برای هر دو طرف سودمند است، زیرا قابلیت و توانایی هر یک از طرفین نسبت به دیگری متفاوت است. نظر ارسطو در باره‌ی طبیعتی بودن برده داری نیز به همین ترتیب است، «بردگی امر طبیعی است زیرا بردگان به همان اندازه که بدن و نفس و حیوان از انسان متفاوت است از دیگران متفاوتند» ارسطو در مباحث خود که بربرها برده و زن را با هم برابر می‌داند، مخالفت کرده است، زیرا این



دو نیز در عین حالیکه از نظر طبیعی دون پایه هستند، اما از نظر طبیعت با هم متفاوتند. ارسطو وظیفه‌ی زن را در کتاب «سیاست» مورد بررسی قرار داده است، او تولید مثل در زنان را علاقه مفرط زنانگی می‌داند که به صورت طبیعی‌ترین عمل در موجودات بالغ مؤنث وجود دارد و جنس مذکر همیشه بر جنس مؤنث برتری دارد، زیرا این برتری در ماده و صورت است، زیرا مردان توانایی تولید ماده در تولید مثل دارند و زنان فقط صورت سازند، این نطفه‌ی مرد است که منشأ و خالق نفس (روح) است در حالیکه از نطفه‌ی زن جسم (تن) بوجود می‌آید و صورت و نفس برتر از ماده و جسم است و در ذات خود جنبه‌ی الهی دارد.» (۴۲) بدین ترتیب است که زن در دستگاه فکری ارسطو مشخصه‌های پستی، نقص و عدم قابلیت را دارد و مرد در تمام مراحل نقش فاعل و مؤثر را ایفا می‌کند در حالیکه زن همیشه دارای نقش انفعالی است، ارسطو می‌گوید: «یک زن با توجه به نقش تولید مثل و زاییدن، برابر با یک مرد عقیم و نازاست، زیرا در هر صورت زن ناقص الخلقه است، مرد بدین دلیل مرد است که دارای قابلیت‌های ویژه است و در مقابل زن از آن روی زن است که از این قابلیت‌های ویژه محروم است.» او عملکرد زن را در طبیعت فقط تولید و زادن می‌داند که همگان از آن انتظار دارد، به همین دلیل سنین ازدواج را برای مردان ۳۷ سالگی و دختران را ۱۸ سالگی تعیین می‌کند، زیرا مردان در این سن آمادگی جسمی بهتر برای آمیزش با زنان دارد و نیز معتقد است «وجود زن به رغم ناتوانی گسترده‌اش، برای تولید مثل برای ارضای خاطر مرد، ضروری است که طبیعت به عهده

زن گذاشته است، زیرا اگر تولید مثل نبود، هرگز نیازی به این خلقت ناقص طبیعت نبود.» (۴۳)  
 افلاطون قایل به اشتراک جنس یا عدم ساختار مستحکم خانواده بود، اما ارسطو ظرفدار نظام مستحکم خانواده است و خانواده اشتراکی را رد می‌کند، اما در این خانواده مستحکم ارسطو تمام اختارات و تمایلات از آن مرد است، «مرد با انتخاب زن به عنوان همسر، قیمت گزافی را می‌پردازد، این قیمت گزاف یکی انتخاب زن برای همسری و زندگی کردن است و دیگری امکان تولید مثل برای زن فراهم کردن، این موهبت‌ها که از طرف مرد به زن اعطا می‌شود، به خدایان هم اعطا نشده است.» (۴۴)  
 ژان ژاک روسو، فیلسوف دیگر غرب است که افکار و اندیشه‌های او تأثیر فراوانی در روشنگری جامعه‌ی غربی داشته است، او در مورد نظریه‌های اجتماعی و اخلاقی، انتقاداتی بر جوامع غربی در گذشته وارد کرده است، اما او به طور اغراق آمیز و گاه احساساتی هر آنچه که در فرهنگ پدر سالار (patriarchal) غرب در مورد زن وجود داشت که نتیجه‌ی سرکوب و تبعیض زنان در طول تاریخ غرب محسوب می‌شود، با دلایلی عقلانی توجیه کرده است. او موقعیت متفاوت و مجزای زنان و مردان را و تبعیض‌هایی که نسبت به آنان روا داشته می‌شد، وظایفی می‌داند که طبیعت بر اساس جنسیت بر عهده آنان گذاشته است، در حقیقت دیدگاه او در مورد زن به سنت‌های رایج گذشته در زمان ارسطو و حتی دورتر از آن سیر می‌کند. روسو از روزنه دید طبیعت گرابی خود به این باور است که زن سرشتی متفاوت از سرشت

مرد دارد، طبیعت مطابق توانایی‌های هر جنس وظایفی را برای آنان قابل شده است، برای مثال زنان به دلیل خاصیت تولید مثل و زایمان، دارای سرشتی مغایر با مردان‌اند و در جایی که مردان بنا بر سرشت شان از توانایی نامحدود عقل، تفکر و قدرت ابداع و خلاقیت بهره‌مندند، زنان بر اساس ویژگی زنانگی شان یعنی زایمان که نیاز مبرم طبیعت است، ناچار از کسب این تواناییها و قدرت تفکر باز می‌مانند. همچنین ساختار زن ساختار مادی و جسمانی است و در مقابل مرد از ساختار عقلانی و نقیض آفرینشگر برخوردار است. (۴۵)  
 چنین نگرشی قرن‌ها در غرب وجود داشته است و تفاوت‌های اساسی و مهمی را در راه فراگیری دانش و توسعه‌ی آن میان مردان و زنان بر جای گذاشته است، زیرا اصل ناقص الخلقه بودن و ناقص‌العقل بودن زن در گذشته‌ی تاریخ غرب، از اصول طبیعی شمرده می‌شد که روسو نیز بر ضعف قوه‌ی عقلانی و ضعف جسمانی زن باور داشت، و در هماهنگی و مطابقت با همین سنت دیرینه‌ی ضد زنانگی است که پاندورا، کلی تمتره، لیلث، حوا، ماده دیو و زنان جادوگر، زنانی هستند که نماد شرارت در دنیا محسوب می‌شدند و بالطبع شرارت آنها به طور کلی به موجودی به نام زن تعمیم یافته و او را همچو شیطان محور شرارت قلمداد کرده است، او می‌گوید: «زنان موجوداتی هستند که باعث پراکنجخته شدن تمایلات جنسی و بوجود آمدن احساس ترس و گناه می‌شوند اعتماد به فس فرد را به خطر می‌اندازند.» (۴۶)



## بوش در جنگ

رئیس جمهور بوش و قایم مقام او دیک چینی در هیجده سپتامبر در چمن کاخ سفید به مناسبت هفتمین روز کشته شدگان حمله بر مرکز تجارت جهانی لحظه‌ای را سکوت اعلام نموده و یادبودی از آن به عمل آوردند، و بعدازآن اجلاس شورای امنیت ملی آغاز گردید. در جلسه جورج تینت گفت که ای‌سی‌آی پلان پائین کردن اولین دسته‌ی از شبه نظامیان را به مناطق اتحاد شمال تکمیل کرده است و دقیق هشت روز بعد یک تیم شبه نظامیان در ساحه اتحاد شمال افغانستان پائین می‌شود که با اتحاد شمال کار نمایند. رمز فیلد در راپورش گفت که پلان نظامی به سرعت به پیش می‌رود، بوش به او هدایت داد که حملات بر سازمان القاعده ارجحیت داده شود. بعد از ختم جلسه بوش، با گروپ بیانیه نویس خود و هفس Hughes ملاقات نمود

# بوش در جنگ

نوشته: باب وودوارد  
ترجمه و تلخیص: ج. علی اوحدی (جلال)

بوش در جنگ نام کتابی است که توسط یکی از روزنامه‌نگاران برجسته‌ی آمریکایی، آقای باب وودوارد بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مبنی بر جلسات و تصمیمات اتخاذ شده‌ی کابینه‌ی بوش و تدارک حمله بر القاعده و طالبان در افغانستان به تحریر درآمده است. از آنجاییکه این کتاب شامل بخشهای حساسی از تاریخ جدید افغانستان می‌باشد، بناً تصمیم گرفته شد که بخشهایی از آن را ترجمه کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

طیاره‌های جاسوسی بدون سرنشین سی‌ای‌ای را  
اجازه داده بود که از میدان هوایی اریکستان پرواز  
کرده در افغانستان به جاسوسی و کشفیات  
بپردازند

این را باید در نظر داشته باشیم که ما اهداف خود در مدت کوتاه و یا طویل بدست آورده می‌توانیم. اما از این حرف خوف داشت که آنان عملیات نظامی را در افغانستان به توقعات غیر معمولی وابسته کرده بودند. او خواهان این نیز بود که در بیانیه بوش الفاظ و لهجه شدید نباید بکار برده و استعمال شود لکن بوش تاکید کرد که او لهجه نرم را انتخاب نمی‌کند. او گفت ما دشمنان خود را شکست داده نابود، خوار و ذلیل می‌سازیم من می‌خواهم که برای رئیس‌های جمهور آینده امریکا نمونه باشیم.

رمز فیلد بیان داشت ممکن است که از امروز تا دو سال بعد تمام دنیا دشمن ما گردد و فقط بریتانیا با ما باقی بماند. همچنین او افزوده گفت ممکن است که اسلحه کشتار جمعی برخلاف آمریکا استعمال شود، رئیس جمهور، باید در بیانیه خود از این خطر یاد آور شود.

بوش جواب داد: من هیچ اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند بوش از این ترس داشت که اگر مردم را از حمله‌ی جدید بترساند آیا عکس‌العمل مردم بعد از نه روز حمله گنج کهنه منفی و تباہ کنند نخواهد بود. «بہتر این است که مردم آہستہ آہستہ از خوف برآمده و ما در پلان‌های آئندہ خود کہ اطلاعات دقیق در دست ما قرار گرفت مردم آمریکا را از حملات کشتار جمعی اطلاع می‌دهیم و فعلاً نمی‌خواهیم کہ در بین مردم وحشت پخش کنیم.»

رمز فیلد توجه‌اش را بہ سوی جنگ خلیج انداخت کہ بعد از جنگ عراق بوجود آمدن (ساحه‌ی عدم پرواز) اهدافی تا بحال نشانه گرفته نشده و عراق مورد حمله قرار نگرفته است اگر در نزدیکیها بغداد اهدافی مورد بمباران قرار داده شود عراق خیردار شده بر جنگ ما در افغانستان تاثیر می‌گذارد بوش در مقابل این سخنان رمز فیلد گفت بگذار تمام دنیا و عراق این فکر را کنند ما فعلاً فقط و فقط در جواب عملیات یازده سبتمبر در افغانستان حمله می‌کنیم و در مسئله عراق از صبرکار می‌گیریم.

بوش بعد از ظهر پیش از رسیدن تونی بلیر کہ او را بہ کاخ سفید دعوت کرده بود مختصراً خواب نمود. بلیر بطور مهمان خصوصی در اجلاس کنگره دعوت شده بود. بلیر آن را علی‌الرغم اینکه او را در کشورش وابسته امریکا می‌خواند پذیرفته بود کہ تا با بوش یگانگی و هماہنگی خود را تبارز دهد کہ تا فرصت از دست نرود و ہم بدانند کہ آمریکا راجع بہ جنگ چه طرح و پلان دارد.

رایس پاسخ داد کہ در بیانیه فقط یکبار نام اسامہ بن لادن آمدہ است. مسئلہ دیگر کہ بوش و مشاور ینش روی آن بیشتر بحث کردند راجع بہ کشورهایی بود کہ از القاعدہ حمایت می‌کردند. بوش می‌خواست کہ در پیام واضح آورده شود کہ آمریکا بر دہشت گردان و کشورهایی کہ از آنها حمایت می‌کند کدام فرق نمی‌گذارد. مشاورین بوش بحث می‌کردند کہ واضح نمایند کہ آن کدام کشور است کہ اول هدف قرار داده شود و سنجش کشورهایی کہ از دہشت گردان حمایت می‌کنند چگونه و چطور باید بہ عمل آید.

رایس و پاول بہ این نظر بودند کلمات کہ در مسودہ بیانیه بکار رفته است بسیار شدید است. باید نرم‌تر شدہ و بہ آن کشورها موقع داده شود تا بہ رویہ خودہا را تغییر دهند. پاول فکر می‌کرد کہ بہ این قسم بیانیه شدیدالجن ایالات متحدہ علیہ ہمہی کشورها اعلان جنگ می‌کند. تینت قبل از شروع جلسہ‌ی شورای امنیت ملی صبح روز سہ شنبہ راپور داد کہ ما بہ یک حمله دہشت گردی یقینی دیگر مواجہ می‌باشیم. این خبر اختاریہ‌ای بود کہ رئیس بوش امشب می‌خواست بیانیه‌اش را در کنگرہ ایراد نماید. اطلاعات مخفی اخطار می‌دادند کہ اعضاء القاعدہ در ہمین چند روز حمله بزرگ را بر آمریکا انجام می‌دهند این خبر کاملاً مشابہ خبرهایی بود کہ قبل از چہارم جولای واصل شدہ بود و دقیق نبود. در چہارم جولای کدام حادثہ تا یازدہم سبتمبر بوجود نیامد.

تینت از جملہ راپور داد کہ اولین تیم شبہ نظامیان سی‌ای‌ای بہ روز جمعه در ازبکستان مواصلت کردہ و از انجا در روز یکشنبه وارد افغانستان میشوند و درضمن رمز فیلدگفت، مادر تمام دنیا تروریستان از بین برده خاتمه داده نمی‌توانیم لکن خطرات را تا آن حد کاهش داده می‌توانیم کہ نظام حیاتی آمریکا تداوم پیدا کند. رمز فیلد علاوہ کرده گفت ما

و راجع بہ بیانیه کہ در نشست مشترک کنگرہ ایراد می‌کرد ہدایت داد. بوش از مسودہ‌ی ابتدایی بیانیه مطمئن نبود و می‌خواست کہ بہ مردم امریکا بگوید کہ این رسالت من و مقصد من و اصل مقصد ملی است کہ ریاست من مبتنی بر آن می‌باشد و همچنین بوش گفت کہ او می‌خواهد این پیام را بہ مردم برساند کہ او در تمام دوران ریاست خود بر خلاف دہشت گردان جنگ را ادامه داده و بہ مردم امریکا وعده می‌دهد کہ این جنگ ہر قدر طولانی شود عقب نشینی نکرده و شکست نمی‌خورد این بیانیه بطور یقین پیمانہ جنگ آمریکا علیہ دہشت گردی بود.

رایس اولتیماتوم کہ توسط ادارہ‌ی ملی تہیہ شدہ بود گرفته نزد بوش آمد وقتیکہ بوش آن را خواند بہ فکر فرو رفت و اندیشید کہ آن را جزء بیانیه‌اش قرار دہد خوب خواهد بود، گنجانیدن اولتیماتوم ادارہ‌ی ملی در بیانیه رئیس جمهور دارای اهمیت بود و عنوان را بخود اختصاص می‌داد بوش رئیس مسودہ نویس بیانیه‌اش مایکل جرسن را در ساعت نہ و نیم شب در اطاق خود طلب کرد. مایکل جرسن در نواحی ورجینیا بود این موضوع یک امر غیر معمولی بود کہ در آنوقت شب از وی درخواست شدہ بود، و فوراً بازگشت بہ کاخ سفید آمد و با بوش تقریباً نیم ساعت راجع بہ مسودہ بیانیه‌اش کار کرد. با گنجانیدن نکات مشخص در بیانیه، بیانیه تکمیل گردید. بوش گفت شما ہمہ خوب کار کردید و اکنون بہ کنگرہ اطلاع داده می‌شود.

ساعت ہفت شب، بوش با کابینہ‌ی جنگ‌اش ملاقات کرد، رمز فیلد پیشنهاد کرد کہ در بیانیه نام اسامہ بن لادن باید بسیار کم گرفته شود چونکہ با نام گرفتن زیاد از او در اهمیت او افزودہ شدہ و محبوبیتش در بین مردم افزایش پیدا می‌کند، امکان دارد کہ حمایت از جنگ علیہ دہشت گردی کاستہ شدہ و ضعیف شود.

بوش و بلیر در اطاق سبز Blue Room بیست دقیقه را بدون حضور کسی به صحبت پرداختند و تمام پلانها را بوش به او در میان گذاشت که پلان نظامی در افغانستان نیز شامل آن بود. به بلیر گفت که آمریکا با تمام نیروی نظامی خود بر افغانستان حمله می‌کند و مبارزان همه‌ی جانبه را در افغانستان انجام می‌دهد.

بلیر گفت شما زیاد ناراحت و عصبی به نظر نمی‌رسید. بوش جواب داد من می‌دانم که من چه می‌گویم و چه می‌کنم. بوش بعدها اظهار کرد کن من فکر می‌کنم که بلیر از حرف‌های من کمی حیران شده بود ...

در هنگام شب هشت میلیون آمریکایی از طریق تلویزیون بیانیه رئیس جمهور بوش را مستقیماً شنیدند که او می‌گفت: «امروز ما کشوری هستیم که ناگهان دچار خطر شده‌ایم ما آزادی خود را حفظ می‌کنیم» وقتیکه صدای بوش در فضای آمریکا پخش می‌شد پتیاره‌های جت آمریکایی بر بالای کیتل به پرواز درآمده بود. بوش گفت غم و غصه‌ی ما در یک اراده‌ی محکم تبدیل شده است ما از دشمنان خود انتقام گرفته و دشمنان خود را به دهلیز عدالت می‌کشیم ما بر خلاف دشمنان خود از هر وسیله استفاده کرده و به کار می‌بریم. وسیله دیپلوماسی، اطلاعاتی، اقتصادی و هر وسیله‌ی دیگر که در جنگ استعمال شده می‌تواند و هر اسلحه‌ای که برای از بین بردن شبکه‌ی جهانی تروریستی بکار برده شود استفاده می‌کنیم. او از تبدیلی‌هایی که در سیاست معمولی آمریکا بوجود آمده است سخن گفت و افزود که این جنگ فقط برای جواب حمله دشمن نیست و مردم آمریکا توقع نداشته باشند که این یک جنگ معمولی است این یک همچنان جنگ طول‌المدت خواهد بود که آمریکائیه‌ها هرگز ندیده و در این جنگ چیزهای است که مردم از تلویزیون دیده می‌توانند و چیزهایی هم بکار خواهد رفت که پیروزی‌های آن هم بر ما پوشیده خواهد ماند. بوش به مردم آمریکا گفت که آنها به زندگی عادی‌شان ادامه دهند و برای تلاش دراز مدت آماده شوند.

بوش علاوه کرد زخمی که بر آمریکا وارد گردیده است آن را هیچگاه فراموش نکرده و تا کامیابی و پیروزی از پا نمی‌نشینیم و این جنگ برای حفظ آزادی مردم آمریکا است. بیانیه بوش از طرف مردم آمریکا استقبال بسیار گردید و بوش از جمله گفت من نمی‌دانم که نتایج این جنگ چه می‌شود. لکن من در میان گرد و خاک آن می‌باشیم و این

تندباد دنیا را تکان می‌دهد.

مردم آمریکا برای شنیدن بیانیه بوش تمام کارهای ضروری‌شان را متوقف کرده بودند در فلوریدا مسابقه‌ی هاکی لغو شد چونکه می‌خواستند که در استدیوم از طریق پرده نمایش بیانیه بوش را بشنوند. بوش بعدها با جرسن گفت که من بعد از ایراد بیانیه‌ام در تمام زندگی خود هیچگاه این قدر احساس آرامش نکرده بودم. بوش می‌دانست که ادعاهای بلند بالای او که در این بیانیه نموده بود در عمل چقدر مشکلات داشت.

جورج تینت به روز جمعه بیست سیتامبر در آغاز جلسه شورای امنیت ملی گفت اگر پلان ما افشاء شود ما تباه می‌شویم. جورج تینت به مسئله‌ی ازبکستان اشاره داشت که طیاره‌های جاسوسی بدون سرنشین سی‌ای‌ای را اجازه داده بود که از میدان هوایی ازبکستان پرواز کرده در افغانستان به جاسوسی و کشفیات بپردازند. ترس این بود که رئیس جمهور ازبکستان آقای کریموف برای نجات از مسئولیت خود می‌توانست که قضیه را افشاء کند اگر چنین شود بسیاری از کشورها امکان دارد که از همکاری با سی‌ای‌ای اجتناب کنند.

در نیویورک و واشنگتن خبر نگاران رسانه‌های خبری مختلف در تلاش بودند که اطلاعات جدید بدست آورده گزارش دهند. آنها بیشتر بر اطلاعات و پلانهای نظامی و فعالیت‌های سفارتی فکر می‌کردند. بوش گفت ما هرچیز را می‌خواهیم از نوشته شدن نجات دهیم فرق نمی‌کند که ریکارد نامکمل می‌ماند، من نمی‌خواهم که این راز افشاء شود.

بعد از این تازه‌ترین اطلاعات واصله را در مورد اسامه بن لادن به بحث و بررسی گرفتند اگرچه اداره‌ی دولتی آمریکا نمی‌خواست که به اسامه بن لادن اهمیت زیاد داده شود که تا در دنیای اسلام محبوبیت پیدا نکند. لکن بوش فکر می‌کرد که گرفتاری او اهمیت زیاد دارد. او در هر حال زنده یا مرده‌ی بن لادن را می‌خواست. گرفتاری اسامه بن لادن یک بار دیگر باز اهمیت اطلاعاتی پیدا کرده بود. بوش به جرج تینت گفت: در این جنگ علیه دهشت گردان چه کرده می‌تواند بدون بدست آمدن اسامه بن لادن همه بیکار است.

بوش می‌خواست در این بازی خطرناک تابلوی نتایج ساخته شود که تا میزان کامیابی‌ها را تعیین کرده بتواند اگرچه اولین مرحله بازی نو شروع شده بود و او از نتایج صحبت می‌کرد. همچنین بوش با وزیر دارایی

گفت: «اختلال انداختن در شبکه مالی اسامه بن لادن یکی از اسلحه‌های بزرگ ماست این بسیار مهم است ما آن را استعمال می‌کنیم.» همه در این حرف موافق بودند. بوش همه را اطمینان داد که بزودی در این باره اقدام کرده و در چند روز پلانی در این زمینه آماده می‌شود.

رایس یک مرتبه باز مسایل مشکل را مطرح کرد که از طرف سی‌ای‌ای بطور سری گزارش شده بود و در آن آمده بود که در دنیا در جاهای مختلف ممکن است که مراکز آمریکا از قبیل سفارتخانه‌ها، مراکز تجاری، شهرهای مختلف، اجتماعات وسیع و مقامات عالی رتبه‌ی آمریکایی مورد حمله قرار گیرد. بعضی معلومات از طرف منابع ناشناخته تیتفونی و یا ذریعه ایمیل آمده بودند و دلیل وجود نداشت که بر آنها اطمینان شود. بعضی اطلاعات از منابع بسیار معتبر آمده بود که شامل اطلاعات رسائی انسوی دریاها نیز در آن شامل بود.

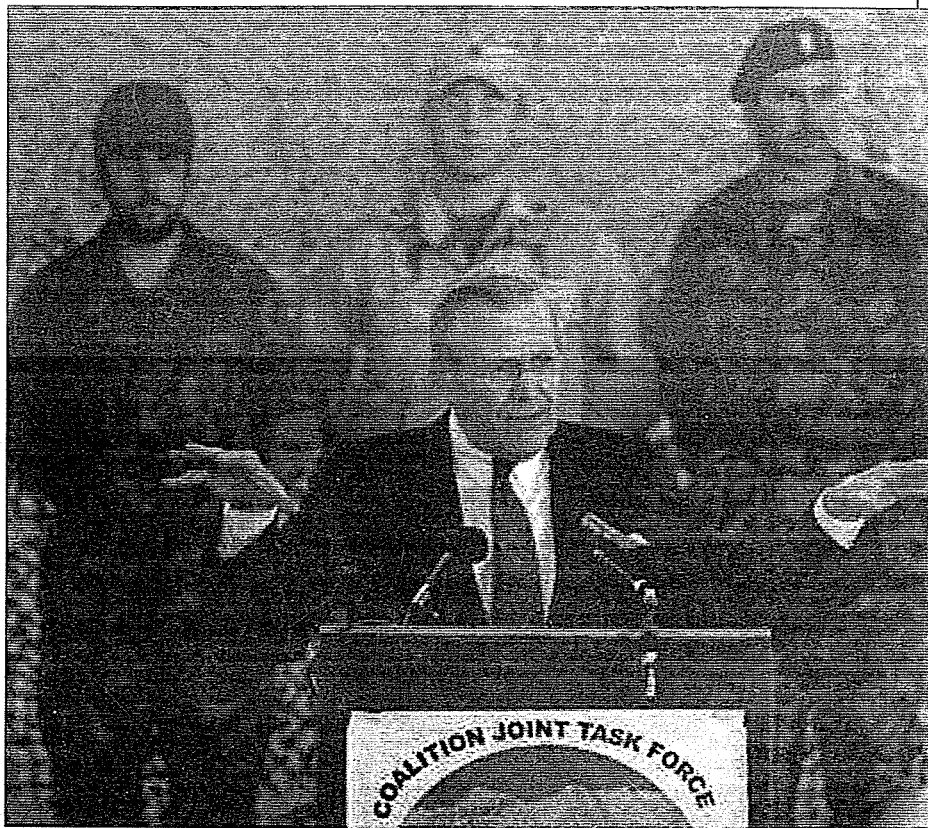
اداره امنیت آمریکا همه روز جلساتی دایر نموده و در اطراف آن اطلاعات به غور و بررسی می‌پرداختند و عمل مینمودند. رایس اکثرادر آن اجلاس شرکت نمود و در عمل کردها سهم می‌گرفت و رای او بر این بود که ما در حال اضطراری کاری را انجام بدهیم که برای آن مطالعه دراز مدت ضرورت نیست از شصت تا هفتاد درصد عملیات فوری را ایجاب می‌کند.

نظر رایس این بود که ادارات امنیت باید شدیداً مراقب بوده و به هیچ کس رعایت نشود. در میدان‌های هوایی گاردهای امنیتی مقرر شود و تمام رفت آمد ها و بسته بندیها شدیداً کنترل و بررسی گردد.

بوش دوباره بر مسئله اقتصادی شبکه القاعده توجه کرد، می‌خواست که شبکه اقتصادی بین‌المللی آنان را هرچه زودتر نابود کند. بوش گفت اگر کشوری از این موضوع تخلف کند باید به ما گفته شود که تا به آن تماس گرفته شده و درخواست همکاری شود.

بوش بر مسئله اقتصادی آمریکا که چندان خوب نبود نیز متوجه شد که قیمت‌ها به سرعت بالا می‌رفت شرکت داونجونز به صورت متوسط ۸۴۰۰ یونیت سقوط کرده در یک هفته ۱۳ درصد کاهش یافته بود.

در هفته‌آیند اسامه‌ی عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک دایر می‌گردید و بوش بیانیه‌ی خویش آمد گفتن و افتتاحیه آن را می‌بایست که ایراد کند (به همین مناسبت) پیش از اختتام جلسه پاول موضوع مورد



جمع شده بودند. در جلسه صورت بازبینی کشورهای که میدان هوایی خود را برای عملیات آماده می‌کردند که آمریکا از میدان‌ها و فضای آن کشورها استفاده قانونی کند به بررسی گرفته شود و کار آسان نبود. ایران در غرب افغانستان، سه جمهوری سابق شوروی و چین در شمال و پاکستان در مشرق و جنوب افغانستان واقع شده‌اند و از نزدیک‌ترین دریاها اقیانوس هند می‌باشد که ۷۰۰ میل با افغانستان فاصله دارد. روابط سفارتی با ایران هم نبود، توجه آنها به کشورهای خورده عربی مثل امارت متحده عرب، بحرین گردید که می‌خواستند از آن کشورها برای استفاده عملیات نظامی استفاده کند عمان مناسب‌ترین کشور بود که مساحت آن به اندازه‌ی ریاست کنساس و در اخیر جزیره نمای عرب در مشرق قرار دارد. طول حدود دریای عمان و بحیره‌ی عرب تا ۱۰۰۰ میل است و از آنجا تا افغانستان ۷۰۰ میل می‌باشد. حکمران عمان سلطان قابوس بن سعید در برتانیه به آکادمی نظامی ساند هرست تعلیم یافته بود و در سال ۱۹۷۰ اقتدار را از پدرش متصرف شد. او در سال ۱۹۸۰ هم آمریکا را در عملیات صحرا کمک کرده بود و هم در سال ۱۹۹۸ برای بمباران عراق میدانهای هوایی خود را در اختیار آمریکا قرار داده بود. فعلاً معلوم نبود که عمان در بحیره عرب جزیره مسیره Masira جنگی خود را برای عملیات نظامی اجازه می‌دهد و یا خیر؟

این حرف واضح بود که روسها در این جنگ نقش محوری داشت و اعضای شورای امنیت بر این موضوع اختلاف داشتند که از میدان هوایی روس چگونه استفاده شده و با روس از چه معامله کار گرفته شود. در این باره میبایست که پاول با وزیر امور خارجه روس ایوانف داخل مذاکره می‌شد. وقتیکه به رمز فیلد مسئولیت داده شد که با وزیر دفاع روس سرچی ایوانف به صحبت بپردازد و رایس در کرملین با مشاورین امنیت و لادیمیریشیلو وارد مذکره و صحبت گردد. احتیاط در این کار بسیار ضروری بود چونکه کشورهای آسیایی میانه می‌توانست که اعتراض کند که آمریکا چرا با روسها وارد مذاکره شده است؟ از جمله ازبکستان به خلاف روس بود، در حالیکه تاجیکستان کاملاً در کمپ روس قرار داشت و بدون رضایت روس آماده یک گام برداشتن هم نبود..

\*

توانست افغانستان را در قبضه‌ی خود درآورد. طرح سی‌ای‌ای این بود که به جای جنگ افغانستان و غرب باید به نوعی شعله نفاق را در بین عربها و افغانها مشتعل نمود که هزاران نفر عرب در دوران اشغال ده ساله‌ی روسها در افغانستان برای کمک آمده بودند و سی‌ای‌ای می‌خواست که این تبلیغات را براه اندازد که این جنگ بر خلاف افغانها نیست بلکه بر خلاف عربها است علاوه بر آن این جنگ باید به شیوه‌ی پیش برده شود که برای جنرال مشرف در پاکستان مشکلات بوجود نیورد و کوشش می‌کردند که مردم افغانستان با حمایت آمریکا آماده‌ی جنگ با طالبان شوند.

در جلسه برخی بر این نظر بودند که در تبلیغات جنگ گفته شود که این جنگ بر خلاف اسلام و مردم افغانستان نیست. اشتباهات روسها باید مورد مطالعه قرار داده شود و از آن اجتناب گردد..

ساعت پنج و نیم شام در بین شورای امنیت ملی کانفرانس ویدیو تیلی دایر گردید و بوش در آن اشتراک نکرده در رخصتی آخر هفته بسر می‌برد و کاندولیزا رایس و ایندی کارد در کمپ دیوید بودند و بقیه در کاخ سفید در اتاق بررسی اوضاع Situation Room

علاقه‌شان را مطرح نمود که کمک اتحادین‌المللی در جنبه‌ها خواه نظامی یا اطلاعاتی، یا مالیاتی و یا سفارتی هرچه که باشد، ضروری است. همه بر این حرف موافقت نمودند. بوش گفت که آمریکا برای بدست آوردن کمک کشورهای دیگر هیچ شرط را نمی‌پذیرد و اتحاد نمی‌تواند که در سر راه ما اخلال ایجاد نمایند ما جنگ را ترجیح می‌دهیم. اگر کشوری بر شرایط ما موافق نباشد، ما به تنهایی می‌جنگیم لکن ما چرا تنها بجنگیم و دیگران را مجبور به جنگ کنیم؟

در بیرون لتگلی جورج نینت کارشناسان با تجربه امور افغانستان خود را در دفتر کانفرانس خود برای جلسه دعوت نموده بود و از آنها پرسید که ما در افغانستان عملیات مخفی را چگونه انجام دهیم؟ در افغانستان رسم و رواج قبیلوی بسیار اهمیت دارد نصف درجن نفوس افغانستان از گروپ‌های قبایل بزرگ تشکیل گردیده است علاوه بر آن هم گروپ‌های خورده هم هستند که در تاریخ به جنگ و نزاع‌ها دست داشته‌اند. پشتون‌ها اکثراً در جنوب افغانستان و تاجیک‌ها و ازبکها در شمال می‌باشند در مدت زیاد جنگ در بین آنها ادامه داشته است. رهبریت در افغانستان خلاصی است که طالبان به همان لحاظ

از آنجایی که اعضای ملل متحد در منشور ملل، باور خود را به حقوق اساسی و منزلت و ارزش افراد بشر بار دیگر تأکید نموده و برای پیشبرد رشد اجتماعی، بهبود شرایط زندگی در آزادی گسترده تری تصمیم گرفته‌اند.

از آنجاییکه ملل متحد در اعلامیه، جهانی حقوق بشر پافشاری کرده که همه‌ی افراد بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، باورهای سیاسی یا سایر باورها، اصلیت اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگی‌های دیگر شامل حقوق و آزادی توصیه شده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌باشد.

نظر به این که کودک به علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، پیش و بعد از تولد به نگهداری و توجه خاص که شامل حمایت قانونی مناسب

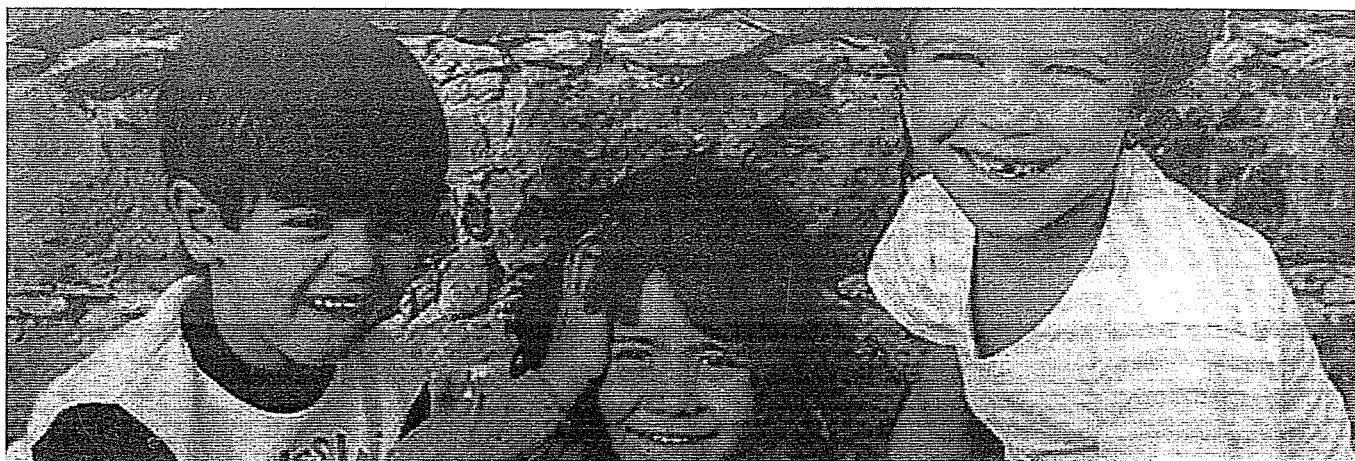
می‌باشد، نیازمند است. نظر به این که نیاز به چنین مراقبت و حمایت خاص در اعلامیه، ژنو حقوق کودک سال ۱۹۲۴م آمده است و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و مرام نامه‌های بنیادهای تخصصی سازمان‌های بین‌المللی مربوط به رفاه کودکان به رسمیت شناخته شده است.

بنابر این مجمع عمومی سازمان ملل این اعلامیه حقوق کودک را با این هدف که ایام کودکی همراه با خوشبختی بوده و از حقوق و آزادی‌هایی که در پی خواهد آمد به خاطر خود و جامعه‌اش بهره‌مند شود، رسماً به آگاهی عمومی می‌رساند و از پدران و مادران، زنان و مردان به حیث افراد جامعه، سازمان‌های داوطلب، مقامات محلی و دولت‌ها خواستار است تا این حقوق را به رسمیت شناخته و در جهت رعایت این حقوق از طریق قوانین و سایر مراتبی که به تدریج با توجه

## اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک

مصوب اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (ده نولمبر ۱۹۵۹)





به اصول زیر تدبیر می‌گردند، بکوشند:  
اصل یک:

کودک باید از کلیه حقوق مندرج در این اعلامیه برخوردار شود. همگی کودکان بدون استثناء و تبعیض و بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی یا سایر باورها، منشأ اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگیهای فردی دیگر یا خانوادگی شامل این حقوق می‌شوند.

اصل دوم:

کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به گونه‌ای سالم و طبیعی و در محیط آزاد توسط قانون یا سایر مراجع در اختیار وی قرار گیرد. در وضع قوانینی به این منظور منافع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد.

اصل سوم:

کودک باید از آغاز تولد دارای نام و ملیت باشد.

اصل چهارم:

کودک باید از امنیت اجتماعی بهره‌مند بوده، در محیط سالم پرورش یابد و به این منظور کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص که شامل توجه کافی پیش و بعد از تولد می‌شود، بهره‌مند گردد. کودک باید امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات صحی مناسب را داشته باشد.

اصل پنجم:

کودکی که از لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلول است، باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت لازم، متناسب با وضع خاص وی قرار گیرد.

اصل ششم:

کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود، و به هر صورت در فضای پر محبت در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد. کودک خورد سال را به جز در موارد استثنایی نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات اجتماعی موظفند که نسبت به کودکان بدون خانواده و کودکان بی‌بضاعت توجه خاص داشته باشند. کمک‌های نقدی دولت و سایر تسهیلات جهت تأمین و نگهداری فرزندان خانواده‌های پر جمعیت توصیه می‌شود.

اصل هفتم:

کودک باید از آموزش رایگان و اجباری، حداقل در مراحل ابتدایی بهره‌مند گردد. کودک باید از آموزش بهره‌مند شود که در جهت پیشبرد و ازدیاد فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط مساوی بتواند استعداد، قضاوت فردی، درک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را پرورش داده و فرد مفید برای جامعه گردد.

در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمایی مسئولین امور باشد؛ چنین مسئولیتی به درجه‌ی اول، به دوش مادر و پدر می‌باشد. کودک باید از امکانات کامل برای بازی و تفریح با همان اهدافی که در مورد آموزش او آمده برخوردار گردد و جامعه و مقامات اجتماعی باید کوشش نمایند تا امکان استفاده از این حقوق را رایج سازند.

اصل هشتم:

کودک باید در هر شرایطی جزو اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند گردد.

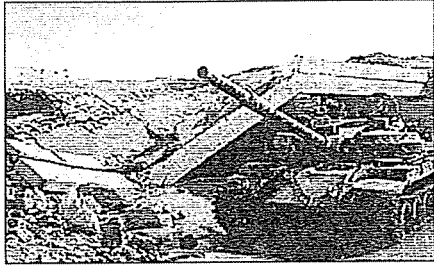
اصل نهم:

کودک باید در برابر هر گونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک به هیچ شکلی نباید وسیله‌ی مبادله قرار گیرد. کودک نباید پیش از رسیدن به حداقل سن مناسب به استخدام درآید و نباید به هیچ وجه امکان و یا اجازه‌ی استخدام کودک در کارهایی داده شود که به سلامت یا آموزش وی لطمه زده و یا سبب اختلال رشد بدنی، فکری و یا اخلاقی وی گردد.

اصل دهم:

کودک باید در برابر هرگونه کردار و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره را ممکن می‌سازد، حمایت گردد کودک باید با روحیه‌ی تفاهم، گذشت، با ورمند به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر این که توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به همنوعانش شود، پرورش یابد.

توصیه‌ی تبلیغات در مورد اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک اجلاسیه‌ی عمومی با توجه به اعلامیه‌ی حقوق کودک از والدین مردان و زنان در کلیت و همچنین سازمان‌های داوطلب مقامات محلی و دولت‌ها خواسته می‌شود. تا آنجا که ممکن است در نشر این اعلامیه بکوشند و در پخش و انتشار متن آن به همه‌ی زبان‌های ممکن اقدام کنند.



انتقال می یابد.

تره کی و رفقای حزبی اش با این اقدام شان از انقلاب نمونه برای جهان سوم دم می زدند. بهر صورت این کودتا در نتیجه سرکوب داخلی رژیم داود؛ و تغییرات در سیاست خارجی این رژیم که با روبرگردان از شوروی توأم بود، از مدت ها پیش دقیقاً مقدمه چینی شده بود. بدین ترتیب همزمان با پایان یافتن دوره پنجساله ریاست جمهوری داود؛ این کودتا به پایان دادن دوران حکمروایی ۴۷ ساله آل نادر و پایان داد و حاکمیت استبدادی سلطنتی نیز منجر گردید.

آنچه مسلم است اینست که مردم افغانستان از زوال رژیم داوودخانی در اثر کودتای ثور متاثر نشدند، زیرا نه از رژیم جمهوری داوود و نه از سلطه دیرینه ی نظام سلطنتی بجز تبعیض و بی عدالتی چیزی ندیده بودند. مردم افغانستان در نخست از حکومت کودتای ترکی به گرمی استقبال کردند. ولی نخستین جرعه های نفرت علیه کودتاچیان وقتی به دل های مردم ایجاد گردید که حاکمان مسلح کودتاگر در حرکت های به اصطلاح انقلابی شان در تقابل با سنت های رایج و شیوه های خاص اخلاقی قرار گرفت. و سیاست خارجی اش نیز، بر جهت گیری یک جانبه اش به سوی اتحاد شوروی تکیه داشت، و در کلیت آن ناقص، تفتنی، و از بسیاری جهات ناسنجیده و جزمی بودند. براین مسئله جنگ شدید قدرت بین جناح های خلقی و پرچمی افزوده می شد که در راس همه، قدرت طلبی هیئت حاکم حزبی خود را در شکل کیش شخصیت پرستی نشان می داد.

در پهلوی این، دو عامل یعنی نزاع های داخل حزبی، و جهت گیری غلط در سیاست خارجی



## نیم نگاهی بر سیاهای کودتای هفت ثور

نوشته ی: د. خراسانی

سر اقتدار محمد داود می جنگند و هواپیماهای جت شکاری نوع میگ ۲۱ روسی اهداف شان را در کاخ ریاست جمهوری و سایر قطعات نظامی اطراف شهر کابل، بطور نمایشی و مانند بازیگران فیلمها مورد ضربت قرار می دهند، سقوط رژیم داود از لحاظ فنی انجام نمی یابد. از نگاه سیاسی نیز این برای کودتاگران موفقیتی به شمار رفته، و فقط یک ساعت پس از سقوط رژیم داود است که رژیم "جدید" در کابل توسط شوروی ها رسماً به رسمیت شناخته می شود.

قدرت از رژیم بر سر اقتدار داودخان به "سوسیالیسم دیوانسالارانه" نوع شوروی که مورد پیروی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و در راس آن نورمحمد تره کی قرار داشت؛

کودتای خونین هفتم ثور (۲۸ ماه اپریل ۱۹۷۸ میلادی) که ظاهراً توسط افسران نظامی منسوب به "حزب دموکراتیک خلق ..." علیه رژیم جمهوری داوود خان به راه انداخته شد، علی الرغم شعارها و ادعاهای پرطنطنه ی کودتاچیان و رهبران آنها، کشور را عاقبت به غرقابی از خون و خاکستر مبدل نمود. بخشی از تانک های قوای چهار زره دار پلچرخی تحت فرماندهی جگرن محمد اسلم و وطنجار قرار گرفت. بخشی از نیروهای هوایی به قوماندانی دگروال عبدالقادر نیز در حمله هوایی بر کاخ ریاست جمهوری شرکت ورزیدند.

پس از حدود ده ساعتی که تانکها در سرکهای پایتخت با نیروهای وفادار به رژیم بر



بطور غیرمنتظره منجر به مقاومت‌های خود جوش مردم افغانستان علیه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و در فرجام منجر به لشکرکشی ارتش سرخ به افغانستان گردید.

هدف از لشکرکشی نیروهای شوروی سابق، تحکیم علایق و منافع اتحاد شوروی در جناح جنوبی و بطور ضمنی نجات دادن کودتا در کابل بود که برای شوروی قابل استفاده پنداشته می شدند. در عصر جنگ سرد، با این حمله نظامی شوروی، افغانستان با شدت به صحنه رقابت ابرقدرتها مبدل گردید. درست با حمله ارتش سرخ بود که مقاومت مردم افغانستان شدت یافت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، (به شمول هر دو جناح خلق و پرچم)، در تحلیلهای سیاسی اجتماعی شان بر این نظر بودند که در افغانستان صرفاً "مناسبات فتوادی" حاکم است. با چنین تحلیلی حزب دچار ارزیابی غلطی بود و بر این پی نمی برد که در افغانستان همزمان با این، مناسبات تولیدی مختلفی مانند مناسبات ماقبل فتوادی، فتوادی و همچنان سرمایه داری وجود دارد. در تحلیلهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مجامع همبستگی روستاها، نقش رهبری کننده ریش سفیدان، و وفاداریهای قبیله ای جایی نداشتند. همین امر موجب گردید تا کادرهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با اصلاحات ارضی برخورد مسئولانه کنند که در آخرین تحلیل به شکست و ناکامی انجامید.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان اهمیت ساختارهای سنتی را نادیده گرفت و اعتقادات دینی اسلامی مردم را کم بها داد. چنانکه بعدها "رفقا" خود شان به این اشتباه اساسی شان اعتراف نمودند؛ مسلمانان معتدل را در قبضه، بنیاد گرایان اسلامی قرار دادند. این سیاست جاهلانه به تقویت مواضع نیروهای اسلامگرای افراطی در جنبش مقاومت ملی افغانستان علیه تجاوز شوروی منجر شد.

در سطح سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بسیار متکبر و انحصارگرا بود. جناحهای مختلف این حزب اکثراً به این شعار معتقد بودند که "کسی که با ما نیست دشمن ماست!". باری نور محمد تره کی، دبیر کل این حزب گفته بود: "ما با بلدوزها برنمش دشمنان مان خواهیم راند". در نتیجه اخلاف او از حفیظ الله امین گرفته تا ببرک کارمل و نجیب الله، هریک با تفاوت‌های

جزئی این سیاست را به اجرا در آوردند. در نتیجه این بیرحمیها، دهها هزارتن از دیزگراندیشان، از دموکراتها گرفته تا ناسیونالیستها و افراد با گرایش مذهبی، به شمول زنان، کودکان و پیرمردان قربانی و به زندان انداختنهای خود سرانه، شکنجه‌های باورنکردنی و بالاخره کشتارهای بیرحمانه گردیدند.

تره کی که باری شاگردش امین ازوی به مثابه "معلم نابغه"، "روح حزب" و نابغه شرق تجلیل می نمود، با تحلیل سیاسی ضعیفی که داشت، بر این نظر بود که مردم افغانستان سیاستهای مطرح شده توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان را "چه به زور و یا به رضا" پیروی می کنند. لکن انکشافات تاریخی نشان داد که افغانستانیها از روی ترس از دستاورد حاکمان خودکامه، قطع نظر از این که چه ایدئولوژی ای دارند، پیروی نمی کنند. روشنگری تدریجی، کار افق‌های دموکراتیک و مشارکت فعال در زندگی اجتماعی، ابزارهای موثری برای تحول اجتماعی می باشند.

مطمئناً همبستگی سیاسی جهان اسلام از یک طرف و حمایت مالی و نظامی جهان غرب از جانب دیگر، با توجه به آمادگی مردم افغانستان برای قربانی دادن، در فرجام موجب بیرون رفتن نیروهای شوروی از افغانستان گردید.

رفتار و کردار بعدی کودتاچیان حاکم که در حقیقت امر از عقده‌های درونی و پندار خام بیگانه‌گرای آنها بیرون می جهید، نه تنها هیچکدام آن به سنت‌های جا افتاده‌ی جامعه، خواسته‌های ذهنی و نیازهای واقعی اکثریت

محروم و مظلوم کشور خوانایی نداشت، بلکه قدم بقدم آرزوهای پاک و حتا صاحبان آرزو ها را به سوی نومیدی و نابودی کشانیدند.

صدای ناهنجار حفیظ الله امین "قوماندان دلیر انقلاب ثور" که سرنوشت ملت و مملکت عزیز ما را پس از به قتل رسانیدن "استاد شرق" قبضه کرده بود، هنوز هم به گوشها طنین دارد که در یکی از "جلسه"های حزبی خطاب به "هورا" کیشان حزب بگونه‌ی چون آمیزی چنین فرمان میداد: "رفقا! دیروز ما تنها با قلم و کتاب در برابر ارتجاع می‌رزیمیدیم، ولی امروز تانک، پیاره و ارتش در اختیار داریم، پس فیر کنید! فیر کنید! فیر کنید!!"

صدور چنین اعلان و فرمان بیباکانه عنوانی حزبی‌های مسلح کم خرد و تازه به دولت رسیده‌ی که شرب مدام شان و دکای روسی و شعار دایمی شان "هرکه با ما نیست دشمن ماست" بود، در واقع، اعلام جنگ و دشمنی آشکار با ملت بوده و مشتعل کننده‌ی آتش هستی سوزی شد که به سرعت سرتاسر میهن مان را فرا گرفت و جان و مال فراوانی را به خاکستر نیستی مبدل نمود.

چون رهبران حزب که نخستین خشت آنرا معمار استعمار روس کج نهاده بود، چنان موج و ویرانگر بود که حتا موجب دریدن و تکه و پاره کردن "خودی"ها اعم از منسوبین ارتشی و رهبران سیاسی درون حزب نیز گردید و بهمین سلسله، مردم افغانستان در عین حال، درامه‌ها و مضحکه‌های عجیبی را به نظاره نشستند و حقایق دردناکی را ثبت سینه و تاریخ معاصر کشور خود نمودند

یکی از این درامه های ننگین این بود که "قوماندان دلیر انقلاب" با دلیری های "انقلابی" اش "رهبر کبیر" و "استاد توانای خودش را فقط پس از نه ماه حاکمیت انقلابی وی و "هورا" کشیدن های تهوع آور خیابانی پیروانش، رهسپار گورستان کرد و به قتل و نابودی دوازده تا پانزده هزار از گزیده ترین افراد و شخصیت های علمی، هنری، فرهنگی، سیاسی و مبارزاتی ما را رسماً اعتراف نموده و در عین زمان، ارتکاب چنین جنایت عظیم ضد بشری را بدوش "استاد" خفته در گور خود محول نمود.

هنوز "قوماندان دلیر انقلاب بر گشت نا پذیر" با غرور خالی مصروف فریاد کشیدن های کوچه بازاری، ثناگویی های چاکرمنشانه به "همسایه بزرگ شمالی"، "چنگ و دندان تیز کردنها علیه "اشرار" و "نشست های تنگ نظر" و "اشراف زاده ها" و .. و دامن زدن به تحقیر و تهدید و دستگیری و کشتار دگر اندیشان و آزاده گان افغانستان بود که رهبران کرملین، جلاخان مسلسل بدست خویش را به قصد نابودی این "انقلابی دلیر" بکابل فرستادند تا هرچه زود تر مرمی داغ را به سینه اش خالی نمایند که کردند. شب هنوز به پایان خود نرسیده بود که ثناگوی دیگری بنام "ببرک کارمل" را بجای آن "دلیر" از دنیا رفته نشانیدند و اسم این جابجایی را گذاشتند "مرحله نوین و تکاملی انقلاب تور".

کرملین نشینان بی جهت می پنداشتند با تعویض نوکر در کرسی حاکمیت کابل، گسیل سیل آسای ارتش مسلح، آوردن ریفورم های عوامفریبانه، به راه اندازی تبلیغات از قبل حساب شده و رُست های دیپلماتیک میتوانند از یکسو آبروی بر باد رفته ی "حزب دموکراتیک ... را بجا آورند و از سوی دیگر خیزش های مردمی ضد رژیم کودتا را که دیگر همه گانی و مهار نا پذیر شده بود، فرو نشانند که نه تنها سخت به خطا رفته بودند، بلکه با این اقدام خویش در حقیقت، نفت بیشتر بر خرمن احساسات وطنخواهی و اسارت زدایی مردمان شجاع این سر زمین ریختند. در تحت چنین شرایط خونین بود که احساسات ضد زورگویی و استبدادی خلق پا برهنه ی کشور و با اعتقادات ضد استعماری و ضد اشغالگری آنها عجین گشت و جان های زیادی آماده

آنچه مسلم است اینست که مردم افغانستان از زوال رژیم داوودخانی در اثر کودتای شور متاثر نشدند، زیرا نه از رژیم جمهوری داوود و نه از سلطه دیرینه ی نظام سلطنتی بجز تبعیض و بی عدالتی چیزی ندیده بودند.

قربانی در مذبح خونین آزادیخواهی گردید. جهان غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا، نقش باد تند در میان شعله های آتش را بازی کردند که گستره ی این آتش سوزی و تسلسل سوختن ها و خاکستر شدنهای مردم افغانستان سر دراز دارد و شرح آن وقت زیاد می طلبد.

پیامد رقابت دو ابرقدرت نظامی و استعماری جهان (روس و آمریکا) در خاک افغانستان، جنگهای وحشیانه و ویرانگرانه ی بین تنظیمی پس از سقوط ذلت بار آخرین مهره ی روسی (داکترنجیب الله)، سرازیر شدن لشکر ایلجار ومختلط (افغانی - عربی - پاکستانی) به دستور ابرقدرت یگانه ی جهان به این سر زمین عمدتاً عبارت از نا بودی دو میلیون انسان، شش تا هفت میلیون آواره، یک میلیون معلول و معیوب، هزاران هزار بیوه و یتیم، فرو ریختن نظام تعلیم و تربیه، گسترش فقر شدید اقتصادی، ایجاد قشر های جدیدی از صاحبان زور و زر و میلیونر های "عقبگرای" تنگ سالار، مافیای مواد مخدر، توده های بیسواد و بی سرنوشت، عقبگرای تاریخی جامعه و بالاخره اشغال گروهی و مجدد کشور توأم با انارشیزم اداری و اجتماعی و ... میباشد.

حال، آنچه برای رهبران "حزب دموکراتیک خلق ...، خیلی ننگین و از نظر تاریخی قابل محکومیت ابدی است اینست که از یکطرف

پس از آنهمه کشتارها و براه اندازی دهشت و اختناق سیاسی چندین ساله در کشور، عاقبت در باتلاق متعفن قوم بازی و تعصبات زبانی و ملیتی و ... حتا در زیر چتر گروهیهای "اشرار" و "تنظیم" های ارتجاعی در غلتیدند و از سوی دیگر، هیچیک از کادر ها و تیوریسن های حزب مذکور و یا حتا هیچ کدام از تلاشگران صفوف آن که روزی دستورات حزبی و اوامر رهبران شان علیه جان و مال مردم مظلوم افغانستان را بدون چون و چرا عمل مینمودند، تاکنون حاضر نشده اند پرورس ی کودتای تور، انحرافات تیوریک رهبری، چگونه گی پراتیک اجتماعی، اشتباهات و خیانتهای چندین ساله ی حزب، وابسته گی غلیظ فکری - سیاسی، دستور پذیری و بیگانه پرستی کادرها، نفوذ بی حد و حصر روسها در تعیین سیاستها ی حزب شان و بالاخره طرح پرسش و پویش در راه رسیدن به یک نتیجه ی لازم ذهنی و سیاسی را در دستور کار خویش قرار دهند.

اگر حد اقل شعور در مغزها و نیم نفسی در وجدان های "انقلابی" آنها باقی مانده باشد، دیگر باید طلسم سکوت، ملاحظه کاری، حزبی بازی و رعایت های متقابل ی بنده وار را در هم شکنند و در قدم اول بخاطر ارتکاب خیانت ها و جنایتها ی تاریخی، شکست ننگین سیاسی، اسارت پذیری فکری، بربادی کشور و رسوایی های بزرگ ملی و بین المللی، یخن رهبران حزب شان را سخت محکم گیرند و آنان را تا پای میز محاکمه بکشاند و در قدم دوم زبان و قلم را در جهت افشای نا گفته ها و انتقاد بیرحمانه ی کتبی و بیباکانه از کرده های خود و همکاران و هم مسلکان خود بکار اندازند. هرگاه اینان چنین کنند، تصور میکنم از بار بسیار سنگین، ننگین و کمر شکن مسوولیت های شان در پیشگاه مردم نجیب و جفا دیده ی افغانستان اندکی خواهند کاست. این حد اقل کار و اقدامی است که باید انجام دهند و البته دور نیست آن روز که خابنین، قاتلین و جنایتکاران پس از هشتم ثور در هر لباس و قیافه و در هر مقام و منزلتی که هستند نیز در پیشگاه ملت عذاب دیده ی ما پاسخ دهند. این، منطبق تاریخ و قانون جامعه ی بشری است.

هشت نور روزی است که در تاریخ کشور ما با دو چهره‌ی کاملاً متفاوت در قضاوت شهروندان جاگرفته است. از یک سو روزی است که در آن روز، مجاهدین بعد از سالها دوری و مهاجرت وار بد کابل کردید، و مردم و رود آقای سفت‌الله مجیدی را به حث اولین رئیس جمهور اسلامی با کرمی و شور و احساس فوق‌العاده‌ی استقبال کرد و آن را سرآغاز استقلال، صلح و ثبات خود می‌نمادند و اکنون نیز برخی از شرارت مجاهدین بدون در نظر داشت بی‌امد هشت نور که چه بر سر مردم آمد حشمت از همه آن جنایات بسته و به مباحثان بر داخته است که بر کمونیزم پیروز گردیده‌اند.

دولت کمونی به اساس فقره سوم، ماده هجدهم قانون اساسی این سال روز را مرخصی اعلام نموده و آن را تجلیل کردند.

از طرف دیگر جنگهای ویرانگر و خانمان سوزی را که این سال روز در پی داشت چهره زشتی را در تاریخ و در اذهان مردم افغانستان ترسیم کرده و هشت نور را هم‌تراز هفت نور و بلکه زشت‌تر از آن قرار داده است.

مطبوعات کشور که تبارز دهنده‌ی افکار و آراء جامعه می‌باشند در کل همان دیدگاه دوگانه‌ی را در قضا به ارائه داده‌اند. برخی روی و اوقات و بی‌امد هشت نور پرداخته و آن را سرآغاز یک فاتحه‌ی جدید با شمار دیگر خوانده‌اند. بعضی آن را یک سالروز تاریخی در کشور و نامود کرده و همچون تبلیغات دوران جنگ سرد پیروزی بر کمونیزم خوانده است، عامل بدیختی و جنگها را فقط به گردن کشورهای همسایه انداخته، جنگهای فاتحه آور را یک اشتباه خوانده‌اند. و مداخلات خارجها را عامل اصلی آن همه تباهی‌ها دانسته‌اند که جنین برخوردی در قضا به در ذات خود یک نوع طفره رفتن از واقعات اجتماعی و حشمت بستن بر حقایق است. ما نمی‌گوییم که کشورهای همسایه و دیگران در این موضوع دخل نبوده‌اند ولی جوب از آن جهت آتش می‌گیرد که زمینهای تأثیر آتش در خود آن وجود دارد، و از خاک و سنگ، هیچگاه شعله آتش فوراً نمی‌سوزد. اگر زمینهای این بدبختیها در ساختار و باورهای دست‌اندرکاران و بازیگران صحنه‌ی هشت نور نمی‌بود، هرگز کشورهای همسایه نمی‌توانستند کاری را انجام دهند و بدیختی قتل، غارت و ویرانها را بر ما تحمیل کنند.

قابل تذکر است که مسئله جهاد بعد از خروج نیروهای شوروی دیگر مفهوم واقعی خود را از دست داده و جنگهای بعد از آن جز جنگ برای تصرف قدرت معنای دیگر نداشت. که روی هم رفته به اعتقاد من بی‌امد و فجاج هشت نور معلول دو عامل عمده است: یکی ریشه در ساختار فکری و بنس تنظیمهای جهادی داشته و دیگری در خصوصهای فردی و شخصی بازیگران صحنه‌ی قدرت وقت دارد.

برای توضیح مطلب مرور مختصری را به گذشته یعنی قبل از هشت نور در سیاست گزاریهایی احزاب اسلامی در بشاور می‌اندازیم می‌بینیم که چگونه نطفه‌های جنگهای خانمان برانداز داخلی از همان جا در بین احزاب جهادی منعقد می‌شود و به کابل به بلوغ می‌رسد.

در سالهای اول جنگ علیه حضور نیروهای شوروی و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، آقای حکمتیار مصاحبه‌ای را با خبرنگاران اروپایی و پاکستانی داشت که در پاسخ به سوالی که راجع به نقش هزاره‌ها در قیام علیه دولت مطرح گردیده بود، آقای حکمتیار یاد آور شده بود که هزاره‌ها یک اقلیت ناخیزی است که تعداد آنها از شش صد قاصیلی تجاوز نمی‌کند، از خود جا و محلی ندارند و فقط بر زمینهای افغانها دهقانی می‌کنند و این مردم نقشی در قیام نداشته و دارای اهمیت نیست.

این اولین سنگ زیربنای جنگ داخلی در افغانستان بود که حتی در همان وقت باعث ناخانی برادران ازبک ما که بنام اتحادیه‌ی شمال تحت قیادت شخص به نام آزاد بیگ فعالیت می‌کردند، شده بود، و آنها اعتراض نموده و در مقابل مصاحبه‌ی حکمتیار عکس‌العمل نشان دادند، و همچنین به اتحادیه‌ی مجاهدین هزاره به رهبری مرحوم عبدالحسین مقصودی در کوئته پاکستان تماس گرفتند و ماجرای مصاحبه‌ی آقای حکمتیار را با آنها در میان گذاشتند و اتحادیه‌ی مجاهدین هزاره نیز مصاحبه‌ی مطبوعاتی دایر کرده و اعلامیه‌ای را در این زمینه به رد ادعای آقای حکمتیار صادر نمود و از نقش هزاره‌ها در قیام و آزادی مناطق هزاره‌ها و تعداد نفوس آنها روی اسنادی که در اختیار داشت دفاع نموده و اسناد را در اختیار خبر گزارها قرار دادند. ادعای آقای حکمتیار را معرضه خواندند. آقای حکمتیار بعد از آن راجع به هزاره‌ها چیزی را بیان نداشت. ابودر عزیزی ( که بدست طالبان به

# هشت نور روزی است که در تاریخ کشور ما با دو چهره کاملاً متفاوت در قضاوت شهروندان جاگرفته است.

شهادت رسید) از همکاران و عضو حزب اسلامی آقای حکمت یار از هزاره‌های جا غوری بود، بعد از این ماجرا از آن حزب بریده، به سازمان نصر پیوست و نیت آقای حکمت یار را نسبت به هزاره‌ها ناصواب تشخیص داد.

از این ماجرا دیری نپایید که مقاله‌ی تکفیر هزاره‌ها به نشریه‌ی به نام «المسلمون» انتشار یافت و هزاره‌ها را پیروان عبدالله صبا‌ی یهودی خوانده و غیر مسلمان قرار داده بود. این موضوع نیز از طرف هزاره‌ها به شیوه‌های گوناگون در نشرات همان وقت پاسخهای داده شد. و از آن به بعد این آتش تعصب و حرفهای نفاق افکنانه تا تشکیل اداره‌ی موقت در پیشاور به زیر خاکستر قرار گرفت و همزمان با مطرح شدن مسئله‌ی دولت و انتخابات در آینده‌ی افغانستان و ایجاد حکومت موقت، دوباره از زیر خاکستر سکوت، خود را نمایاند و آقای یونس خالص به صراحت اعلام داشت، که زنها، هزاره‌ها و اهل هنود در افغانستان حق رأی دهی و انتخاب را ندارد (نشریه النور). ولی هزاره‌ها در این موضوع عکس العمل جدی را تبارز ندادند و تنها در نشریه‌ی حزب وحدت اسلامی در کوئته پاکستان در این زمینه تماس گرفته و آنرا به صورت خبر انعکاس داد.

با تشکیل اداره‌ی موقت که در رأس آن آقای سبقت‌الله مجددی قرار گرفت، با وجود تلاشهایی که بعمل آمد کسی از هزاره‌ها در تشکیلات آن راه نیافت. وقتی که مسئله مورد سوال قرار گرفت، پاسخ چنین بود که حرف آنها را بعداً می‌زنیم. یکی از رهبران جنگهای کابل در پیشاور عدم اشتراکش را در حکومت موقت چنین بیان داشته بود: «ما بدین جهت در دولت موقت شرکت نکردیم که احزاب هفتگانه و دولت پاکستان اصرار داشتند که شیعیان را نیز شرکت دهند. دولتی که در آن رافضی‌ها (شیعیان) شریک باشند دولت اسلامی نیست» (نشریه‌ی المجاهد، شماره‌ی ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴

یکی از دری‌سرایان ترک که میشود آن را یکی از ستارگان درخشان دنیای ادب زبان دری دانست خانم زیب‌النساء است. که متأسفانه کمتر در کشور ما در بین ادب‌دوستان و شعرا شناخته شده است. و برخی کاملاً از او و دیوانش واقف نبوده و اسم‌شان را هم نشنیده‌اند. خانم زیب‌النساء دختر ابوالمظفر محی‌الدین محمد اوزنگ زیب یکی از امیراتوران سلسله‌ی مغولان هند می‌باشد، و در سال ۱۶۳۸ میلادی در ولایت گجرات هندوستان یا به عرصه‌ی حیات نهاده است. مادر زیب‌النساء از ترکان صفوی ایران دختر شانواز خان صفوی است.

زیب‌النساء در دربار پدرش اوزنگ زیب که در اوج قدرت بود، پرورش یافت. سواد اولیه مثل خواندن و نوشتن را در دربار شاهی فراگرفت. و بعداً پدرش او را به خانمی بنام حافظه مریم سپرد. حافظه مریم مادر عنایت‌الله خان یکی از امرای معروف زمان عالمگیر بود.

زیب‌النساء در نزد او به فراگرفتن و حفظ قرآن مجید پرداخت و حافظ قرآن گردید. بعدها تحت تربیه شخص دانشمند و خطاط و شاعری بنام ملا سید اشرف به تمرین خطاطی و آموختن زبان دری و عربی مشغول شد، و بهره‌وفای از حضور او برگرفت و اقسام خط از قبیل نستعلیق، نسخ و شکسته را بسیار زیبا و خوب می‌نوشت. تذکره نویسان می‌نویسند که زیب‌النساء بیگم از سن بیست‌سالگی به

در باره طبع شعری و بدیهه سرای زیب‌النساء چیزهای بسیار نوشته اند از جمله می‌نویسند که روزی ندیمه‌ی او آئینه ساخت چین را که در آن زمان بسیار نایاب و قیمتی بود می‌آورد. از تصادف آئینه از دست او بر زمین افتاده و خورد می‌شود. ندیمه بسیار با ترس و لرز به نزد زیب‌النساء آمده به ناراحتی می‌گوید: «از قضا آئینه چینی شکست. زیب‌النساء بدون تأمل می‌گوید: «خوب شد انسیاب خود بینی شکست» به همین گونه قصه‌های دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که از آوردن آنها در این سطور بلحاظ اطاله کلام خود داری شد، قابل باید یادآوری است. در دیوان زیب‌النساء (چهار هزار بیست و پنج) بیت. میباشد که او سروده است، شامل پانصد و چهار غزل، دوازده قصیده، دو ترجیع‌بند،

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند

# دری‌سرایان ترک

به ادبیات و هنر  
چهارمین شماره

چهار ترکیب‌بند، یک مسدس و یک مخمس و تعداد ابیات پراکنده دیگر می‌باشد. که از زیب النساء باقی مانده و بدست علاقمندان ادب امروز قرار گرفته است.

در اشعار زیب‌النساء احوال روحی و شرایط زندگی او کاملاً تبارز یافته است. پدر زیب‌النساء یعنی امپراتور اورنگ زیب آدم متعصب و شدیداً مذهبی توصیف شده است که تقیدات زیاد را بر خانواده‌اش اعمال کرده و سخت گیر بوده است. مسلم است که زیب‌النساء در چوکات زندگی قصرنشینی و تحت سرپرستی پدر سخت گیر محدودیت‌هایی را با احساس شاعرانه که داشت می‌نمود. و این موضوع در سراسر دیوان او کاملاً مشهود است و از جمله می‌سراید:

سر ما ماند همه در دل غم پرور ما  
راز شمع است که از دل به زبان می‌آید

ز قرب نسبت خویشم ز جمله بیگانه  
چه‌ها که بر سرم از قرب آشنایی زفت

دل ز دستم رفت و سودای جنونم در سر است  
تلخی کامم به کام و طالب کامم هنوز

آفتاب آمد برون مخفی من از بیم غسس  
همچو دزد بی‌جگر در گوشه بامم هنوز

مخفیان در غم ایام ز اغیار منال  
هرچه آید به سر از بخت زیون می‌آید

شعله‌ی آه دلم مخفی جهانی را گرفت  
از سیه بختی نشد ویرانه‌ام روشن هنوز

زیب‌النساء تنها به شعر سرایی علاقمند نبود و بلکه به دانش عصر خویش نیز دلبستگی داشت او کتاب خانهای را در کاخ اختصاصی خود تاسیس کرده بود و از آن استفاده میکرد. در مآثر علمگیری در این باره آورده می‌نویسد: «از بس که ... به جمع کتب و تصنیف و تألیف معروف بود و عنان توجه ترفیه‌ی حال ارباب فیض و کمال معطوف در سرکار علیه کتابخانه‌های گرد آمده بود که به نظر هیچ یک در نیامده باشد...» علاقمندی زیب‌النساء به کتب باعث شده بود که تعدادی از کتاب و رسالات بنام او نوشته شود که از جمله آن زیب‌النقالیس و انیس‌الحجاج. و زیب‌النقاس ترجمه تفسیر کبیر است که هر دو ثی آن دو اثر توسط شخصی بنام صفی‌الدین تألیف و ترجمه گردیده است.

زیب‌النساء علاقه و دلبستگی شان را به وطن اصلی‌شان یعنی خراسان بزرگ مخفی نداشته و آن را در طی اشعارش بسیار بخوبی تبارز داده است. که نشان می‌دهد او به وطن اش ارزش‌های فوق‌العاده‌ای قایل بوده و از آن دل بر گرفته نمی‌توانسته است و از جمله به سرایش های ذیل او توجه نما یتد:

ز روی لطف به تقصیر من قلم درکش  
که با تو است مرا نسبت خراسانی

تو از ملک خراسانی به اسطبل وطن سازی  
به خواب شب اگر رنج و غم هندوستان بینی

دل آشفته مخفی به فن خود ارسطویی است  
به هند افتاده است اما خراسان است یونانش

آفرین بر جگرم باد که در کشور هند  
سکه‌ی نقد هنرهای خراسانی زده‌ام

غنچه‌ی طبعم نمی‌خندد به شورستان هند  
هفتی یاران که از گلزار کابل بشکند

تمام اشعار مخفی چه غزل و چه قصیده و غیره همه دارای حلاوت خاصی بوده و خواننده را لطف اندوز نموده، لذت می‌بخشید. اینک به یک غزل او توجه کرده خود قضاوت نمایید کنید.

گر به گلشن بوی آن زلف پریشان بگذرد  
گل شود شر منده و بلبل زستان بگذرد  
هرکه بیند شمع روی و سنبل زلف تو را  
والله و شیدا شود از کفر و ایمان بگذرد  
بس که در هجر تو گریم زار چون ابر بهار  
جای اشکم خود دل از جیب و دامان بگذرد  
بیم رسوایی و عشق این غایت دون همتی است  
هر که صید عشق شد باید که از جان بگذرد  
مخفیا آه و فغانت چیست چندین لب ببیند  
حیف باشد ناله کز چاک گریبان بگذرد

به یک نمونه از قصیده‌ی او نیز توجه کنید.

دل من بلبل عشق است باغ غم گلستانش  
فنا دیوار آن باغ و بقا حد خیابانش  
دلی کز درد تنهایی ز چشم صبر خون ریزد  
بیابان را کند اشک گلستان چشم گریانش  
اگر دیوانه عشقی مگردان روی از این وادی  
که این وادی ره عشق است پیدا نیست پایانش  
بیابانی که در وحشت جگر از شیر بستاند  
نه آن وادی که گل باشد خس و خار مغلانش  
اگر دیوانه‌ی عشقت کشد باری در این وادی  
که در سرگستگی همدرد باشد ماه کنعانش  
نهال باغ عاشق پیشگان یا زب چه باز آید  
که جوی خون دل می‌آید از دیوار بستانش  
به دل پوشیده‌ام گر جامه‌ی عشق بتان اما  
ز چاک دامن غم کرده‌ام طوق گریبانش  
کلاه فقر را نازم که دست جم نشان او  
نهد از روی استغنا به فرق تاج خاقانش  
چو طفلان سینه‌ی این زال گردون را منه بر لب  
که بی‌حد زهر قاتل می‌چکد از شیر پستانش  
دل غم پرور مخفی هوای گلشنی دارد  
که خط استوا باشد مقابل با خیابانش

زیب‌النساء «مخفی» با سپری کردن عمر ۶۵ سال در شاهجهان آباد در ماه جون سال ۱۷۰۲ میلادی دیده از جهان فرو بست و در باغ سی‌هزاری به خاک سپرده شد و به صاحب حقیقی پیوست. و خود زیبا گفته است.

مخفی به ملک هستی بی یار و آشنایم  
جز صاحب حقیقی فریاد رس ندارم

\*

## گزیده‌های از

# اصولنامه‌ی وم

## فصل هفتم مجازات‌ها

ماده ۷۷

مجازات‌های قابل اعمال

۱- با رعایت ماده ۱۱۰ این اساسنامه دادگاه می‌تواند یک از مجازات‌های زیر را برای شخصی که به دلیل ارتکاب یکی از جرائم مذکور در ماده ۵ محکومیت یافته، تعیین نماید:

الف: حبس به مدت معینی که بیش از سی سال نباشد، یا

ب: حبس ابد، به شرط آن که اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم علیه آن را ایجاب نماید.

۲- دادگاه می‌تواند علاوه بر تعیین حبس، دستور دهد که:

الف: بر طبق ملاک‌هایی که در "آیین نامه دادرسی وادله" دادگاه مقرر شده، جریمه نیز وصول شود.

ب: عواید، اموال و دارائی‌هایی که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده، بدون این که به حقوق شخص ثالث با حسن نیت لطمه ای وارد سازد، ضبط شود.

ماده ۷۸

صدور حکم

۱- در موقع صدور حکم، دادگاه موظف است که مطابق "آیین نامه دادرسی و ادله"، عوامل مختلف از جمله اهمیت و شدت جرم و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم علیه را در نظر بگیرد.

۲- در صورت حکم حبس، دادگاه موظف است اگر محکوم علیه بر اساس دستور آن مرجع مدتی را در بازداشت بوده آن را احتساب و از مدت حبس کسر نماید. دادگاه می‌تواند هر مدتی را که محکوم علیه به نحو دیگری [غیر

➤ به ادامه‌ی گذشته



۳- صندوق امانی مطابق ترتیباتی که به وسیله مجمع دولتهای عضو معین می‌گیرد، اداره خواهد شد.

ماده ۸۰

مخدوش نساختن قوانین ملی و اجرای داخلی مجازات‌ها

هیچ موردی از موارد مذکور در این فصل از اساسنامه بر اجرای مجازات‌هایی که قوانینی ملی مقرر کرده اند، تأثیری نمی گذارند همچنانکه بر قوانین کشورهایی که مجازات‌های مشروحه در این فصل را در قوانین خود پیش بینی نکرده اند، بی تأثیر هستند.

فصل هشتم

تجدید نظر و اعاده دادرسی

ماده ۸۱

تجدید نظر خواهی نسبت به تصمیمات مربوط به برائت، محکومیت یا مجازات

۱- تصمیمی که دادگاه مستنداً به ماده ۷۴ اتخاذ کرده، بر طبق ترتیباتی مقرر در "آیین نامه دادرسی و ادله" و به ترتیب زیر قابل تجدید نظر است:

الف: دادستان به جهات زیر می‌تواند از تصمیم

از دستور دادگاه [اما] در ارتباط با ارتکاب عملی مرتبط به آن جرم در توقیف بوده نیز از مدت حبس وی کسر کند.

۳- در مواردی که محرز شده محکوم علیه بیش از یک جرم مرتکب شده است، دادگاه موظف است که برای هر یک از جرائم مذکور مجازات جداگانه و برای همگی آنها یک مجازات کلی که مبین جمع مدت حبس‌ها باشد، تعیین نماید. این مدت کلی نباید کمتر از حد اکثر مدت حبس هر یک از جرائم و بیشتر از سی سال حبس و یا زندان ابد در انطباق با قسمت (ب) از بند ۱ ماده ۷۷ باشد.

ماده ۷۹

صندوق امانی

۱- به منظور حفظ منافع قربانیان [مجانی علیهم] جرائم محدود صلاحیت دادگاه و همچنین خانواده آن قربانیان و بنا به تصمیم مجمع دول عضو یک صندوق امانی ایجاد خواهد شد.

۲- دادگاه می‌تواند دستور دهد که وجوه و سایر اموال جمع آوری شده از طریق اخذ جریمه یا ضبط آنها به صندوق امانی منتقل گردد.

مزبور تجدید نظر خواهی نماید؛

۱- اشکالاتی شکلی؛

۲- اشتباهات موضوعی؛

۳- اشتباهات حکمی؛

ب: محکوم علیه و یا دادستان به قائم مقامی او می توانند به جهت زیر از تصمیم مزبور تجدید نظر خواهی نمایند:

۱- اشکالات شکلی؛

۲- اشتباهات موضوعی؛

۳- اشتباهات حکمی؛

۴- هر جهت دیگری که در بی طرفانه بودن و یا اعتبار مراحل رسیدگی و یا تصمیم متخذه موثر باشد.

۲- الف: دادستان و یا محکوم علیه بز اساس عدم تناسب جرم و مجازات می توانند بر طبق ترتیبات مقرر در "آیین نامه دادرسی و ادله" نسبت به میزان مجازات تعیین شده تجدید نظر خواهی نمایند.

ب: اگر دیوان ملاحظه نماید جهاتی وجود دارد که ممکن است اساساً محکومیت

را جزئاً یا کلاً، منتفی سازد، می تواند دادستان و محکوم علیه را دعوت کند تا مطالب خود را نسبت به جهاتی که در بند ۱ قسمتهای الف و ب مذکور است، ارائه دهند و همچنین می تواند مطابق ماده ۸۳ تصمیمی راجع به محکومیت صادر کند.

ج: ترتیبات فوق در موردی که دادگاه به درخواست تجدید نظر خواهی راجع به محکومیت رسیدگی کرده و جهاتی را برای تخفیف مجازات بر طبق قسمت (الف) بند ۲ ملاحظه می نماید نیز جاری است.

۳- الف: مادام که رسیدگی تجدید نظر خاتمه نیافته، محکوم علیه همچنان در توقیف خواهد ماند. مگر آن که شعبه ابتدائیه نحو دیگری مقرر نماید.

ب: در صورتی که مدت توقیف شخص از مدت مجازات حبس تعیین شده بیشتر شود وی باید آزاد شود مگر آن که دادستان نیز تجدید نظر خواهی نموده باشد که در چنین صورتی آزادی شخص مشروط به شرایط مقرر در شق (ج) زیر خواهد بود؛

ج: در حالت تبرئه، متهم باید بلافاصله آزاد شود چنانچه:

۱- در موارد استثنایی مادامی که رسیدگی تجدید نظر خاتمه نیافته، شعبه ابتدائیه می تواند در پی وصول درخواست دادستان و با لحاظ جمیع جوانب امر از جمله احتمال قبولی تجدید نظر خواهی دادستان، محکوم علیه ابتدائیه را همچنان در توقیف نگهدارد؛

۲- تصمیمی که به ترتیب فوق از سوی شعبه ابتدائیه اتخاذ شده مطابق آیین نامه دادرسی و ادله قابل تجدید نظر خواهد بود.

۳- مادامی که مهلت تجدید نظر خاتمه نیافته و همچنین مادامی که رسیدگی تجدید نظری در جریان است، اجرای مجازات با رعایت مقررات مذکور در قسمت (الف) و (ب) بند ۳ معلق خواهد ماند.

## ماده ۸۲

### تجدید نظر خواهی از سایر تصمیمات

۱- هر یک از طرفین قضیه می توانند مطابق "آیین نامه دادرسی و ادله" نسبت به هر یک از تصمیمات زیر تجدید نظر خواهی نمایند:

الف: تصمیم راجع به صلاحیت و یا پذیرش شکایت؛

ب: تصمیم مربوط به اعطای آزادی و یا امتناع از اعطای آن در مورد شخصی که تحت تعقیب و بازجویی است؛

ج: تصمیمی که شعبه مقدماتی رأساً و بر طبق بند ۳ ماده ۵۶ اتخاذ می کند؛

د: تصمیمی که متضمن موضوعی است که به نحو قاطعی در بی طرفانه بودن و اداره مدرانه مراحل رسیدگی و یا نتیجه محاکمه تأثیر می گذارد و به خاطر آن و یا انتخاب شعبه مقدماتی و یا شعبه ابتدائیه، تصمیم فوری شعبه تجدیدنظر عملاً مراحل رسیدگی را تسریع می نماید.

۲- کشور ذینفع یا دادستان می توانند پس از جلب موافقت شعبه مقدماتی نسبت به تصمیمی که شعبه مزبور بر طبق شق (د) بند ۳ ماده ۵۷ اتخاذ کرده تجدید نظر خواهی نمایند. رسیدگی به این درخواست به نحو فوق العاده صورت می گیرد.

۳- تجدید نظر خواهی ذاتاً اثر تعلیقی ندارد، مگر آنکه شعبه تجدید نظر، بنا به تقاضا و بر طبق "آیین نامه دادرسی و ادله" خلاف آن دستور دهد.

۴- نماینده حقوقی مجنی علیه و محکوم علیه و یا مالک با حسن نیت اموال که از تصمیم متخذه تحت ماده ۷۵ متضرر شده اند، می توانند مطابق مقررات مذکور در آیین نامه دادرسی و ادله نسبت به تصمیم مربوط به جبران خسارت تجدید نظر خواهی نمایند.

## ماده ۸۳

### رسیدگی پژوهشی

۱- به منظور انجام رسیدگیهای موضوع ماده ۸۱ و این ماده، شعبه تجدید نظر کلیه

اختیارات شعبه ابتدائیه را خواهد داشت.

۲- اگر شعبه تجدید نظر به این نتیجه برسد که رسیدگیهای انجام شده‌ای که از آن تجدید نظر خواهی به عمل آمده، بی طرفانه نبوده است، به نحوی که اعتبار تصمیم یا مجازات را تحت تأثیر قرار داده و یا آن تصمیم و نیز مجازاتی که از آن تجدید نظر خواهی شده کلاً تحت تأثیر اشتباه موضوعی یا حکمی قرار گرفته است، آن شعبه می تواند:

الف: تصمیم یا مجازات را فسخ و یا اصلاح نماید و یا

ب: دستور انجام رسیدگی مجددی را در شعبه ابتدائیه صادر کند.

به منظور انجام مراتب فوق، شعبه تجدید نظر می تواند مسئله خاصی را به شعبه ابتدائیه اصلی برگردانیده و از آن مرجع بخواهد که تکلیف آن را معین و مشخص نموده و عیناً آن را گزارش دهد و یا با استماع ادله، خود رأساً نسبت به آن تعیین تکلیف نماید. در صورتی که فقط محکوم علیه یا دادستان به قائم مقامی او از تصمیم یا مجازات تجدید نظر خواهی نموده‌اند، شعبه تجدید نظر نمی تواند آنها را به زیان محکوم علیه تغییر دهد.

۳- چنانچه شعبه تجدید نظر به این نتیجه برسد که مجازات تعیین شده متناسب با جرم نیست، می تواند مجازات مزبور را مطابق با فصل هفتم تغییر دهد.

۴- رأی شعبه تجدید نظر می باید به وسیله اکثریت قضات صادر و در جلسه علنی قرائت شود. رأی مزبور باید مدلل باشد. چنانچه اتفاق آراء حاصل نشود، رأی صادره باید متضمن نظریات اکثریت و اقلیت باشد؛ با این حال قاضی می تواند از جنبه ماهوی نظریه‌ای جداگانه و یا مخالف صادر و ارائه کند.

۵- شعبه تجدید نظر می تواند رأی خود را در غیاب شخصی که تبرئه یا محکوم شده است، صادر نماید.

## ماده ۸۴

### اعاده دادرسی

۱- شخص محکوم علیه و یا اگر فوت نموده، همسر، فرزندان، والدین و یا شخصی که در موقع فوت محکوم علیه حاضر بوده و متوفی صریحاً و کتباً به وی وصیت نموده و یا دادستان به قائم مقامی وی می تواند به جهات زیر از شعبه تجدید نظر نسبت به رأی قطعی ناظر به محکومیت و یا مجازات محکوم علیه تقاضای اعاده دادرسی نمایند:

الف: ادله جدیدی کشف شده که:

۱- در موقع محاکمه در دسترس نبوده، مشروط بر آن که این امر جزئاً یا کلاً منتسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد.

۲- واجد آنچنان اهمیتی باشد که اگر در جریان محاکمه ارائه و تأیید می گردید، به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می شد.

ب: اخیراً کشف شده که ادله اساسی رأی که در موقع محاکمه مد نظر قرار گرفته و محکومیت شخص مبتنی بر آن بوده غیر واقعی، جعلی و یا مزورانه بوده است.

ج: قاضی یا قضاتی که در صدور رأی محکومیت و یا تأیید و تصدیق اتهامات منتسبه محکوم علیه شرکت داشته اند، در آن پرونده مرتکب اعمال ناشایست و سوء رفتار شده و یا از وظایف خود تخطی نموده و این امر آنچنان اهمیت داشته که عزل آنها را بر طبق ماده ۴۶ ایجاب نماید.

۲- شعبه تجدید نظر تقاضای اعاده دادرسی را که بی پایه و غیر مدلل باشد، رد می کند. اما اگر تقاضایی را قابل رسیدگی تشخیص دهد، می تواند حسب مورد:

الف: شعبه ابتدائیه اصلی را مجدداً تشکیل دهد،

ب: شعبه ابتدائیه دیگری را تأسیس نماید، ج: صلاحیت خود را حفظ و اعمال نماید با این هدف که پس از استماع اظهارات و ملاحظه ادله طرفین به ترتیبی که در آیین نامه دادرسی وادله بیان شده، در خصوص این که آیا رأی قابلیت اعاده دادرسی را دارد یا خیر، تعیین تکلیف نماید.

#### ماده ۸۵

تعلق غرامت به شخص توقیف شده و یا محکومیت یافته

۱- هرکس از دستگیری توقیف غیر قانونی متضرر شده است، حق قابل اعمال مطالبه غرامت را خواهد داشت.

۲- در صورتی که به موجب رأی قطعی، شخصی به عنوان ارتکاب یک امر جزائی محکوم شود، و سپس محکومیت وی به جهت این که واقعیات کشف شده جدید دقیقاً حاکی از قصور در انجام وظیفه قضایی بوده، فسخ و نقض گردد و مشارالیه به جهت رأی محکومیت فوق الذکر مجازاتهایی را تحمل کرده باشد، مطابق قانون مستحق دریافت خسارت است مگر آنکه ثابت شود عدم ارائه واقعیات مکتوم در آن زمان جزئاً یا کلاً

منتسب به همان شخص بوده است.

۳- در موارد استثنایی که به نظر دادگاه واقعیات حاکی از قصوری آشکار و مهم در انجام وظیفه قضایی است، می تواند به صلاحدید خود و مطابق ملاکهایی که در "آیین نامه دادرسی و ادله" مقرر گردیده حکم به پرداخت خسارت به شخص بدهد که پیرو صدور رأی قطعی دایر بر براءت و یا منتفی شدن تعقیب به جهت مزبور آزاد شده است.

### فصل نهم

## همکاری بین المللی و معاضدت

### قضایی

#### ماده ۸۶

#### تعهد عمومی به همکاری

مطابق مقررات این اساسنامه دولتهای عضو در انجام تحقیق و تعقیب جرائمی که به صلاحیت دادگاه مربوط است کمال همکاری را با دادگاه به عمل خواهند آورد.

#### ماده ۸۷

درخواست همکاری: مقررات عمومی

۱- الف: دادگاه در مقامی است که می تواند از دولتهای عضو درخواست همکاری بنماید. این درخواست از طریق دیپلماتیک یا هر طریق مناسب دیگری که دولت عضو در زمان تصویب، قبول، تأیید یا الحاق به این اساسنامه انتخاب می کند به آنها منتقل خواهد شد. دولت عضو برای هر گونه تغییر بعدی در مورد انتخاب طبقه انتقال، مطابق آیین نامه دادرسی و ادله عمل خواهد کرد.

ب: هر گاه مورد اقتضا نماید و به شرط این که مقررات بند الف نقض نشود، در خواستهای مزبور می تواند از طریق سازمان بین المللی پولیس جزایی (اینترپول) یا هر سازمان منطقه ای صلاحیتدار دیگری انتقال داده شود.

۲- در خواستهای همکاری و اوراق استنادی می باید یا به زبان رسمی دولت مورد درخواست نوشته شده یا به همراه ترجمه آن به زبان رسمی دولت مزبور باشد و یا این که به یکی از زبانهای کاری دادگاه باشد. هر کدام از دولتها می توانند در زمان تصویب قبول یا تأیید این اساسنامه یا الحاق بدان هر کدام از این موارد را که بخواهند انتخاب نمایند. هر گونه تغییر بعدی در این انتخاب مطابق آیین نامه دادرسی و ادله انجام خواهد شد.

۳- دولت مورد درخواست می بایست محرمانه

بودن درخواستهای همکاری و اوراق استنادی مربوطه را رعایت نماید مگر تا حدی که انتشار آنها برای ترتیب اثر دادن به درخواست لازم باشد.

۴- در مورد درخواست های تعاون قضایی که در اجرای فصل نهم ارائه می گردد، دادگاه می تواند بخصوص در مساله حفاظت از اطلاعات اقداماتی که برای تأمین امنیت و سلامت جسمی و روانی قربانیان، شهود احتمالی و اعضای خانواده آنها لازم است اتخاذ نماید. دادگاه می تواند درخواست نماید که اطلاعاتی که در اجرای این فصل فراهم شده است، به نحوی انتقال داده شود که امنیت جسمی و روانی قربانیان، شهود احتمالی و اعضای خانواده آنها تأمین گردد.

۵- دادگاه می تواند بر اساس توافقنامه ویژه دیگری یا هر توافق دیگری که با هر کدام از دولتهایی که عضو این اساسنامه نیستند امضا می کند، آنان را برای اجرای موارد مذکور در این فصل دعوت به همکاری نماید.

هرگاه با وجود تنظیم توافقنامه بین دادگاه و دولت غیر عضو، دولت غیر عضو از همکاری با دادگاه به نحوی که در توافقنامه پیش بینی شده است، امتناع نماید دادگاه می تواند موضوع را به اطلاع مجمع دولتهای عضو یا در صورتی که موضوع را شورای امنیت در مقابل دادگاه مطرح کرده باشد به اطلاع شورای امنیت برساند.

۶- دادگاه می تواند از سازمان های بین دولتی اطلاعات یا مدارکی را درخواست نماید. دادگاه همچنین می تواند اشکال دیگری از همکاری و تعاون را به نحوی که با چنین سازمانهایی توافق کرده است درخواست نماید این همکاریها و تعاون باید مطابق با صلاحیتهای و وظایف سازمان مذکور باشند. ۷- هرگاه یکی از دولتهای عضو برخلاف مقررات این اساسنامه به درخواست همکاری دادگاه ترتیب اثر ندهد و بدین ترتیب دادگاه از اجرای وظایف و اختیاراتی که به موجب این اساسنامه به عهده دارد، باز دارد، دادگاه می تواند مسأله را در مجمع دولتهای عضو یا در مواردی که شورای امنیت به دادگاه مراجعه کرده باشد نزد شورای امنیت مطرح نماید.

#### ماده ۸۸

#### روش های همکاری مطابق با قانون ملی

دولتهای عضو مراقبت خواهند کرد که در قوانین ملی خود روشهای مناسب برای تحقق اشکال مختلف همکاری مورد نظر در این فصل را پیش بینی کنند.

## تحویل اشخاص به دادگاه

۱- دادگاه می‌تواند از دولتی که شخص [تحت تعقیب] در سرزمین او ممکن است یافت شود، با ارسال مدارک و مستنداتی که در ماده ۹۱ آمده است بخواهد که شخص مزبور دستگیر و به دادگاه تحویل داده شود و همکاری دولت مزبور را برای دستگیری و تحویل آن شخص درخواست نماید دولت‌های عضو به درخواست دستگیری و تحویل مطابق با مقررات این فصل و آئینی که در قوانین ملی آنها پیش بینی شده است پاسخ خواهند داد.

۲- هرگاه شخصی که تحویل وی درخواست شده است به محاکم ملی مراجعه نموده و به استناد اصل امر مختوم به شرحی که در ماه ۲۰ آمده است به درخواست مزبور اعتراض نماید، دولت مورد درخواست بلافاصله از دادگاه سوال خواهد کرد که آیا دادگاه در مورد قابل پذیرش بودن شکایت تصمیمی اتخاذ نموده است یا نه. اگر دادگاه تصمیم گرفته است که مسأله قابل طرح [در دادگاه] است دولت مورد درخواست به درخواست دادگاه ترتیب اثر خواهد داد. اگر هنوز در مورد قابل پذیرش بودن شکایت تصمیمی اتخاذ نشده است، دولت مورد درخواست می‌تواند اجرای درخواست را تا زمانی که دادگاه به مسأله قابل پذیرش بودن [رسیدگی نکرده است، به تأخیر بیندازد.

۳- الف: دولتهای عضو مطابق مقرراتی که در قوانین ملی آنها پیش بینی شده است اجازه خواهند داد که شخصی که توسط دولت دیگری به دادگاه انتقال داده می‌شود از سرزمین آنها عبور نماید مگر در مواردی که عبور از طریق آن سرزمین مزاحم تحویل [متهم به دادگاه] بوده و یا موجب تأخیر آن بشود.

ب: درخواست عبور مطابق مقررات ماده ۸۷ از طریق دادگاه [به دولت مربوطه] ارسال خواهد شد. این درخواست شامل موارد ذیل خواهد بود:

۱- مشخصات شخص مورد نظر؛  
۲- خلاصه‌ای از وقایع و توصیف حقوقی آن؛  
و

۳- مأموریت دستگیری و دستور تحویل  
ج: شخص مورد نظر در طول مدت انتقال تحت نظر خواهد بود.

د: در صورتی که شخص مورد نظر از طریق هوایی انتقال می‌یابد و فرودی در سرزمین

دولت ترانزیت پیش بینی نشده است هیچگونه اجازه‌ای لازم نیست.

ه: هرگاه فرود غیر پیش بینی شده در سرزمین دولت ترانزیت حادث شود، دولت مزبور می‌تواند از دادگاه بخواهد که دادگاه درخواست عبور به نحوی که در بند ب مقرر شده است ارسال نماید. دولت ترانزیت تا زمان وصول درخواست و انجام ترانزیت، شخص مورد انتقال را تحت نظر نگاه خواهد داشت.

معدالک، این بازداشت نمی‌تواند بیش از ۹۶ ساعت پس از فرود مذکور ادامه یابد مگر این که درخواست در این مدت واصل شده باشد.

۴- اگر شخص مورد درخواست، در سرزمین دولتی که از وی درخواست انتقال به عمل آمده است تحت تعقیب بوده و یا در حال تحمل کیفر به دلیل ارتکاب جرمی غیر از آنچه که موضوع درخواست دادگاه باشد، دولت مورد درخواست، پس از اتخاذ تصمیم برای ترتیب اثر دادن به درخواست، با دادگاه مشورت خواهد کرد.

## ماده ۹۰

## درخواست موازی

۱- هرگاه یکی از دولتهای عضو که در خواستی برای تحویل [متهم]، مطابق با ماده ۹۰، از دادگاه دریافت نموده، درخواست استرداد دیگری در مورد همان شخص به دلیل ارتکاب همان عملی که بر اساس آن دادگاه تحویل آن شخص را درخواست نموده دریافت نماید، دادگاه و دولت درخواست کننده را در جریان قرار خواهد داد.

۲- هر گاه دولت تقاضا کننده از دولتهای عضو [اساسنامه] باشد، دولت مورد درخواست به درخواست دادگاه اولویت خواهد داد مشروط بر این که:

الف: دادگاه، در اجرای مواد ۱۸ و ۱۹ تصمیم گرفته باشد که موضوعی که درخواست به آن مربوط است، قابل رسیدگی [در دادگاه] است و این تصمیم با ملاحظه تحقیقات انجام شده یا تعقیب معموله توسط دولت درخواست کننده در رابطه با درخواست استرداد اتخاذ گردیده، یا

ب: دادگاه تصمیم مورد اشاره در بند الف را به دنبال اعلام دولت مورد درخواست به شرح مذکور در بند ۱ اتخاذ نموده است.

۳- موقعی که دادگاه تصمیم مذکور در قسمت الف بند ۲ را اتخاذ ننموده، دولت مورد درخواست اگر بخواهد، می‌تواند تا زمانی که دادگاه مطابق بند ب تصمیم اتخاذ نماید

شروع به پاسخ به درخواست استرداد دولت درخواست کننده نماید؛ اما شخص مذکور را تا زمانی که دادگاه موضوع را غیر قابل پذیرش اعلام نکرده، نمی‌تواند مسترد نماید. دادگاه [در این خصوص] برای اتخاذ تصمیم تسریع خواهد کرد.

۴- اگر دولت درخواست کننده عضو اساسنامه نباشد، دولت مورد درخواست، اگر تعهد بین‌المللی برای استرداد شخص مورد نظر به دولت درخواست کننده نداشته باشد، به درخواست دادگاه اولویت خواهد داد و این در صورتی است که دادگاه تشخیص داده است که موضوع قابل پذیرش [در دادگاه] است.

۵- هنگامی که موضوع که مربوط به بند ۴ است توسط دادگاه قابل پذیرش اعلام نشده است، دولت مورد درخواست اگر بخواهد می‌تواند شروع به پاسخ به درخواست استرداد دولت درخواست کننده نماید.

۶- در مواردی که بند ۴ قابل اجراءست ولی دولت مورد درخواست مواجه با یک تعهد بین‌المللی برای استرداد شخص مورد نظر به دولت غیر عضو مواجه است، دولت مورد درخواست مختار است که شخص مورد نظر را به دادگاه تحویل دهد و یا به دولت درخواست کننده مسترد نماید. دولت مورد درخواست، در تصمیمی که خواهد گرفت به عوامل مربوطه، خصوصاً موارد ذیل اشاره خواهد کرد.

الف: تاریخ درخواست ها؛

ب: منافع دولت درخواست کننده و بخصوص، هرگاه مورد اقتضا کند، این مسأله که جرم در سرزمین آن دولت واقع شده و یا اینکه قربانیان و یا شخص مورد درخواست تبعه آن کشور باشند،

ج: امکان این که دولت درخواست کننده، بعداً شخص مورد درخواست را به دادگاه تحویل خواهد داد.

۷- هرگاه یکی از دولتهای عضو از یک سو درخواست تحویل شخصی را از دادگاه دریافت نماید و از سوی دیگر دولت دیگری نیز درخواست استرداد همان شخص را به دلیل ارتکاب عملی غیر از آنچه که بر اساس آن دادگاه درخواست وی را نموده است بنماید:

الف: دولت مورد درخواست در صورتی که تعهد بین‌المللی بر استرداد شخص مذکور به دولت درخواست کننده نداشته باشد به درخواست دادگاه اولویت خواهد داد.

ب: هر گاه دولت مورد درخواست تعهد بین‌المللی به استرداد آن شخص به دولت درخواست کنند داشته باشد، دولت مورد

درخواست تصمیم خواهد گرفت که آن شخص را به دادگاه تحویل دهد و یا به دولت درخواست کننده مسترد نماید. دولت مورد درخواست در تصمیمی که در این رابطه اتخاذ می کند به عوامل مربوطه خصوصاً مواردی که در بند ۶ آمده است اشاره خواهد کرد و توجه خاص نسبت به ماهیت و اهمیت عمل مورد نظر مبذول خواهد نمود.

۸- هنگامی که دادگاه بدنبال اعلامیه‌ای که در اجرای این ماده دریافت می‌نماید تصمیم گرفته است که مسأله غیر قابل پذیرش [در دادگاه] است و استرداد شخص به دولت درخواست کننده نیز بعداً مردود شده است، دولت مورد درخواست این تصمیم را به دادگاه اعلام خواهد کرد.

## ماده ۹۱

### محتوای درخواست دستگیری و تحویل [متهم]

۱- درخواست دستگیری و تحویل [متهم] از طریق کتبی انجام خواهد شد. در موارد اضطراری، این درخواست می‌تواند از هر طریقی که نشانه‌ای کتبی باقی بگذارد، انجام شود؛ مشروط بر این که مطابق با آنچه که در قسمت (الف) از بند ۱ ماده ۸۷ ذکر گردیده، مورد تأیید واقع شود.

۲- اگر درخواست، مربوط به دستگیری و تحویل شخصی باشد که شعبه مقدماتی به موجب ماده ۵۸ قرار بازداشت وی را صادر کرده است، می‌باید همراه با پرونده‌ای باشد که اوراق استنادی ذیل را در برداشته باشد:

الف: علائم و مشخصات شخص مورد نظر که برای شناسایی او کافی باشد و اطلاعات مربوط به محلی که او احتمالاً در آنجاست؛

ب: رونوشت قرار بازداشت؛

ج: مدارک، اطلاعات و اطلاعاتی که ممکن است مورد درخواست دولتی باشد که باید اقدام به تحویل وی نماید. مع ذلک، اوراق و اطلاعات مورد درخواست دولت مزبور نباید بیشتر از آن چیزی باشد که در تقاضاهای استرداد مندرج در معاهدات یا توافق نامه‌های منعقد شده بین آن دولت و دولت‌های دیگر ذکر شده است و حتی اگر ممکن است، نظر به وضعیت خاص دادگاه، باید کمتر از آن چیزی که در معاهدات و توافق نامه‌ها آمده است.

۳- اگر درخواست، مربوط به دستگیری و تحویل شخصی باشد که قبلاً مجرم شناخته شده باید متضمن یا همراه با پرونده‌ای باشد که اوراق استنادی ذیل را در برداشته باشد:

الف: رونوشت قرار بازداشتی که در مورد شخص مزبور صادر شده است؛

ب: رونوشت دادنامه؛

ج: اطلاعاتی که تأیید می‌کند که شخص مورد نظر همان کسی است که در دادنامه آمده است؛

د: اگر شخصی مورد نظر به لحاظ ارتکاب جرمی مجاکمه و محکوم شده است، رونوشتی از حکم محکومیت وی و در صورتی که محکومیت به زندان یافته است ذکر این که چه مقدار از مدت محکومیت را سپری نموده و چه مقدار از آن باقی مانده است.

۴- بنا به درخواست دادگاه، دولت عضو، بطور کلی و یا در مورد خاص، در مورد شرایط مقرر در قانون داخلی خود که می‌تواند مطابق قسمت (ج) از بند ۲ اجرا شود با دادگاه

مشورت و تبادل نظر خواهد کرد. در هنگام این مشورت، دولت عضو، دادگاه را از مقررات خاصی که در قانون داخلی وی آمده است مطلع خواهد کرد.

## ماده ۹۲

### بازداشت موقت

۱- در مواقع اضطراری، دادگاه می‌تواند بازداشت موقت شخصی را که تحت تعقیب است تا زمان ارائه تقاضای تحویل و اوراق استنادی مذکور در ماده ۹۱ درخواست نماید.

۲- در خواست بازداشت موقت از هر طریق که اثر کتبی باقی بگذارد قابل قبول است و باید حاوی موارد ذیل باشد:

الف: علائم و مشخصات شخص مورد نظر که برای شناسایی او کافی است همچنین اطلاعات مربوط به محلی که او احتمالاً در آنجاست؛

ب: گزارش مختصری از جرائمی که به دلیل ارتکاب آن، شخص مورد نظر تحت تعقیب قرار گرفته و همچنین وقایعی که مجموعه آنها حاکی از وقوع جرم است مثلاً، در صورت امکان، تاریخ و محلی که در آنها اعمال مزبور واقع شده است.

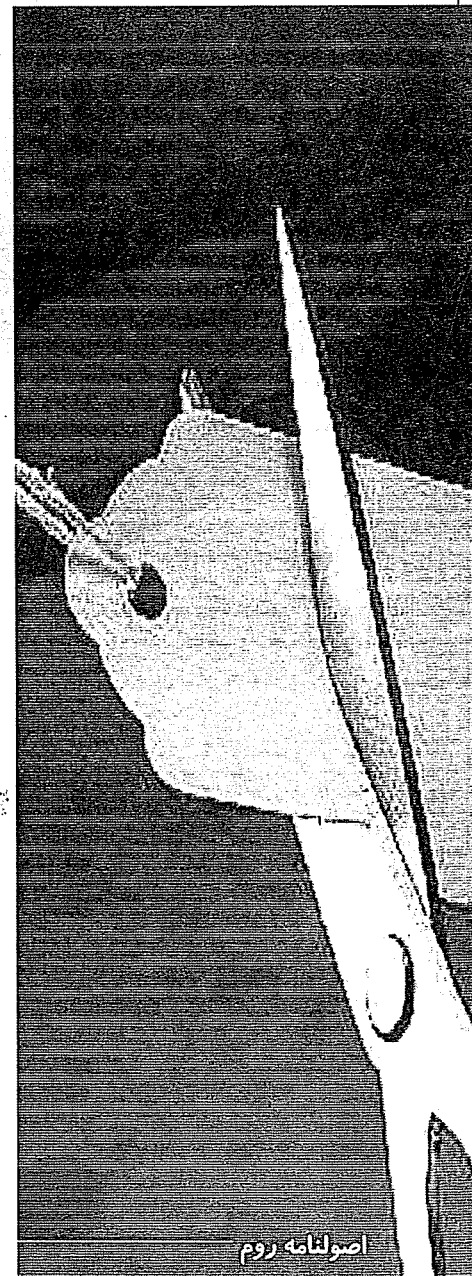
ج: اعلامیه‌ای که در آن وجود قرار بازداشت شخص مورد نظر و یا وجود حکم محکومیت وی را تأیید کند؛ و

د: اعلامیه‌ای که مشخص می‌نماید که درخواست- تحویل شخص مورد نظر متعاقباً ارسال خواهد شد.

۳- شخصی که به طور موقت دستگیر شده است ممکن است در صورتی که دولت مورد درخواست، درخواست تحویل و اوراق استنادی مذکور در ماده ۹۱ را در مدت مقرر در آیین نامه دادرسی و ادله دریافت ننموده باشد آزاد شود. معذالک، شخص مذکور ممکن است رضایت بدهد که قبل از انقضاء موعده مقرر و در صورتی که قانون دول مورد درخواست اجازه بدهد، به دادگاه تحویل داده شود در این صورت، دولت مورد درخواست به محض امکان نسبت به تحویل وی به دادگاه اقدام خواهد کرد.

۴- آزادی شخص مورد تعقیب که در بند ۳ آمده است منافاتی با دستگیری بعدی او و تحویل وی به دادگاه، در صورتی که درخواست تحویل همراه با اوراق استنادی ارائه شود ندارد.

ادامه دارد...





## پولیس هالند یک افغانستانی متهم به جنایات جنگی را دستگیر کرد

قبله کمونیستی بوده است. پولیس جنایی هالند قبلا هم تحقیقاتی را از برخی افراد قبلی خاد نظامی افغانستان و مسئول بخش تحقیق آن ارگان انجام داده است. افراد مذکور سال گذشته از طرف محکمه شهر دنهاخ محکوم به حبس از ۹ تا ۱۲ سال گردیدند.

محکمه به تاریخ دهم اپریل، حکم توقیف عبدالله ف را تمدید کرد. تحقیقات پیرامون جنایات بین‌المللی، از قبیل جنایات جنگی، قتل عام و شکنجه از جمله صلاحیت‌های ارگان سرتاسری دادستانی می‌باشد که از طرف تیم فرقه ملی پولیس جنایی هالند به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. تیم مذکور از همکاری‌های کارشناسان حقوق جزایی بین‌المللی، مورخین، سیاست‌دانان و فرهنگیان برخوردار می‌باشد. دولت هالند مصمم است تا بوسیله بازجویی و تعقیب جزایی جنایات بین‌المللی، در سطح ملی و جهانی اعلام کند که هالند قرارگاه جنایتکاران و شکنجه‌گران نمی‌باشند.

در خور توجه است این که جامعه‌ی جهانی تلاش‌های لازم را به منظور تعقیب جزایی همچو افراد انجام دهد، تا جنایتکاران را به جزای اعمالشان رسانیده و محل امنی برای آنان باقی نماند. نوت: قربانیان و سایر افرادی که حاضر باشند معلومات پیرامون خاد نظامی و یا عبدالله ف ارائه کنند، می‌توانند با فرقه پولیس جنایی هالند به تماس شوند.

آدرس تماس الکترونیکی قرار ذیل می‌باشد:

E-mail: intrnationalcrimesunit@klpd.politie.nl

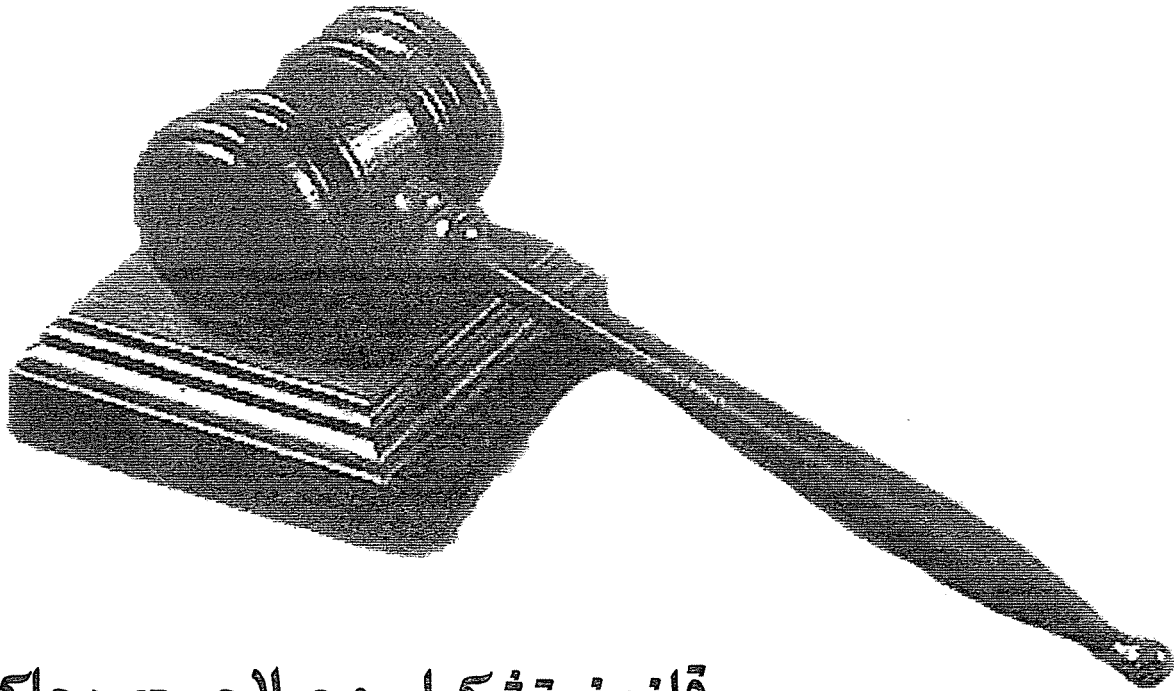
تاریخ: ۲۰۰۶/۶/۱۸ منبع دادستانی هالند  
معاون سابق خاد نظامی افغانستان، که زمانی والی ولایت کنر هم بود، بروز جمعه تاریخ ۲۱ مارچ از طرف پولیس جنایی در شهر روتردام دستگیر شد.

عبدالله ف که ۵۶ سال عمر دارد، در سال ۱۹۹۴ تقاضای پناهندگی سیاسی از مقامات هالند کرده بود. وزارت امور پناهندگی هالند نسبت شبهات مبنی بر سهیم بودن وی در نقض حقوق بشر و جنایات جنگی، از دادن پناهندگی سیاسی به نامبرده اباء ورزیده، دوسیه پناهندگی وی را در سال ۲۰۰۰ به دادستانی محول گردانید.

قرار قراین، عبدالله ف تصمیم داشت بروز جمعه با خانمش به شکل غیر قانونی از طریق سر حد جرمنی و هالند عازم برلین شود و این در حالی بود که نامبرده نه دارنده پاسپورت بود و نه اجازه خارج شدن از هالند را داشت. بلافاصله پس از گرفتاری عبدالله ف منزل موصوف در شهر روتردام مورد تلاشی قرار گرفت. خین تلاشی منزل یکب سلسله اسناد، عکسها و فلم‌های ویدیویی به دست آمد که مواد مذکور از طرف پولیس جنایی مورد تحقیقات قرار دارد.

خین تحقیقات پولیس جنایی، واقعیت‌های برملا گردیده که شبهات مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی و شکنجه را تقویت بخشیده است و جمعی از شاهدان هم در طول هفته‌های گذشته بیانات التزامی علیه ف ابراز داشته‌اند.

ف در طول سال‌های هشتاد میلادی معاون خاد نظامی افغانستان بود. قرار بیانات شخص خود او و وظیفه او جلوگیری از فعالیت‌های ضد رژیم



## قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان

مصوب سال ۱۳۶۹

قسمت دوم

برای استنباط و نیلای بردن سطح  
معلومات عامه اقدام به چاپ این  
قانون گردید.

حین رسیدگی قضایا به مرحله استیناف تمام حالات و کوائف دعوی را مجدداً تحت غور قرار داده می‌تواند قرارها و فیصله‌ها دیوانهای محاکم مراغه را که ابتدا مورد رسیدگی قرار گرفته و قرار و فیصله‌های محاکم ابتدائیه قوای مسلح و محکمه ابتدائیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را تأیید، نقض یا تعدیل نمایند. هرگاه حین رسیدگی قضایا تشخیص گردد که محکمه تحتانی فاقد صلاحیت بوده یا اینکه قضیه ایجاب تحقیق مزید را می‌نماید، قضیه طی قراری جهت رسیدگی مجدد به محکمه تحتانی مربوط ارجاع می‌گردد.

ماده پنجاهم: رئیس محکمه استیناف دارای

دیوان‌های تجارتی محاکم مراغه ابتداء رسیدگی نموده‌اند به مرحله استینافی رسیدگی می‌نماید.

ماده چهل و هفتم: دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی استیناف، قضایایی را که محکمه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و سایر محاکم که به آنها تفویض صلاحیت شده ابتدا رسیدگی نموده‌اند به مرحله استینافی رسیدگی می‌نماید.

ماده چهل و هشتم: دیوانهای محکمه استیناف قوای مسلح، قضایایی را که محاکم ابتدائیه قوای مسلح ابتدا رسیدگی نموده‌اند به مرحله استینافی رسیدگی می‌نماید.

ماده چهل و نهم: دیوانهای محکمه استیناف

### فصل سوم تشکیل و صلاحیت محاکم استیناف

ماده چهل و دوم: محکمه استیناف مرکب از رئیس، معاونان، روسای دیوانها، اعضا و کارکنان اداری می‌باشد. تعداد اعضای دیوانها کمتر از سه نفر بوده نمی‌تواند.

ماده چهل و سوم: (۱) محکمه استیناف متشکل از دیوانهای آتی است:

۱- دیوان امنیت عامه

۲- دیوان حقوق عامه

۳- دیوان تجارتی

۴- دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (۲) محکمه استیناف قوای مسلح متشکل از

دیوانهای آتی است:

۱- دیوان جرایم افسران و خورد ضابطان مکتبی

۲- دیوان جرایم سربازان

ماده چهل و چهارم: دیوان امنیت عامه استیناف، قضایای را که دیوانهای امنیت عامه محاکم مراغه ابتداء رسیدگی نموده‌اند به مرحله استینافی رسیدگی می‌نماید.

ماده چهل و پنجم: دیوان حقوق عامه، قضایا اداری و سایر قضایای را که دیوانهای مدنی و حقوق عامه محاکم مراغه ابتداء رسیدگی نموده‌اند به مرحله استینافی رسیدگی می‌نماید.

ماده چهل و ششم: دیوان تجارتی استیناف قضایای تجارتی، کار و کارگر را که

صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱\_ رهبری و تنظیم فعالیت دیوان‌های مربوط  
۲\_ ریاست جلسات قضایی دیوان‌ها  
عندالاقضاء  
۳\_ احاله قضیه از یک دیوان به دیوان دیگر  
عندالاقضاء

۴\_ توحید تجارب قضایی دیوان‌های مربوط به منظور تطبیق یکسان قوانین

۵\_ توظیف موقت عضو یک دیوان به دیوان دیگر

۶\_ ارائه پیشنهاد جهت ارتقای سوبه، انکشاف معلومات و رشد استعداد قضات به شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)

۷\_ راهنمایی دیوان‌های مربوط جهت پیشبرد احصائیه قضایی

۸\_ اتخاذ تصمیم در باره سایر مسایل مطابق به احکام قانون

ماده پنجاه و یکم: (۱) رئیس دیوان امنیت عامه محکمه استیناف در عین حال معاون رئیس محکمه استیناف (هم) می‌باشد

(۲) رئیس دیوان جرایم افسران و خورد ضابطان مکتبی محکمه استیناف قوی مسلح در عین حال معاون رئیس محکمه استیناف قوای مسلح می‌باشد.

ماده پنجاه و دوم: رئیس محکمه استیناف مکلف است از اجراءات خویش به شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) گزارش دهد.

ماده پنجاه و سوم: روسای دیوان‌های استیناف دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱\_ رهبری فعالیت دیوان مربوط

۲\_ ریاست جلسات قضایی

۳\_ تنظیم و توحید تجارب قضایی

ماده پنجاه و چهارم: رئیس محکمه استیناف، روساء و اعضای دیوان‌های آن از کیفیت و معیاد رسیدگی قضایا صحت تطبیق قانون ومدلل بودن فیصله‌های صادره خویش مسئولیت فردی دارند.

## فصل چهارم

### تشکیل و صلاحیت محاکم مراغه

ماده پنجاه و پنجم: (۱) در هر ولایت و شهر کابل یک محکمه مراغه وجود دارد

(۲) محکمه مراغه مرکب از رئیس، معاون، روسای دیوان‌ها، اعضاء و کارکنان اداری می‌باشد.

ماده پنجاه و ششم: (۱) محکمه مراغه متشکل از

۱\_ دیوان جزایی عمومی

۲\_ دیوان امنیت عامه

۳\_ دیوان مدنی و حقوق عامه

۴\_ دیوان تجارتي (می‌باشد)

(۲) محکمه مراغه شهری کابل علاوه بر سایر دیوان‌ها دارای دیوان ترافیک نیز می‌باشد

(۳) محکمه مراغه‌ای که در آن دیوان تجارتي تأسیس نشده باشد قضایای تجارتي توسط دیوان مدنی و حقوق عامه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد

(۴) عندالاقضاء، به پیشنهاد قاضی‌القضات تصویب شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) و منظوری رئیس جمهور دیوان‌های دیگر در چوکات محکمه مراغه تشکیل شده می‌تواند.

ماده پنجاه و هفتم: (۱) دیوان‌های محکمه مراغه مرکب از رئیس و حداقل دو عضو می‌باشد، روسای دیوان‌ها ریاست جلسات دیوان مربوط را به عهده دارند.

(۲) هرگاه نصاب جلسه به علتی در یک دیوان تکمیل نگردد، رئیس محکمه مراغه می‌تواند عضو دیوان دیگر را موقتاً به دیوان مذکور توظیف نماید

ماده پنجاه و هشتم: دیوان‌های محکمه مراغه قضایای جزایی و مدنی را طبق احکام قانون به حیث محکمه ابتدایی یا استینافی رسیدگی می‌نمایند.

ماده پنجاه و نهم: دیوان‌های محکمه مراغه قضایای ناشی از جرایم علیه امنیت عامه حقوق عامه، اداری، کار، کارگر و تجارت، را مطابق با احکام قانون ابتدا مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

ماده شصتم: احکام صادره محاکم مراغه راجع به قضایای که به مرحله ابتدایی رسیدگی می‌شود در موارد ذیل قطعی می‌باشد:

۱\_ قناعت طرفین دعوی به حکم صادره

۲\_ انقضای مدتی که قانون برای ارائه اعتراض طرف دعوی به پیشگاه محکمه فوقانی تعیین نموده است

۳\_ در صورتیکه مدعی بها الی پنججاه هزار افغانی باشد.

۴\_ حکم صادره در جرایم قباحتی

ماده شصت و یکم: دیوان‌های محکمه مراغه به اساس اعتراض طرف دعوی در مورد فیصله محاکم ابتدایی، قضایا را استینافا رسیدگی می‌نمایند.

ماده شصت و دوم: دیوان‌های محکمه مراغه حین رسیدگی قضایا به مرحله استینافی تمام حالات و کوائف دعوی را مجدد تحت غور قرار داده می‌توانند، فیصله محکمه ابتدایی را تأیید، نقض یا تعدیل نمایند. هرگاه حین رسیدگی قضایا تشخیص گردد که محکمه تحتانی فاقد صلاحیت بوده یا اینکه قضیه ایجاب تحقیق مزید را می‌نماید، قضیه طی

قراری جهت رسیدگی مجدد به محکمه تحتانی مربوط ارجاع می‌گردد.

ماده شصت و سوم: دیوان‌های محکمه مراغه و استیناف می‌توانند حین رسیدگی قضایا به مرحله استینافی در صورتیکه معترض خارنوال (دادستان) باشد حکم را تأیید، لغو یا تعدیل نمایند، هرگاه قضیه به اساس شکایت طرف دعوی غیر از خارنوال (دادستان) مورد رسیدگی استینافی قرار گیرد دیوان مربوط می‌تواند حکم را تأیید یا به نفع متهم مستانف تعدیل نماید.

(۲) هرگاه محکمه تحتانی حکم خود را به عدم صلاحیت یا به قول دفع فرعی صادر کرده باشد که به اثر آن سیر دعوی معطل قرار گیرد و محکمه استینافی با الغای حکم و صلاحیت محکمه یا به رد دفع فرعی و رسیدگی به دعوی حکم خود را صادر می‌نماید محکمه مذکور قضیه را جهت اصدار حکم در اصل موضوع به محکمه تحتانی ارجاع می‌نماید.

ماده شصت و چهارم: رئیس محکمه مراغه در ساحه مربوط دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱\_ رهبری و تنظیم فعالیت محاکم مربوط

۲\_ ریاست جلسات قضایی دیوان‌ها  
عندالاقضاء

۳\_ احاله قضیه از یک دیوان به دیوان دیگر  
عندالاقضاء

۴\_ تنظیم توحید تجارب قضایی دیوان‌های مربوط به منظور تطبیق یکسان قانون

۵\_ توظیف موقت عضو یک دیوان یا محکمه به دیوان یا محکمه ابتدایی دیگر

۶\_ ارائه پیشنهاد جهت ارتقای سوبه، انکشاف معلومات و رشد استعداد قضات مربوط به شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)

۷\_ راهنمایی دیوان‌های مربوط جهت پیشبرد امور احصائیه قضایی

۸\_ اتخاذ تصمیم در باره سایر مسایل مطابق با احکام قانون

ماده شصت و پنجم: (۱) در غیاب رئیس محکمه مراغه صلاحیت‌ها و وظایف به معاون انتقال می‌نماید

(۲) رئیس دیوان جزای عمومی محکمه مراغه در عین حال معاون رئیس محکمه مراغه مربوط می‌باشد.

(۳) در صورتیکه معاون موجود نباشد رئیس محکمه صلاحیت را به یکی از روسای دیوان‌های مربوط تفویض می‌نماید.

ماده شصت و ششم: (۱) رئیس، معاون و اعضای محکمه مراغه از کیفیت و معیاد رسیدگی قضایا، صحت تطبیق قانون و مدلل

بودن فیصله‌های صادره و رهبری محکمه مربوط مسئولیت فردی دارند.  
(۲) رئیس محکمه مرافعه مکلف است از اجرائات خود به شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) گزارش دهد.  
ماده شصت و هفتم: روسای دیوانهای محکمه مرافعه دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشند:

- ۱- رهبری فعالیت دیوان مربوط
- ۲- ریاست جلسات دیوان
- ۳- تنظیم امور توحید تجارت قضایی

## فصل پنجم

### تشکیل و صلاحیت محاکم ابتدائیه

ماده شصت و هشتم: در مراکز ولسوالی، شهری، ناحیوی و در قوای مسلح در سطح فرقه و بالاتر از آن یک یک محکمه ابتدائیه وجود دارد.

ماده شصت و نهم: نظر به حجم کار و موجودیت قضایا در محاکم ابتدائیه به پیشنهاد قاضی القضات تصویب شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) و منظوری رئیس جمهور دیوانها تأسیس شده می‌تواند

ماده هفتادم: (۱) محکمه ابتدائیه مرکب است از رئیس و دو عضو در محلاتی که کار آن ایجاب اعضا را نماید یا اعضا موجود نباشد رئیس یا قاضی که به این امر توظیف گردیده به تنهایی فیصله صادر می‌نماید.  
(۲) در رأس محکمه ابتدائیه رئیس آن قرار دارد

(۳) در غیاب رئیس وظایف و صلاحیت‌های وی به یکی از اعضا که سابقه بیشتر در قضا داشته باشد موقتاً تفویض می‌گردد

(۴) رئیس محکمه مرافعه صلاحیت دارد، در صورتیکه در محکمه ابتدائیه قاضی وجود نداشته باشد، عضو محکمه مرافعه را به حیث قاضی موقتاً توظیف نماید.

ماده هفتاد و یکم: محاکم ابتدائیه عمومی قضایای جزایی و مدنی را که مطابق احکام قانون در پیشگاه آن اقامه می‌شود، در مرحله ابتدائیه رسیدگی می‌نماید. قضایایی که رسیدگی به آن در مرحله ابتدائیه از صلاحیت دیوانهای محکمه مرافعه می‌باشد. از این حکم مستثنی است.

ماده هفتاد و دوم: محاکم ابتدائیه قوای مسلح صلاحیت رسیدگی جرایم ذیل را دارا می‌باشد:

- ۱- جرم عسکری یا سایر جرایمی که حین اجرای وظیفه یا به علت اجرای وظیفه توسط منسوب قوای مسلح ارتکاب شده باشد و جرایم مربوط به تعلق از جلب و احضار به خدمت مکلفیت عسکری

۲- جرمیکه توسط کارکان ملکی قوای مسلح یا منسوب عسکری حین اجرای وظیفه یا در اثر اجرای آن در جزواتم، قطعه، موسسه تحصیلی یا تعلیمی قوای مسلح ارتکاب شده باشد.

۳- جرم شخص غیر نظامی که در قطعات مسلح ملکی (قطعه قومی، ملیشه، دفاع خودی، سپاهیان وطن و سایر گروه‌های دفاعی) ایفای وظیفه می‌نماید مشروط بر این که قوانین مربوط جرم ارتکابی از آنها را از جمله جرایم عسکری پیش بینی نموده باشد.

۴- جرایم مربوط به مقفودی خرید و فروش، سرقت یا اختلاس سلاح، مهمات، مواد منفلقه یا سایر وسایل محاروبی مربوط قوای مسلح ماده هفتاد و سوم: (۱) هرگاه عده‌ای از اشخاص ملکی و نظامی به ارتکاب یک یا بیش از یک جرم متهم باشد رسیدگی به قضایای آنها مربوط به محکمه‌ای می‌باشد که جرم سنگین در حوزه صلاحیت آن قرار دارد. در صورتیکه جرایم ارتکابی از نگاه مجازات پیشینی شده در قانون مساوی باشد. صلاحیت رسیدگی جرم مذکور مربوط محاکم عمومی می‌باشد.

(۲) در جرایم مشترک افسران، خورد ضابطان مکتبی و سربازان رسیدگی قضیه از صلاحیت محکمه جرایم افسران و خورد ضابطان مکتبی می‌باشد.

ماده هفتاد و چهارم: جرایمی که رسیدگی به آنها از صلاحیت قوای مسلح باشد، دعوی حق العبدی ناشی از آن مطابق احکام قانون اجرائات جزایی نیز شامل صلاحیت محاکم قوای مسلح می‌باشد.

ماده هفتاد و پنجم: رسیدگی قضایای ذیل شامل صلاحیت محکمه ابتدائیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی می‌باشد.

۱- قضایای ناشی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مطابق با احکام قانون

۲- قضایای ناشی از جرایم علیه استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

ماده هفتاد و ششم: احکام صادره محکمه ابتدائیه در موارد آتی قطعی می‌باشد:

- ۱- قناعت طرفین دعوی به حکم صادره
- ۲- انقضای مرتبیکه طبق احکام قانون جهت استیناف خواهی تعیین گردیده است
- ۳- در صورتیکه ارزش مدعی بها الی بیست هزار افغانی باشد.

۴- حکم به مجازات حبس الی یک ماه یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی در جرایم قباحت

ماده هفتاد و هفتم: رئیس محکمه ابتدائیه دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

- ۱- رهبری فعالیت قضایی و اداری محکمه مربوط
- ۲- ریاست از جلسات قضایی
- ۳- تنظیم و توحید تجارت قضایی
- ۴- تنظیم امور احصائیه قضایی
- ۵- اتخاذ تصمیم در باره‌ی سایر مسایل در حدود صلاحیت

ماده هفتاد و هشتم: رئیس و اعضای محکمه ابتدائیه از کیفیت و میعاد رسیدگی قضایا تطبیق یکسان قانون و مدلل بودن فیصله‌های صادره مسئولیت فردی دارند.

ماده هفتادونهم: رئیس محکمه ابتدائیه مکلف است از اجرائات خود به محکمه استیناف یا مرافعه‌ی مربوط گزارش دهد.

## فصل ششم

### امور ذاتی قضات، کارکنان و سایر منسوبان قضاء

ماده هشتادم: شخص واجد شرایط به پیشنهاد قاضی القضات، تصویب شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) بعد از منظوری رئیس جمهور در کادر قضاء منسلک و تعیین می‌شود  
ماده هشتاد و یکم: شخصی که واجد شرایط ذیل باشد به کادر قضاء منسلک و تعیین شده می‌تواند:

- ۱- داشتن حد اقل ده سال تابعیت جمهوری افغانستان
- ۲- عدم حرمان از حقوق سیاسی
- ۳- عدم محکومیت به جرایم جنحه یا جنایت
- ۴- داشتن لیسانس پوهنخی (دانشکده) حقوق یا پوهنخی (دانشکده) فقه و قانون یا معادل و بالاتر از آنها از داخل و خارج کشور یا شهادت‌نامه دارالعلوم یا مدارس دینی معادل بکلوریا

- ۵- نداشتن عضویت احزاب سیاسی
- ۶- داشتن سن برای قضات محاکم استیناف مرافعه ابتدائیه (۲۲) سال و برای روسای محاکم استیناف، مرافعه و ابتدائیه (۳۰) سال و قضات ستره محکمه (دادگاه عالی) (۳۵) سال
- ۷- مصاب نبودن به امراضی که مانع اجرای وظیفه گردد

۸- سپری نمودن خدمت مکلفیت یا داشتن سند تأجیل و معافیت از خدمت مکلفیت عسکری

۹- داشتن اوصاف صداقت درست‌کاری، وطندوستی، حسن اخلاق و شهرت نیک

۱۰- سپری نمودن موفقانه‌ی دوره‌ی ستاژ قضائی طبق مقررات

ماده هشتاد و دوم: قبل از آنکه قاضی وظیفه قضاء را اشغال نماید، در حضور قاضی القضات

بترتیب آتی سوگند یاد می‌نماید: (سوگند یاد می‌کنم بنام خدای بزرگ و دادگر که وظیفه قضا را با کمال امانت و شرافت اجرا می‌نمایم. احکام شریعت اسلام، قانون اساسی و قوانین کشور را احترام و تطبیق نموده اسرار وظیفه را حفظ می‌نمایم و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به خیانت، حق تلفی، بی‌عدالتی و اخذ رشوت مبادرت نمی‌ورزم.) متن تحلیف قضات در لوحه‌ای نگاشته شده و بعد از امضای قاضی در محکمه حوزه‌ای که قاضی در آن اجرای وظیفه می‌نماید تعلیق می‌گردد.

ماده هشتاد و سوم: (۱) تقرر، تبدیل، ترفیع تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبول استعفاء قضات در بست اول و بالاتر از آن و قضات افسر در بست برید جنرال و بالاتر از آن به پیشنهاد قاضی‌القضات افسر در بست برید جنرال و بالاتر از آن به پیشنهاد قاضی‌القضات، تصویب شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) و منظوری رئیس جمهور صورت می‌گیرد.

(۲) تقرر، تبدیل، ترفیع و رفع آن، اعطای موافقه و قبول استعفاء، قضات در بست دوم و پائین‌تر از آن و قضات افسر در بست دگروال و پائین‌تر از آن بعد از تصویب شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) توسط قاضی‌القضات منظور می‌گردد.

(۳) تقرر، تبدیل، ترفیع تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبول استعفاء کارمندان در بست فوق‌رتبه و بالاتر از آن و افسران اداری در بست برید جنرال و بالاتر از آن به پیشنهاد قاضی‌القضات و منظوری رئیس جمهور صورت می‌گیرد.

(۴) تقرر، تبدیل، ترفیع تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبول استعفاء کارمندان در بست رتبه دگروال و پائین‌تر از آن به پیشنهاد اداره مربوط توسط قاضی‌القضات منظور می‌گردد.

ماده هشتاد و پنجم: (۱) تقدیر نامه درجه اول برای قضات و کارمندان قضا بر طبق قانون به پیشنهاد قاضی‌القضات توسط رئیس جمهور

س  
(۲) تقدیرنامه درجه دوم درجه سوم، تحسین نامه و مکلفات نقدی بر تطبیق قانون برای قضات و کارکنان قضا توسط قاضی‌القضات منظور می‌گردد

ماده هشتاد و ششم: سایر احکام مربوط حقوق امتیازات و شرایط مندرج قانون کارمندان دولت در رابطه به اعطای تقدیر نامه تحسین نامه و مکافات نقدی برای منسوبان قضا قابل رعایت می‌باشد

ماده هشتاد و هفتم: در ترفیع قضات علاوه بر

شرایط قانون امور ذاتی افسران هر یک در ساحه مربوط، چگونگی فیصله‌های قضات نیز در نظر گرفته می‌شود

ماده هشتاد و هشتم: (۱) تبدیلی قضات سال یک بار در ماه حوت صورت گرفته و در اول حمل سال بعد نافذ می‌باشد. در احوال فوق‌العاده در جریان سال نیز تبدیلی صورت گرفته می‌تواند.

(۲) قضات محاکم استیناف مرافعه و ابتدائیه قبل از سه سال تبدیل شده نمی‌تواند احوال ضرورت از این حکم مستثنی است.

ماده هشتاد و نهم: حقوق امتیازات، معاش ترفیع، تثبیت رتبه یا درجه رخصتی‌های تفریحی، ضروری، مریضی و سایر امور ذاتی قضات، کارکنان و سایر منسوبان قضا طبق احکام قوانین کار، کارمندان دولت امور ذاتی افسران، امور ذاتی خورد ضابطان مکتبی و سایر اسناد تقنینی مربوط اجراء می‌گردد.

ماده نودم: برای قضات معاش امتیازی کادر قضائی پرداخته می‌شود احکام مربوط به تثبیت و ارتقا کادر قضائی، اندازه امتیاز و سایر حالات و شرایط آن در مقرر جداگانه که از طرف شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) تصویب می‌گردد تعیین می‌شود.

## فصل هفتم

### مسئولیت جزایی و تأدیب قضات

ماده نودویکم: (قاضی را نمی‌توان به استثنای حالات جرم مشهود بدون منظوری رئیس جمهور گرفتار یا توقیف نمود.

(۲) هرگاه قاضی به ارتکاب جنحه عمد یا جنایت متهم گردد، شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) اتهام وارده را رسیدگی نموده در حال موجودیت دلایل الزام پیشنهاد عزل او را به رئیس جمهور تقدیم می‌کند.

ماده نودودوم: قضایای ناشی از جرایم قاضی توسط دیوان محاکم قضات و تنازع صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) رسیدگی می‌گردد.

ماده نود و سوم: تأدیب و تطبیق مویدات تأدیبی علیه قضات به اساس مقرره خاصی که از طرف شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) تصویب نمی‌شود از طرف دیوان محاکم قضات و تنازع صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) صورت می‌گیرد.

## فصل هشتم

### احکام متفرقه

ماده نود و چهارم: رسیدگی به جرایم جنرالان قوای مسلح و افسرانی که در بست جنرالی ایفای خدمت می‌نمایند، ابتداء هرکدام در

دیوان استینافی قضایای مربوط مورد رسیدگی قرار می‌گیرد در صورت فرجام خواهی طرفین قضیه، هیات قضایای مربوط ستره محکمه (دادگاه عالی) به موضوع رسیدگی نموده و حکم صادر می‌نماید، این حکم قطعی است.

ماده نود و پنجم: شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) می‌تواند صلاحیت رسیدگی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را در مرکز و ولایات کشور به دیوانهای امنیت عامه محکمه مربوط تفویض نماید.

ماده نود و ششم: (۱) رسیدگی به جرایم خورد سالان از صلاحیت محکمه اختصاصی خورد سالان می‌باشد.

(۲) محلاتی که در آن محکمه اختصاصی خورد سالان تأسیس نگردیده باشد، رسیدگی به جرایم خورد سالان از صلاحیت محاکم ابتدائیه مربوط می‌باشد.

۳- فیصله‌های محکمه‌های اختصاصی خورد سالان و فیصله‌های محاکم ابتدائیه در مورد جرایم خورد سالان قطعی می‌باشد.

(۴) طرز رسیدگی به جرایم خورد سالان توسط سند تقنینی خاص تنظیم می‌گردد

ماده نود و هفتم: ارگانهای قوای مسلح مکلفند از دفاتر و اسناد محاکم در ساحات مربوط محافظت نموده اوامر محاکم را در مورد جلب و احضار اشخاص و تنفیذ احکام و فیصله‌های آنها تعمیل نمایند.

ماده نود و هشتم: قضات در هنگام قضاوت مکلف‌اند به لباس مخصوصیکه در لایحه لباس قضات پیش بینی شده ملبس باشند.

ماده نود و نهم: (۱) افسران، خورد ضابطان مکتبی، خورد ضابطان قطعه و سربازان محاکم قوای مسلح مکلف به رعایت احکام این قانون و سایر اسناد تقنینی بوده، از حقوق و امتیازات مندرج در این قانون و سایر اسناد تقنینی مربوط مستفید می‌گردند.

ماده صدم: ستره محکمه (دادگاه عالی)، محاکم استیناف، مرافعه و ابتدائیه دارای مهر مخصوص می‌باشند.

ماده یکصد و یکم: این قانون سی روز بعد ز نشر در جریده رسمی نافذ می‌باشد و با انفاذ آن قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان منتشره جریده‌ی رسمی شماره مسلسل (۶۸۶) مورخ ۱۵ میزان سال ۱۳۶۷ و تصحیح ضروری و تعدیلات آن و سایر احکام قوانین مغایر آن ملغی می‌باشد.

\* \* \*